

کابینه خاتمی

از مجلس و نمایندگان جناح مخالف رای اعتماد گرفت

● خاتمی بر ماندن مهاجرانی در کابینه پافشرد

● دری نجف آبادی از جناح رسالت وزیر جدید اطلاعات شد

خشونت روزمره

مقتولین، بیش از ۲۰۰ ضربه شلاق را بر پیکر محکوم زدنند. سپس، مأموران اجرای عدالت، آثار شلاق بر بدن محکوم را به جمعیت نشان دادند. آنگاه، طنابی که سر دیگری به یک چرتقیل مرتفع وصل بود، برگردن محکوم قرار گرفت و به اشاره فرمانده منطقه غرب تهران نیروی انتظامی، ادامه در صفحه ۲

محکمه‌ای در تهران، فردی را به اتهام قتل ۹ زن و دختر، به بیش از نهصد ضربه شلاق، جان دادن بر چوبه دار و ماندن جسدش در انظار عمومی به مدت سه ساعت، محکوم کرد. این حکم، چند روز پیش در دهکده المپیک تهران با حضور جمعیتی که تعدادش را از ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر گزارش کرده‌اند، اجرا شد. نخست، بستگان مذکور

دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد بود.

مرتضی حاجی، وزیر تعاون رئیس شورای شهر و قائم مقام فرماندهی سپاه در بابل و ۶ سال استاندار مازندران بوده است. از سمت‌های دیگر وی معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور سیاحتی و زیارتی و مشاورت وزیر بازرگانی، مسئولیت ستاد تنظیم بازار و کنترل قیمت‌ها در این وزارتخانه و قائم مقامی بازرگانی داخلی می‌باشد.

حاجی از سال ۱۳۷۴ تا انتخاب به وزارت، مدیر عامل و قائم مقام مدیر مسئول روزنامه همشهری بود. حسین مظفر، وزیر آموزش و پرورش عضو کمیته استقبال از خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و حفاظت مسلحانه از او در راه فرودگاه مهرآباد به بهشت زهرا بوده است. پس از انقلاب با کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران این انقلاب کار می‌کرده است. بسالترین سمت او در وزارت ادامه در صفحه ۴

و آموزش پزشکی در سال‌های دورتر وزیر فرهنگ و آموزش عالی بوده است. به این سان ۱۰ تن از ۲۲ وزیر خاتمی پیش از این نیز وزیر بوده‌اند. ۱۲ وزیر دیگر کابینه خاتمی نیز از چهره‌های شناخته شده حکومت اسلامی‌اند.

علی عبدالعلی زاده تا عهده‌دار شدن وزارت مسکن و شهرسازی که انتظار می‌رفت کرباسچی بر مسند آن تکیه زند، استاندار آذربایجان شرقی و پیش از آن دارنده همین مقام در آذربایجان غربی بود.

کمال خرازی که ملک مطلق علی اکبر ولایتی را به تصاحب در آورده است، از پس از بهمن ۱۳۵۷ تا کنون دارنده سمت‌های معاون طرح و برنامه صدا و سیما، معاون سیاسی وزارت امور خارجه، مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عضو ناظر شورای عالی دفاع، رئیس ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع و مدیر عامل ایرنا بوده است. وی تا لحظه کسب رای اعتماد، سفیر و نماینده

میر حسین موسوی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی وزیر بوده‌اند. از این میان عیسی کلاتری، شوشتری و کمالی در پست‌های خود در ارگان‌های اجرایی کشاورزی، دادگستری و کار ایضا شده‌اند. دو وزیر آخرین کابینه رفسنجانی، شافعی و نامدار زنگنه به ترتیب از وزیری تعاون به صنایع و از نیرو به نفت جا به جا شده‌اند. عبدالله نوری از چهره‌های شناخته شده خط امام به مقام پیشین‌تر خود در صدر وزارت کشور اسلامی بازگشته است. مصطفی معین، وزیر وزارت فرهنگ و آموزش عالی خاتمی نیز نخستین بار نیست که سرپرستی این وزارتخانه را بر عهده می‌گیرد. حسین نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز حکم بازگشت خود به نشست بر کرسی وزارت این نهاد را از مجلس اسلامی گرفت. محمد سعیدی که به مدت ۸ سال از سال ۶۴ تا ۷۲ وزیر راه و ترابری بوده است، این بار وزارت جهاد سازندگی را بر عهده گرفت و محمد فرهادی، وزیر بهداشت، درمان

مجلس شورای اسلامی به همه وزرای پیشنهادی خاتمی رای اعتماد داد. خاتمی در همگامی با جناح شکست خورده در انتخابات، از گذاشتن چند تن از برجسته‌ترین چهره‌های جناح‌های پشتیبان خود در ترکیب کابینه خودداری کرده بود. او که دست کم برای پیش‌گیری از رویارویی و درگیری شدید با جناح رسالت - بازار، نیز نام کسانی چون بهزاد نبوی، کرباسچی، نجفی، موسوی خوئینی‌ها و محتممی را در سیاهه وزرای خود نیاورده بود و به انتظار گزینش کسی چون سید حسین موسوی به سمت حساس معاونت اول رئیس جمهور با انتخاب حسن حبیبی صاحب پیشین این منصب پاسخ داده بود، با اکثریت مخالف مجلس بر سر عبدالله نوری، کمال خرازی و به ویژه عطاءالله مهاجرانی، وزیر پیشنهادی برای سرپرستی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی در گیر شد. نزدیک به نیمی از وزرای کابینه خاتمی پیش از این در کابینه‌های زمان



گوشه‌ای از اجتماع چند دهه‌زار نفری تماشاچیان اجرای حکم شلاق و حلق آویز شدن غلامرضا خوشرو

کارنامه یک مصلح دروغین

● رفسنجانی، شجاع و قاطع در پاسداری از استبداد،

کم‌مایه و زبون در اصلاح و رفرم، شیفته و بنده قدرت

در صفحه ۳

دزدی‌های میلیاردی در جمهوری اسلامی

خود گزارشی از اختلاس‌های انجام شده در شرکت گسترش خدمات دولتی را درج کرده است. این روزنامه در آغاز گزارش خود سؤال کرده است: «چه کسی بر بودجه ۲۲۰۰ میلیارد ریالی و سهمیه ارزی ۶۰۰ میلیون دلاری شرکت گسترش نظارت دارد؟» و افزوده است: «تنها در یک محموله وارداتی هزاران تن پرنج ۲۰۰ دلاری با ۲۲ درصد شکستگی به جای پرنج ۳۹۰ دلاری با ۵ درصد شکستگی وارد کشور می‌شود، بدون آنکه هیچکس از نوع پرنج، کیفیت و ماهبه‌التفاوت آن سؤال کند.» در این گزارش همچنین آمده است:

هر از چندگاه، گوشه‌ای از اختلاس‌ها و دزدی‌هایی که در جمهوری اسلامی به وقوع می‌پیوندد، بر ملا می‌شود و ارقام درشت و نجومی آن شگفتی و تأثر بسیار برمی‌انگیزد. شبکه‌های درهم‌پیچیده‌ای از مقامات و مسئولین ریز و درشت حکومتی با مناسبات و اقداماتی مافیائی بر خوان ثروت‌های ملی و اسامول دولتی نشسته‌اند و به غارت و چپاول مشغولند. گاه یکی از خرده‌دها گیر می‌افتد و یا قربانی می‌شود. اما دزدان اصلی در کسب حمایت‌ها و وابستگی‌های حکومتی هم‌چنان درکارند و دور از گزند.

روزنامه سلام در شماره ۱۷۹۰

خامنه‌ای، ولایتی را بعنوان مشاور خود انتخاب کرد

خامنه‌ای است. دکتر ولایتی در دوران تصدی وزارت خارجه پیش‌برنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی و وابسته به جناح فقه سنتی - بازار بود. ولایتی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف را به مراکز تجسس و جمع‌آوری اطلاعات پیرامون ایرانیان خارج از کشور و به

به دنبال تشکیل کابینه خاتمی، خامنه‌ای برای تقدیر از ولایتی، وزیر خارجه سابق که دیگر جانی در کابینه ندارد او را به سمت مشاور خود در امور خارجی تعیین کرد. ولایتی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری برای انتخاب ناطق نوری بسیار کوشیده بود، از معتدین نزدیک

دفتر نشریه

«ایران فردا»

مورد حمله

قرار گرفت

شامگاه شنبه بیست و پنجم مرداد ماه گذشته، دفتر نشریه «ایران فردا» مورد حمله قرار گرفت و غارت شد. شاهدان عینی گفتند ۵ مرد به دفتر این نشریه حمله بردند و به تخریب کامپیوترها، آرشیوها و شکستن در و پنجره اقدام نمودند. همسایگان و دربان ساختمان، یورش مهاجمین را به مامورین انتظامی اطلاع دادند، اما کسی برای دستگیری او بازش اعزام نشد و مهاجمین با فرصت کافی آن چه را می‌خواستند کردند و سپس با دو دستگاه اتومبیل پیکان که در برابر ساختمان دفتر ایران فردا منتظر آنان بود، محل را ترک کردند. به گفته همسایگان، یکی از سرنشینان این اتومبیل‌ها یک دستگاه بی‌سیم در دست داشت. به گفته برخی از شهود، اهالی محل شماره اتومبیل‌ها را در اختیار نیروهای انتظامی قرار داده‌اند اما تاکنون هیچ اقدامی برای دستگیری مهاجمین صورت نگرفته است. نشریه «ایران فردا» که توسط ادامه در صفحه ۳

کابینه توافق یا تحول؟

خاتمی بعد از دو ماه و نیم بررسی و رایزنی با طیف‌ها و گروه‌های مختلف حکومت اسلامی، سرانجام کابینه خود را به مجلس شورا معرفی کرد. با آنکه روزنامه رسالت و برخی نمایندگان وابسته به این جناح پس از اعلام اسامی وزرای پیشنهادی خاتمی، به ویژه با انتصاب عطاءالله مهاجرانی به سمت وزارت ارشاد مخالفت کرده بودند، همه وزرای کابینه خاتمی از مجلس رای اعتماد گرفتند. تعداد آرای مثبت داده شده به اکثر وزرا، حاکی از پذیرش آنها از سوی همه جناح‌های عمده مجلس است. تنها برخی از وزرا مانند مهاجرانی و نوری وزیر کشور، اندکی بیش از نصف آرا را کسب کردند که به معنای مخالفت نمایندگان صد در صد رسالتی با آنهاست.

اما باید دید کابینه خاتمی، همان کابینه تحول‌گراست که ۲۰ میلیون رأی دهنده انتظار داشتند؟ آیا کابینه‌های «نوگرا»، «هماهنگ»، «سیاسی»، «مستدر» و «کاروان» است که خاتمی قول آن را داده بود؟ آیا این دولت همان دولتی است که مردم و رای دهندگان به خاتمی نیز خواهان آن بودند؟

برای پاسخ به این سئوالات، لازم است به ترکیب کابینه خاتمی و اقدامات خاتمی نظری انداخت. از ۲۲ نفر اعضای کابینه، حدود نیمی از آنها قبلاً در دولت رفسنجانی یا موسوی، عهده‌دار پست وزارت بوده‌اند و سابقی نیز در سمت‌های کلیدی مانند استاندار، نماینده در سازمان ملل، رئیس کمیسیون مجلس، معاون وزیر و غیره فعالیت می‌کرده‌اند. آنها در سمت‌های قبلی خود، مجری و یا حتی طراح سیاست‌هایی بوده‌اند که بحران ناشی از آنها، ۲۰ میلیون نفر از رأی دهندگان ایرانی را بر آن داشت تا با «نه» گفتن بیکپارچه به کاندیدای حکومتی، خاتمی را به ریاست جمهوری برسانند. خواست‌های این مردم، فراتر از آن است که بتوان با چند جابجایی مقامات اسبق به جای سابق، بدان پاسخ گفت. از «نوگرایی» ادعایی خاتمی در کابینه جدید، خبری نیست.

جناح‌های شکست خورده در انتخابات، کماکان در کابینه حضور دارند. سه نفر از جناح رسالت (دری نجف‌آبادی، شوشتری و سعیدی کیا) و یک نفر (محمد شریعتمدار) از «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» به رهبری ریشهری است که در انتخابات، کمترین رأی را آورد. شمخانی منتخب خامنه‌ای است. ۵ تن از وزرا، اعضای کابینه رفسنجانی‌اند (کلاتری وزیر کشاورزی، شوشتری وزیر دادگستری و کمالی وزیر کار، شافعی و زنگنه در وزارتخانه‌های صنایع و نفت قرار گرفته‌اند). سه نفر از ۲۲ نفر، قبلاً وزیر همان وزارتخانه‌های بوده‌اند که اکنون در رأس آن قرار گرفته‌اند (نوری، معین، نمازی).

ترکیب کابینه موجود و شمار آرای مجلس بدان و نیز انتخاب حسن حبیبی به عنوان معاون اول رئیس جمهور، نشان می‌دهد که خاتمی در مورد حداقل بخشی از وزرا با خامنه‌ای به توافق و سازش رسیده است (به ویژه در مورد وزارت اطلاعات، دفاع و معاون اول رئیس جمهور). تنها مواردی که می‌توان با اطمینان گفت خاتمی علیرغم مخالفت‌های شدید در جناح راست به کرسی نشانداده است، وزرای ارشاد و کشورند. در مورد کل کابینه، می‌توان این ارزیابی را ارائه داد که خاتمی، ترکیب آن را به گونه‌ای چیده است که مخالفت شدید جناح رسالت را در مجلس شورا برنیا نگیزد. او از یک سو سه وزیر تخاصم و از جمله وزارتخانه مهم اطلاعات را به جناح رقیب واگذار کرده است و از سوی دیگر کسانی مانند بهزاد نبوی، محمد سلامتی و کرباسچی را که اسامی آنها در اولین گزارش‌ها درباره ترکیب احتمالی کابینه آمده بود ادامه در صفحه ۳

آزادی یعنی آزادی دگراندیشان

این نخستین بار نیست که «کار»، جمله بالا را تیر می‌کند، و آخرین بار نیز نخواهد بود. امروز نیز مناسبتی برای تأکید بر این سخن رزا لوگزامبورگ وجود دارد.

به دنبال انتخابات دوم خرداد ماه، که به شکست مفتضحانه جناح مسلط رژیم جمهوری اسلامی در برابر اراده اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران انجامید، مردم و آزادیخواهان ایران، تحقق آنچه را که رئیس جمهور منتخب با وعده دادن آن، چهره خود را متمایز از سه نامزد انتخابی دیگر شورای نگهبان نشان داد، می‌پندید. از جمله وعده‌هایی که خاتمی داده است، برقراری قانونیت، ایجاد فضای آزادی بیان و انتقاد و گام برداشتن در تحکیم مبانی جامعه مدنی در ایران است. مطبوعات مستقل، روشنفکران و نیروهای سیاسی خارج از دایره تنگ حاکمیت در ایران، بر این خواسته‌ها تأکید می‌کنند و جدی گرفتن آنها را می‌خواهند. نشریه ایران فردا که به مدیریت آقای عزت‌الله سعیدی منتشر می‌شود، پس از انتخابات، تیر یکی از مقالات اصلی خود را چنین برگزید: «از خاتمی دفاع شد، دیگران چطور؟» در مقاله آمده بود که رهبری جمهوری اسلامی در رقابت انتخاباتی نخواست مخالفان خاتمی با حریت و جفاقت، با تقلب و شانزاد، او را از میدان به در کنند. از خاتمی دفاع شد، اما حقوق طیف نیروهایی که از نظر حاکمیت، «خودی» نیستند (و ایران فردا خود را از آن زمره می‌پندد) در جمهوری اسلامی کماکان لگدمال می‌شود. ایران فردا و سایر نشریات مستقل داخل کشور در معنی، درست بر تیر مقاله حاضر «کار» انگشت می‌گذارند: هر کس که در دفاع از آزادی بیان، جدی است، باید نشان دهد که در عمل به این جمله پایبند است که «آزادی یعنی آزادی دگراندیشان».

می‌توان این اصل را پذیرفت اما از آن تنها در یک جهت استفاده کرد، یعنی هنگامی که پای مجادله با حکام بر سر آزادی خودمان در میان است، پوسته به فرمانروایان گوشزد کنیم «آزادی یعنی آزادی دگراندیشان»، اما هنگامی که حکومت (یا بخشی از آن) وانمود می‌کند که می‌خواهد وارد معامله با ما شود، این اصل را در مورد نیروهایی که حاکمیت، آنها را از ما به خود دورتر می‌بیند، به فراموشی بسپاریم و یا حتی بدتر از آن، با حکام دمساز شویم که آزادی یعنی همین آزادی تا حد آزاد بودن ما، و هر کس در این چارچوب نکتند، از نعمت آزادی بی‌بهره خواهد بود. نیروهای درون حاکمیت تاکنون چنین کرده‌اند، برای همه آنها، حتی آنهایی که در پنج، شش سال اخیر در روزنامه‌هایشان از انحصارطلبی روحانیت حاکم و به ویژه جناح راست افراطی، انتقاد کرده‌اند، آزادی تنها در چارچوب نیروهای معتقد به حفظ نظام جمهوری اسلامی با همه مزلفه‌های آن، از جمله ولایت فقیه، پذیرفتنی است. به ندرت می‌توان موردی را یافت که یک نیروی سیاسی متعلق یا وابسته به یکی از جناح‌های حکومت، به صراحت و با قاطعیت مثلاً از حق فعالیت نهضت آزادی ایران و یا حق انتقاد و اظهار نظر نشریه ایران فردا دفاع کرده باشد. نیروهای درون حاکمیت تاکنون نشان داده‌اند که به اصل «آزادی یعنی آزادی دگراندیشان» پایبند نیستند و حاضرند با سایر شرکایشان در قدرت، چنین قرار و مدار بگذارند که آزادی یعنی آزادی طرفداران جمهوری اسلامی و ولایت فقیه.

اما متأسفانه عدم پایبندی به اصل فوق، تنها به نیروهای درون حاکمیت محدود نمی‌شود. به ویژه پس از انتخابات دوم خرداد، نشانه‌های دیده‌متنی خود حاکی از آنکه در محافل نیروهای سیاسی، روشنفکران و حتی هنرمندان نیز جمهوری اسلامی علیرغم تضمینات فراوان، تاکنون صرف موجودیت آنها را در داخل کشور پذیرفته است، گرایشی به سمت حصول نوعی توافق ضمنی با رژیم بر سر حدود و ثغور آزادی و بیرون گذاشتن نیروهایی که حکومت آنها را

«محارب» می‌نامد از این چارچوب، وجود دارد. معمولاً نیز نیروهای خارج از چارچوب توافق‌شده را با اپوزیسیون خارج از کشور یکسان می‌گیرند و تعریف می‌کنند. مشی اتخاذشده از سوی اکثر نیروهای این اپوزیسیون در قبال انتخابات، یعنی مشی عدم شرکت، بهانه‌ای شده است تا مرزبندی با آن، غلیظ‌تر و مؤکدتر صورت گیرد.

به عنوان نمونه، می‌توان از کنایه‌ها و گوشه‌های مختلف در مقالات نشریه ایران فردا نام برد که از اپوزیسیون خارج از کشور به عنوان «ضدانقلاب» نام می‌برد و بدینسان حداقل در طبقه‌بندی نیروهای سیاسی، با رژیم جمهوری اسلامی هم‌زبان است. در سایر نشریات مستقل از حکومت که در ایران چاپ می‌شوند نیز چنین اشارات و کنایه‌ها و حتی حملات صریح و تند به اپوزیسیون خارج از کشور، فراوان است. آقای مسعود بهنود که در غیاب فرج سرگومی نقش فعال‌تری در آدینه بر عهده گرفته است، از کسانی است که در این حملات و تخطئه اپوزیسیون خارج از کشور، ید طولایی دارد. نمونه دیگر، مقاله‌ای به قلم خانم شیرین عبادی در ماهنامه «جامعه سالم»، شماره ۳۲، صفحه ۸ است. خانم عبادی در مقاله خود درباره انتخابات خاتمی می‌نویسد: «دشمنان در لباس دوست بر ما نیب می‌زنند که چرا از خواسته‌های خود دست برداشتی؟ چرا آرزوهای نپان و آشکار خود را که گاه انجام منطقی آنها، بیست سال طول خواهد کشید، یکشنبه مطالبه نمی‌کنید؟» خانم عبادی در عین حال، انحصارطلبان درون حکومت را از دشمنان نمی‌داند: «عده‌ای نیز نه از سر عداوت، بل از روی جهانیت و ندانم‌کاری همیشگی‌شان، آب به آسیاب دشمن ریخته و با ترفندهایی چون دودستگی که سهل است بل صددهستگی، انحصارطلبی، ادعای دروغین دیانتی که ندارند، سعی خواهند کرد در امر سازندگی و از همه مهم‌تر سازش ملی، اختلال ایجاد کنند». این زبان، به رغم تلاش نویسنده که کوشیده است از کسی نام و نشان نبرد، صراحت دارد: هر آن کس که آرزوهای نپان و آشکار مردم را «یکشنبه» مطالبه کند، دشمن در لباس دوست است، اما شریعت‌پناهان دروغین و انحصارطلبان، با مردم عداوتی ندارند، فقط جاهلند.

این «تاکتیک» کنار آمدن با حکومت به بهای سکوت و یا تأیید تداوم محروم کردن «معاندین» از حقوق و آزادی‌ها، به عرصه سیاسی محدود نمی‌شود و گاه حتی می‌توان دید که برخی هنرمندان نیز با این اسلوب سخن می‌گویند و عمل می‌کنند. عباس کیارستمی کارگردان مشهور سینمای ایران که آثارش در انتظار بین‌المللی چهره‌ای انسانی از فرهنگ ایران و متفاوت با آنچه جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته است معرفی می‌کند، در مصاحبه‌ای با نشریه دیپای سخن، خبرنگاران ایرانی خارج از کشور را مانند سایر رسانه‌های خارجی، «محرّم» نمی‌داند که انتقادهای خود را از جمهوری اسلامی یا آنها در میان بگذارند، و معتقد است هنرمندان مجازند فقط در داخل کشور «تق» بزنند (البته آقای کیارستمی در داخل کشور نیز در قبال جمهوری اسلامی بسیار خوشبین‌دار است).

پدیده‌ای است که اینگونه خردسنانوری و کوتاه آمدن، به ذائقه حکومت بسیار خوش می‌آید. در وزارتخانه‌های اطلاعات و ارشاد جمهوری اسلامی، خیلی از کارشناسان و بازچوها دارند که اصلاً کارشان همین است که بخشی از سیاستمداران، روشنفکران و متفکران مستقل را اینگونه خنثی کنند و افق آنها را به «آزادی» در چارچوب جمهوری اسلامی و ولایت فقیه محدود سازند. آقای عباس معروفی که نشریه گردون او را در اوج یک‌تازی جناح راست، بستند و خود او را با تهدید زندان و شلاق، از گزیر از مهاجرت ناخواسته کردند، در یکی از نوشته‌های اخیر خود پرده از یک نمونه از چنین رفتار جمهوری اسلامی برمی‌دارد و فاش می‌کند پس از روی کار آمدن لاریجانی و سپس میرسلیم در وزارت ارشاد، لحن «بازچو»‌های این وزارتخانه تغییر کرد و یکی از آنها، معروفی را تهدید کرد اگر با بازچو «رو راست» نباشد، پرونده او را مانند پرونده سعیدی سیرجانی به «قسمت» دیگر خواهد فرستاد. «رو راست» بودن با بازچوها، یعنی پذیرفتن شرایط آنان و حرکت و عمل در چارچوبی که آنها تعیین می‌کنند. جمهوری اسلامی، کل ایران را مانند یک زندان اداره می‌کند و شیوه‌های این مدیریت، بسیار شباهت‌ها به شیوه‌هایی دارد که حکومت، سال‌ها در زندان‌های خود آزموده است.

چند سال پیش، هنگامی که هنوز «مشی میکونوس» در وزارت اطلاعات رژیم به تنها مشی اعمال شده تبدیل نشده بود، فرستادگان وزارت اطلاعات حتی در خارج از کشور نیز می‌کوشیدند بخشی از نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون را که مستعد می‌دیدند، به ضرر سایر نیروهای اپوزیسیون به نوعی توافق ضمنی با رژیم بکشاند و در ازای وعده بازگشت و ترک «مجازیه»، از آنان قول مرزبندی و عدم دفاع از حقوق کل نیروهای سیاسی مخالف را بگیرند. این تلاش با هشجاری نیروهای اپوزیسیون از یک سو، و روی آوردن کامل وزارت اطلاعات به مشی ترور و سرکوب هر چه جنایتکارانه‌تر از سوی دیگر، قطع شد. مضمون آن تلاش، چیزی نبود جز آنکه هر کس بپذیرد که «آزادی یعنی آزادی (هر چند نیم‌بند) من» و سودای مبارزه برای آزادی کامل و بی‌قید و شرط برای همه را از سر بیرون کند، این تاکتیک وزارت اطلاعات در سال‌های میکونوس و پس از آن، در خارج از کشور تا حدی در سایه قرار گرفت، اما اینک طرفداران خاتمی در حکومت مدعی‌اند که در این وزارتخانه همواره همین سیاست را پیش برده‌اند. دعایی در دفاع از مهاجرانی برای وزارت ارشاد، گفت، وقت آن است که این وزارتخانه نیز در «جذب مخالفان»، همان سیاستی را در پیش گیرد که در وزارت اطلاعات اجرا شده است، با این تمثیل، حدود و ثغوری که آقایان برای «جذب» مخالفان در نظر گرفته‌اند نیز آشکار می‌شود، «جذب» ی که در همه این سال‌ها معنایش تداوم و تشدید قتل و کشتار مخالفان در داخل و خارج از کشور بوده است، «جذب» ی که در آن، مخالفان را با تهدید به «فرستادن پرونده به قسمت دیگر» که همان قسمت زندان و شلاق و اعدام است، به سکوت و یا حتی اتخاذ موضع تأیید ضمنی (از طریق «دشمن» و «ضدانقلاب» دانستن اپوزیسیون) در برابر جنایات همین «قسمت دیگر» علیه سایر مخالفان و می‌دارند.

انگیزه‌های نیروها و شخصیت‌های مستقل برای با گذاشتن به میدان این گونه بازی‌ها و توافقات ضمنی و یا حتی صریح با رژیم، مختلف است. گاه، پای تهدید مستقیم و انگیزه صیانت نفس در میان است، اما گاه، نیروهای شرکت‌کننده در این «سازش ملی» با حکومت، این تاکتیک را تا حد یک مشی حساب‌شده و مبتنی بر یک استراتژی، ارتقا می‌دهند. گاه به آنچه حکومت می‌خواهد تن می‌دهند و هم‌صدا با بلندگوهای تبلیغاتی رژیم، اپوزیسیون خارج از کشور را «وابسته» به این یا آن قدرت خارجی معرفی می‌کنند. گاه می‌گویند اپوزیسیون خارج از کشور، با ترک صحنه سیاست ایران، خود را از تأثیرگذاری بر تحولات داخل محروم کرده است. آنها به سبب یا به عمد فراموش می‌کنند که این رژیم جمهوری اسلامی است که با زندان و شکنجه و اعدام و ترور، برای بسیاری از رهبران و کادرهای نیروهای سیاسی و نیز بسیاری از هنرمندان و نویسندگان و روزنامه‌نگاران، راهی چیز مهاجرت نگذاشت. هر کس مهاجرین سیاسی را به این بهانه که از صحنه سیاست ایران دورند، از معادلات آینده کنار بگذارد، این اصل را پذیرفته است که حق با قدرت‌مدان است و هر حکومتی مجاز است با سرکوب و ترور، نیروی سیاسی مخالف را تا سرحد غیبت از سیاست مجاز، حذف کند.

یک نکته دیگر نیز قابل ذکر است: آنها که وارد توافقات محدودکننده با حکومت یا بخشی از آن می‌شوند، نباید فراموش کنند که از طریق محدود کردن خود در این چارچوب تنگ، صلاحیت خود را برای هدایت و یا حتی همراهی سایر جنبش‌هایی که این چارچوب را به زیر سؤال می‌برند، حتی نتیجه انتخابات اخیر نیز مدیون فعال شدن نسلی است که خواسته‌های آن به هیچ وجه در چارچوب جمهوری اسلامی تحقق‌پذیر نیست. این نسل، از هم‌اکنون در قبال ناپیگیری‌ها و سازش‌های خاتمی با سایر جناح‌های حکومت از خود بی‌صبری نشان می‌دهد. اگر این نیروی عظیم جوانان کشور، از جمله با پی بردن به بی‌پایه بودن تهم‌پراکنی‌هایی که نرزش بیش از حد در برابر حکومتی‌ها و دعوت به «یکشنبه طلب نکردن خواسته‌ها» بر آن می‌افزاید، به شیوه‌های رادیکال‌تر مبارزه روی آورد، نیرویی لازم است تا این مبارزه رادیکال را در مسیر دمکراسی هدایت کند. نیرویی که آلوده به انواع و اقسام «سازش‌های ملی» و «وفاق‌های همگانی» با اسفالت رفسنجانی و خامنه‌ای نباشد.

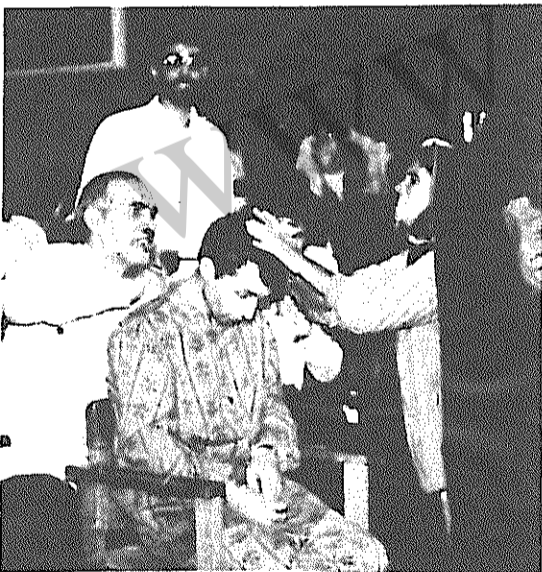
خشونت روزمره

زیادی به پا کرد. شاهرخ و سمیه، دو نوجوانی که هنوز به سن قانونی نرسیده بودند، در اقدامی انتقامجویانه علیه خانواده سمیه که با روابط دوستی شاهرخ و سمیه مخالف دار بود، دو کودک خردسال خانواده را به قتل رساندند. گفته می‌شود با رضایت خانواده مقتولین، اسلامی و به جهت آنکه جان زن به اندازه نصف جان مرد ارزش دارد، نیمی از «دیه» محکوم را به خانواده او پرداخت کرده بودند. ساعتی دیگر، تصویر دار زدن «خفاش» شب‌های تهران» بر زمینه‌ای از کوه‌های شمال شهر، از سوی خبرنگارهای و ایستگاه‌های تلویزیونی بین‌المللی به همه جهان مخابره شد.

تقریباً هم‌زمان با فرد محکوم در تهران، در شیراز نیز کسی را به اتهام قتل و ربودن ۱۲ کودک در ملا عام دار زدند. در تهران، یک پرونده دیگر نیز صفحات حوادث روزنامه‌ها را به خود مشغول کرد: فردی متهم است که پس از شنیدن جواب رد در یک خواستگاری، به دو نفر دیگر پول داده است و آنها به روی دختر مورد نظر و خواهر خردسالش، آفت‌زداید پاشیده‌اند که صورت آنها برای همیشه از حالت عادی خارج شده است. دو موتورسوار متهم به قربانیان اسیدپاشی، به صورت آنها نیز اسید پاشیدند. خواستگاری که متهم است برای اسیدپاشی پول داده است، به زندان و جریمه نقدی محکوم شده است. چندی پیش نیز یک ماجرای قتل در خیابان گاندی تهران، سر و صدای

سر مخالفان هم فرود آید، چه باک! از این زاویه دید، شاید بتوان گفت اگر امثال «خفاش شب‌های تهران» وجود نداشتند، قوه قضاییه جمهوری اسلامی می‌بایست آنها را به وجود می‌آورد تا به وجهه مورد نظرش به عنوان مظهر عدالت بی‌رحم، دست یابد. به ویژه آنکه اکنون رئیس جمهوری روی کار آمده است که اگر مخالف بود، دو کودک خردسال خانواده را به قتل رساندند. گفته می‌شود با رضایت خانواده مقتولین، سمیه از زندان آزاد شده است و شاهرخ نیز از قصاص رسته است. حوادث فسوق، تابلویی از خشونت روزمره در ایران و نحوه برخورد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با آن، در معرض دید می‌گذارد. رژیم فقها در ایران بسیار مسایل است مردم از محاکم آن، تصویری چون «محکمه عدل علی» در ذهن داشته باشند، محکمه‌ای که گناهکار را از آن گزیری نیست، محکمه‌ای که خود را در پیچ و خم مواد قانونی گرفتار نمی‌کند و چنان قاطع است که گاه از دستگیری جانی تا وارد آمدن شمشیر عدل بر گلوئی او و جاساری شدن خویش در انتظار عمومی، چند روز بیشتر نمی‌گذرد. این تصویر عدالت، در فضایی که ترس از نامنی و جنایت، بی‌قانونی و هرج و مرج، بر روح مردم مستولی است، مرمهی بر زخم‌ها و اثیونی در مقابل با هراس و وحشت است. جمهوری اسلامی بسیار از این امر خشنود خواهد بود اگر مردم بیاندیشند که آری، اگر در این وانفسا، قاطعیت قضات آخوند به آخوند صفت نبود، چه بلاها که بر سر ما نمی‌آمد. حکومت، دوست دارد در انتظار مردم، حکم مشت آهنین حافظ جان و مال و ناموس‌شان را بنیاید، و مردم بپندارند اگر این مشت آهنین بر

یک مجتمع قضایی به زندان، از دست نیروی انتظامی گریخته بود، خشم لجام‌گسیخته‌ای که تا چند روز پیش از آن، اتباع افغانی را آماج قرار می‌داد، متوجه نیروی انتظامی مسئول سیاسی آن یعنی بشارتی وزیر کشور شد. دیگر مسجل شد که خاتمی، خواهد توانست بشارتی راستگرا و طرفدار ناطق نوری را به راحتی از این پست کنار بگذارد. اکنون محکمه تهران، ترتیب مجازات محکوم را طوری داده است تا حتی المقدور حساب خود را از نیروی انتظامی و وزارت کشور «بسی‌عرضه» جدا کند. نمایش دستگاه قضایی کشور را قبضه کرده‌اند، در شرایط جدید سیاسی که نهادهای تحت سلطه جناح راست در نتیجه انتخابات اخیر در مرکز انتقاد قرار گرفته‌اند، نیاز دارند که در عرصه «روابط عمومی» دستگاه قضایی فعال شوند. چه مناسبتی بهتر از ماجرای «خفاش شب‌های تهران» که هفته‌ها خواب آسوده را از چشم مردم شهر ربود. سناریوی محاکمه فرد دستگیر شده به عنوان قاتل، چنان تنظیم شد که اگر در پیشگیری از جنایت، کوتاهی شده، از نیروی انتظامی بوده و این تقصیر را قوه قضاییه با مجازات قاطع گناهکار، جبران می‌کند. نیروی انتظامی با طرح این ادعا که قاتل زن‌ها و دخترهای ایرانی، یک افغانی است، در شرایطی که همه مردم تهران از این جنایات برآشفته و هراسان بودند، چنان فضایی از نابرداری و اجحاف نسبت به افغانی‌های مقیم ایران ایجاد کرد که در سال‌های اخیر بی‌سابقه بود. پس از آنکه نیروی انتظامی ناچار شد این اتهام را پس بگیرد، و علاوه بر این معلوم شد فردی که به اتهام قتل دستگیر شده است، چند سال پیش هنگام انتقال از



خیابان گاندی و «خفاش شب‌های تهران» می‌پردازند و در توصیف جزئیات جنایت و مکافات، گوی سبقت را از هم می‌ریزند. شبکه‌های محلی رادیو - تلویزیونی دولتی نیز خود «صفحه‌ها» دارند. در اینکه یکی از خواسته‌های اصلی مردم، برقراری قانونیت و امنیت است، تردیدی نیست. اما حکومت‌ها همواره از این خواست شهروندان برای توجیه موجودیت دستگاه‌های عریض و طویل سرکوب، برای پامبال کردن حقوق مدنی و برای برقراری رژیم خودکامه و فراتر از قانون، سوءاستفاده می‌کنند. در جمهوری اسلامی، اقتداری که حکومت در این راستا به نمایش می‌گذارد، آینه تمام‌نمای خود این حکومت است و چهره‌ای خود این خشونت و قساوت بزهکاری‌ها دارد که مدعی به کیفر رساندن آنهاست.

به عدالت و سالم‌سازی جامعه، که نظاره کردن این واقعیت تحت تسلط خود می‌گیرد که جان انسان را چه راحت می‌توان گرفت. حریم مقدس خود زندگی است که در اینگونه نمایش‌های قرون‌وسطایی خدشه‌دار می‌شود، نه فقط زندگی یک جانی و شکننده حریم زندگی دیگران.

به نحوی دیگر، رسانه‌های تشنه ماجراهای جنجالی نیز در این شکستن حرمت زندگی مؤثرند. دستگاه وزارت ارشاد و دادگاه مطبوعات جمهوری اسلامی که در سانسور سیاسی بسیار سختگیر است و قلم روزنامه‌نگاران بسیاری را به علت انتقاد و بیان نظرانی نه کاملاً یکسان با حکومت، شکسته است، در سسال‌های اخیر به بسیاری روزنامه‌های مقلد نشریات غیرسیاسی - جنجالی غرب پروانه انتشار داده است. این روزنامه‌ها صرفاً به موضوعاتی مانند قتل

کارنامه یک مصلح دروغین

هاشمی رفسنجانی، مردی که حکومت به او لقب «سردار سازندگی» داده است، پس از ۸ سال، مقام ریاست جمهوری را به جانشین خود وا گذاشت. اگر آینده سیاسی رفسنجانی و نقش و موقعیت او در سال‌هایی که در پیش است، هنوز محل بحث و گفتگو است، اما گذشته او در مقام ریاست جمهوری را امروز می‌توان تمام شده تلقی کرد و کارنامه ۸ ساله او را مورد بررسی و ارزشیابی قرار داد.

هدستان و اطرافیان رفسنجانی و بیش از همه آن‌ها خود او، این کارنامه را کارنامه‌ای مثبت و بیشتر از آن، در خور ستایش می‌دانند. هاشمی رفسنجانی در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود در مصاحبه‌های متعدد شرکت کرد و چنان که رسم و عادت اوست، با ردیف کردن آمارهای فراوان از صدها پروژه و طرح و سد و غیره ای که در زمان ریاست جمهوری او و طی دو برنامه ۵ ساله انجام شده، از آنچه کرده است، دفاع کرد. او مدعی شد ایران را که بر اثر جنگ به خرابه‌ای تبدیل شده بود، به کشوری پیشرفته تبدیل کرده که پایه‌های توسعه‌ای همه جانبه در آن نهاده شده است.

اگر ملاک را به جای حرف‌ها و ادعاهای رفسنجانی و آمار و ارقامی که او به میل خود ارائه می‌دهد، واقعیات عینی و زندگی مردم قرار دهیم، آنگاه با تصویر دیگری مواجه می‌شویم:

رفسنجانی در طول ۸ سال ریاست جمهوری خود البته قدم‌هایی برداشت، این قدم‌ها، قدم‌هایی بود که هر دولتی ناچاراً می‌باید بردارد. زمان به پیش می‌رود و دولت‌ها، حتی بی‌مسئولیت‌ترین و نالایق‌ترین‌شان الزاماً می‌باید همراه با زمان گام‌هایی به جلو بردارند. اما غیر از این، مسیری که هاشمی رفسنجانی برگزید، مسیری بود که اختلافات طبقاتی و شکاف‌های میان فقر و ثروت را به صورتی حیرت آور افزایش داد. اگر دستاوردهای توسعه‌داعی رفسنجانی چنان اندک است که برای اثبات آن باید تلاش فراوانی نمود، اما اختلافات فاحش و تحمل‌ناپذیر طبقاتی در کشور ما چنان است که اکنون برای اثبات آن به هیچ زحمتی نیاز نیست. بر اثر سیاست تعدیل اقتصادی و سایر سیاست‌هایی که دولت رفسنجانی در پیش گرفت، بخش عمده‌ای از مردم ایران روز به روز بیشتر به ورطه هولناک فقر و ناداری سقوط کردند و خط فقر در جامعه ما بالاتر آمد و اقشار بیشتری را شامل شد. بر اثر این سیاست‌های اقتصادی و سوقی بخشی عمده جامعه ما به دامن فقر و ناداری، برای نخستین بار در دولت هاشمی رفسنجانی، جمهوری اسلامی با شورش‌های توده‌های مردم ناراضی مواجه گردید. اعتراضات مردم در شیراز، اراک، مشهد و بارزتر از همه جا

در اسلام‌آباد تهران، واکنش‌های طبیعی در برابر سیاست‌های تعدیل اقتصادی و فقر دامن‌گستری بود که بال‌های تهدیدآمیز خود را همه جا و بر روی همه کس گشوده بود. و نخستین بار در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود، که نیروهای مسلح رژیم به روی مردمی که نه خواست سیاسی داشتند و نه خواهان برچیدن رژیم بودند، بلکه فقط آب و نان می‌خواستند، آتش گشودند. این توده مردم، دیگر نه به زعم آنان «ضد انقلابیون» کرد و ترکمن، نه هواداران گروه‌های سیاسی مخالف، بلکه به تعبیری ستون و پایه این رژیم بودند. ۸ سال حکومت رفسنجانی دورانی بود که این ستون و پایه ویران شد و دردی بین توده مردم و سران حکومت ایجاد گردید که با گذشت هر روز، عمیق‌تر گردید.

بسی گمان همین سیاست ضد مردمی، بزرگ‌ترین عاملی بود که توده مردم را از این مصلح دروغین ناسید ساخت و مردم بزرگ‌ترین بی‌اعتمادی خود به وی را در جریان دومین دوره انتخاب رفسنجانی نشان دادند. آن جا که رای ۹۰ درصد توده مردم به کمتر از ۶۰ درصد کاهش یافت، بر همگان آشکار شد که «سردار سازندگی» با چه سرعتی امیدهای مردم را نقش بر آب کرده است.

اما اگر در زمینه اقتصادی، رفسنجانی با چشم بستن بر همه این واقعیات، آمارهایی داشت که به آن بی‌بالد و خود را موفق نشان دهد، در عرصه سیاسی، مطلقاً هیچ چیز نداشت که از آن دفاع کند و از همین رو رئیس جمهور پیشین، هرگز در این زمینه کارنامه‌ای به مردم ارائه نکرد و گزارشی از «پیشرفت»‌ها نداد. در طول ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، احزاب سیاسی مخالف حکومت، غیرقانونی باقی ماندند و هواداران آن‌ها سرکوب شدند. موج سرکوب تا درون نیروهای حکومت اسلامی کشیده شد و بسیاری از وفاداران به حکومت دستگیر و روانه زندان‌ها شدند و حتی روزنامه‌های وابسته به آنان تعطیل شد. تروریسم دولتی ادامه یافت و چندین تن از شخصیت‌ها و رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور توسط عوامل رژیم ترور شدند و در نتیجه این ترورها، سران حکومت اسلامی به عنوان عاملین ترور محکوم گردیدند.

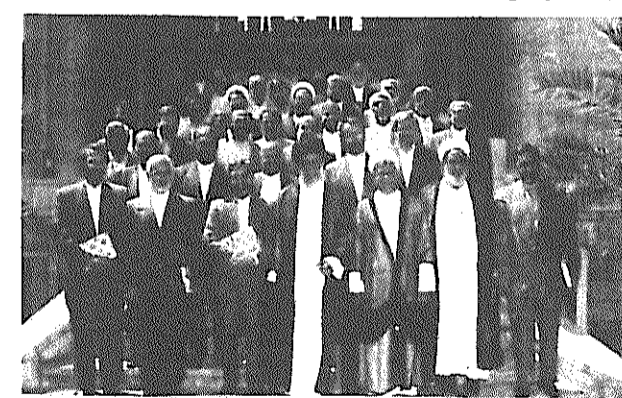
چهره سیاه جمهوری اسلامی در نزد جهانیان همچنان سیاه باقی ماند و هر سال سیاه‌تر شد. وقتی هاشمی رفسنجانی پست ریاست جمهوری را به جانشین خود تحویل می‌داد، جمهوری اسلامی در انتظار خارجی‌ان همیشه بی‌اعتبارتر و منزوی‌تر بود.

در طول ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، سال‌های کوتاهی نیز بود، که برخی فشارهای اجتماعی

می‌توانست کمکی به حفظ قدرت او کند ساخت تا همواره در قدرت بماند. هاشمی رفسنجانی، هنوز تا وقتی خمینی زنده بود، خود را در سلک هواداران او می‌دانست و به روحانیون و بازاریان و ثروتمندان مخالف خود هشدار می‌داد که حق مردم را از حلقوم آنان بیرون خواهد کشید. با مرگ خمینی، زودتر از همه تشخیص داد که آفتاب طرفداران او بر لب بام است و جبهه عوضی کرد. به دست آوردن عنوان ریاست جمهوری، نتیجه پشت کردن او به متحدین خط امامی خود و روی آوردن به رقبای سابق و پیوند بستن با خاندان‌های بود. رفسنجانی به کمک این متحدین تازه، همکاران دیروز خود را از صحنه قدرت بیرون راند. اما درست در زمانی که همگان می‌پنداشتند او قدرت برتر حکومت اسلامی آینده خواهد بود، از یک سو مردم در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری‌اش به او پشت کردند و از سوی دیگر، متحدین تازه ناسازگاری را آشکار کردند. دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی عبارت است از عقب نشینی گام به گام رفسنجانی در برابر فشارهای ارتجاع بازار و روحانیون. رفسنجانی تا به آنجا عقب نشست که خواست‌های اساسی روحانیون مرتجع را در عمل پذیرفت و چنین شد که مآذهای پایانی حکومت او، کشور ما از هر نظر غرق در بحران، فساد، وحشت و ناامنی گردید. اما علیرغم همه این عقب‌نشینی‌ها راه برای دوره سوم ریاست جمهوری او گشوده نشد. سرسختی روحانیون مرتجع، «سردار سازندگی» را به اغوش همان کسانی راند که رفسنجانی ریاست جمهوری را با قلع و قمع آنان آغاز کرده بود. و این سیر و سیاحت از این سو به آن سو حکایت از آن دارد که هاشمی رفسنجانی جز قدرت به چیزی نمی‌اندیشد و از اصولی جانب‌داری نمی‌کند.

برخی این شیوه ناپسند را به «پراگماتیسم» رفسنجانی نسبت می‌دهند و آن را نقطه قوت او می‌دانند، اما واقعیت این است مردی که دوست داشت او را امیرکبیر ایران لقب دهند، پس از هشت سال ریاست بر جمهوری اسلامی، کارنامه‌ای از خود بر جای نهاد که خلاصه آن چنین است: شجاع و قاطع در پاسداری از استبداد، کم‌مایه و زبون در اصلاح و رفرم، شیفته و بنده قدرت.

همواره از هر برنامه و هدفی می‌هرس ماند و او در طول ریاست جمهوری خود نشان داد که همیشه آماده است برای حفظ قدرت از هر برنامه و خواسته‌ای عقب بنشیند. چنین بود که او آن جا که با موج اعتراضات توده مردم مواجه شد، از برنامه تعدیل اقتصادی خود عقب نشست و آن جا که در برابر تعرض متحدین مرتجع خود قرار گرفت، از رفرم‌های اجتماعی خود چشم پوشید. با هر کس و هر دسته‌ای که



رفسنجانی و کابینه‌اش در واپسین روزهای ریاست جمهوری

کابینه توافق یا تحول؟

ادامه از صفحه اول

و نمایندگان وابسته به جناح رسالت، اعلام کرده بودند که به هیچ وجه به آنها رأی نخواهند داد. از فهرست خود حذف کرده است. با آنکه بحث‌ها و کشمکش‌ها درباره برخی از وزرا به ویژه وزیر ارشاد در مجلس، نشان داد که خاتمی از قبل با جناح رسالت در مورد همه اعضای کابینه به توافق نرسیده بود، اما آشکار است که در انتخاب اعضای کابینه، امتیازهای مهمی به آنها داده است. نشان‌های از این نرمش، سخنان ناطق نوری قبل از رأی‌گیری مجلس است. رئیس مجلس و رقیب شکست خورده خاتمی در انتخابات، که از جناح روحانیت - بازار است، پس از اعلام اسامی اعضای کابینه خاتمی گفت نظر مجلس درباره این کابینه «مثبت» است.

به نوشته روزنامه سلام، خاتمی در انتخاب کابینه به شعار خود پس از انتخابات یعنی «دولت فراگیر و فراجناحی» وفادار مانده است. به همین خاطر، محافل حکومتی، دولت خاتمی را دولت «وفاق ملی» نامیده‌اند. دستیابی به این «وفاق ملی» که در واقع توافق جناح‌های حکومتی است، به بهای عدول خاتمی از سایر شعارهای خود (به ویژه پیش از انتخابات) یک‌مرنگ‌تر کردن آنها تمام شده است. ۲۰ میلیون مردم، از جمله به خاطر شعارها و برنامه متفاوت او با سایر کاندیداهای از صفای گذشته، به او رأی دادند و انتظار داشتند وی کابینه‌ای «نوگرا» برگزیند تا آن برنامه و شعارها را عملی سازد. این کابینه حتی به اعتراف اطرافیان خاتمی، فاقد چنین خصوصیات است و یا حداقل از جهات فوق، کابینه‌ای ضعیف است. در حالی که خاتمی برای مقابله با فشارها و غلبه بر موانع متعدد و پیشبرد شعارها و برنامه انتخاباتی خود، به کابینه‌ای تحول‌طلب، قوی و سیاسی نیاز دارد.

خاتمی در انتخاب ترکیب کابینه، تحت فشار نیروهای متعدد بود. اما او نخواست مسئله را با مردم در میان بگذارد و حمایت مردم از کابینه دلخواه خود را جلب کند. خاتمی مسئله را در «بالا» و با سازش و امتیاز دادن، «حل» کرد. به همین خاطر مجبور شد وزارت اطلاعات را که ارگان سرکوب رژیم اسلامی است، به دست جناح رسالت بسپارد. وزارت اطلاعات، به راحتی می‌تواند در پیشبرد شعارهای خاتمی در عرصه آزادی بیان و تنوع فرهنگی، کارشکنی کند.

در عین حال، معرفی نوری و مهاجرانی به عنوان وزرای کشور و ارشاد اسلامی، مقاومت خاتمی در مقابل مخالفت‌ها و حمایت قوی او در مجلس شورا از این دو تن، قابل تأکید است. او در مقابل فشار جناح رسالت ایستاد و بالاخره رأی اعتماد مجلس شورا را گرفت. برنامه‌ای که این دو تن در مجلس شورا ارائه دادند، مثبت بود. نوری، وعده آزادی احزاب (البته در چارچوب تنگ تعیین‌شده در جمهوری اسلامی)، برگزاری انتخابات شوراهای محلی و کاستن از تعدد نیروهای انتظامی را داد و مهاجرانی گفت در همه عرصه‌های سیاست وزارت ارشاد، مسیری کاملاً متفاوت با سیاست تانکونی را در پیش خواهد گرفت. وی ادعا کرد که سیاست وزارت ارشاد از این پس سیاست مسامحه خواهد بود. علاوه بر این مهاجرانی حاضر نشد از موضوع اعلام‌شده‌اش در مقاله مذکوره مستقیم‌ترین بهانه مخالفان برای حمله به او بود. عقب بنشیند (مهاجرانی در این مقاله که چند سال پیش در اطلاعات چاپ شد، خواهان آن شده بود که به جای واسطه قرار دادن کشورهای دیگر، با آمریکا مستقیماً مذاکره شود).

به نظر می‌رسد خاتمی تحول فرهنگی و تا درجاتی سیاسی را مقدم بر رشد اقتصادی می‌شمارد و برنامه خود را اساساً تحول در این دو عرصه قرار داده است. به همین خاطر در مورد نوری و مهاجرانی، در مقابل فشارها کوتاه نیامد و سرانجام، انتخاب خود را به مجلس قبول داد.

سایر جوانب انتخاب کابینه و رأی‌گیری مجلس، و نیز مجموعه آرایش قوا در حکومت، بیانگر آن است که در عرصه‌های مورد نظر خاتمی یعنی عرصه فرهنگی و سیاسی نیز دامنه تحولات احتمالی، بسیار محدودتر از میزان انتظار مردم خواهد بود. ارزیابی واقع‌بینانه این است که در وزارت ارشاد، مدت‌ها طول خواهد کشید تا آثار مغرب دوره‌های وزارت لاریجانی و میرسلیم که به صورت انواع و اقسام مقررات دست و پاگیر وجود دارد، برطرف شود. تجربه نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی، ممنوع کردن یک‌شبه میسر است اما لغو ممنوعیت، ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامد. تازه اگر همه تفصیلات چند سال اخیر لغو شود، اوضاع به موقعیت دوره وزارت خود خاتمی باز خواهد گشت که عاری از محدودیت و سانسور نبود.

در وزارت کشور نیز در شرایطی که وزارت اطلاعات کماکان سیاست‌های سابق را پیش برد، بعید است تحولات، تأثیر عمیقی بر فضای سیاسی کشور بگذارد.

ما بارها گفته‌ایم و بار دیگر تأکید می‌کنیم تناسب قوا در حکومت جمهوری اسلامی، به ضرر تحول و شعارهای دگرگونی است که خاتمی پیش از انتخابات اعلام کرد. اگر قرار است این شعارها تحقق یابد این امر نه از مسیر کوشش برای حصول توافق با «بالا» که از طریق وفاداری به امیال «پائین» تحقق‌پذیر است. خاتمی باید مردم را پیوسته در جریان رویدادها بگذارد و بر نیروی آنها تکیه کند. لازمه این کار، برداشتن موانع از تشکیل‌یابی مردم در سازمان‌های صنفی، دمکراتیک و سیاسی و تأمین آزادی‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه است.

دفتر نشریه «ایران فردا» ...

● مامورین انتظامی هیچ مداخله‌ای برای دستگیری

مهاجمین نکردند

ادامه از صفحه اول
عزت‌الله سبحانی، از چهره‌های سرشناس ملیون ایران منتشر می‌شود، از جمله معدود نشریات دگراندیش است که در تهران منتشر می‌شود و مواضع انتقادی نسبت به حکومت استبداد در ایران دارد.
به دنبال یورش به دفتر این ماهنامه، معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اطلاعیه‌ای منتشر کرد و حمله به دفتر ماهنامه ایران فردا را یک «اقدام زشت و تأسف آور» خواند. به جز این اظهار

تأسف، هنوز اقدامی برای مجازات مهاجمین صورت نگرفته است. با توجه به این که اتوموبیل‌های حامل مهاجمین شناسایی شده و با توجه به این که مهاجمین وابسته به پاندهایی از حزب‌الله هستند که برای مسئولین انتظامی رژیم کاملاً شناخته شده هستند، هیچ بهانه‌ای در مورد عدم شناسایی مهاجمین وجود ندارد. اگر آقای خاتمی به عنوان نخستین گام در قانون شکنی، این قانون شکنان را به دست قانون نسپارد، دیگر چه اعتباری برای گفته‌های او باقی می‌ماند؟

۲- وزیر کشاورزی کارنامه مثبتی در دولت آقای هاشمی ندارد. ... گزارشات بسیاری در دادرسی دیوان‌محاسبات مبنی بر بی‌انضباطی مالی و اقتصادی در این وزارت‌خانه وجود دارد...

۳- آقای کسی که دیدگاه او نسبت به نظریه ولایت فقیه با مبانی امام (ره) در مورد ولایتن فقیه فرق می‌کند مصلحت است که در حساس‌ترین پست‌های سیاسی کشور قرار گیرد؟! ... کسانی که توفیق نداشتند به

عنوان وزیر برای رأی اعتماد به مجلس معرفی نشوند، در پست‌های جدیدالتاسیس معاونت رئیس‌جمهور جای گسرتانند. گویی یک امر اجتناب‌پذیر و محتوم وجود دارد که حتماً عناصری از مجمع روحانیون مبارز و مجاهدین انقلاب به شکلی در کابینه راه یابند.

خاتمی از مجلس و نمایندگان ...

ادامه از صفحه ۴

است. اگر آقای مهاجرانی رای لازم را کسب نکرد به سمت معاون اجرایی رئیس‌جمهور منصوب می‌شود.
در جلسه اخیر معاونین پارلمانی وزارت‌خانه‌ها برای ایجاد هماهنگی برای کارهای مرتبط با مجلس با معاون، ارلمانی رئیس‌جمهور - آقای مهاجرانی دو توصیه مهم به معاونین پارلمانی داشته است. اول این که توصیه فرمودند که معاونین پارلمانی خبرها را به روزنامه رسالت ندهند. چزن این روزنامه بعضی خبرهایی که نباید منعکس شود را منتشر می‌ند و توصیه دوم این بوده که از معاونین پارلمانی خواسته‌اند تا برای رای آوردن اعضای کابینه تلاش نمایند.

رساله در ستون در حاشیه مجلس شماره روز ۲۳ مرداد خود از جمله نوشته است: چون بیشترین بحث‌ها در مورد وزرای پیشنهادی کابینه مربوط به آقایان عبدالله نوری، عطاالله مهاجرانی، مظفر، جهانگیری، کلانتری و عبدالعلی‌زاده است و احتمال دارد برخی از این افراد توفیق کسب رای اعتماد پیدا نکنند.
یک مقام آگاه دیروز به خبرنگار ما گفت: معاونین ریاست جمهوری به جز معاون اجرایی رئیس‌جمهور تعیین شده‌اند. چون احتمال عدم رای آقای مهاجرانی برای وزارت ارشاد پیش‌بینی می‌شود به همین علت از اعلام نام معاون اجرایی خودداری شده

خاتمی از مجلس و نمایندگان ...

ادامه از صفحه اول
آموزش و پرورش ریاست چند منطقه و ناحیه این وزارت خانه، معاونت مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران و مدیر کلی آموزش و پرورش استان تهران می‌باشد. او سرپرست گروه معارف اسلامی و علوم اجتماعی مرکز تربیت معلم دارالفنون نیز بود. آخرین سمت‌های مظفر در حکومت اسلامی ماموریت در بنیاد شهید و تا پایان سال ۷۵ معاونت تعاون و امور مجلس بنیاد نام برده بوده است.
اسحاق جهانگیری، وزیر معادن و فلزات، پس از انقلاب اسلامی مسئول جهاد سازندگی جیرفت، عضو شورای جهاد سازندگی استان کرمان، عضو شورای جهاد دانشگاهی کرمان، نماینده دوره‌های دوم و سوم جیرفت در مجلس اسلامی، عضو گروه مشاور مالی فرماندهی جنگ و رئیس هیات امنای سازمان اقتصادی بنیاد شهید انقلاب اسلامی بوده است. او از سال ۱۳۷۱ تا هنگام انتخاب به وزارت، استاندار اصفهان بود.

نام و نام خانوادگی	نام وزیر	مخالف	موافق	ممتنع
۱- جهاد سازندگی	محمد سیدی کیا	۴	۲۵۶	۲
۲- دادگستری	اسماعیل خوشنری	۳	۲۵۵	۶
۳- دفاع	علی شهنائی	۶	۲۵۱	۷
۴- اقتصاد و دارایی	حسین نمازی	۶	۲۴۹	۱۱
۵- پست و تلگراف و تلفن	محمد رضا عارف	۹	۲۴۶	۸
۶- منابع	غلامرضا شافعی	۱۱	۲۴۲	۱۰
۷- امور خارجه	کمال خرازی	۱۲	۲۴۱	۱۲
۸- اطلاعات	دری نجف آبادی	۱۷	۲۳۸	۹
۹- کار و امور اجتماعی	حسین کمالی	۲۵	۲۳۲	۱۸
۱۰- بهداشت و درمان	محمد فرهادی	۳۳	۲۱۶	۱۴
۱۱- بازرگانی	محمد شریعتمدار	۲۵	۲۱۵	۲۰
۱۲- نفت	بیژن نامداریزاده	۳۲	۲۱۳	۱۹
۱۳- فرهنگ و آموزش عالی	مصطفی معین	۳۵	۲۱۱	۲۰
۱۴- نیرو	حبیب الله بی طرف	۳۵	۲۰۲	۲۱
۱۵- معادن و فلزات	اسحاق جهانگیری	۶	۱۸۲	۲۲
۱۶- تعاون	مرتضی حاجی	۵۲	۱۸۲	۲۲
۱۷- کشاورزی	عمید کلانتری	۵۲	۱۷۸	۲۶
۱۸- وزارت مسکن	علی عبدالملکی زاده	۷۰	۱۷۲	۲۱
۱۹- راه و ترابری	محمد حجتی	۸۱	۱۵۴	۲۴
۲۰- کشور	عبدالله تهرانی	۸۹	۱۵۳	۲۱
۲۱- آموزش و پرورش	حسین مظفر	۸۲	۱۴۵	۲۲
۲۲- فرهنگ و ارشاد اسلامی	عزت‌الله مهاجرانی	۹۱	۱۴۲	۲۰

این موضع‌گیری مهاجرانی در زمان خود بحث و گفتگوی بسیاری در نظام اسلامی به راه انداخت.

مهاجرانی در برابر مخالفان خود در مجلس از نظرات پیشینش پس نشست و پیرامون سیاست آینده وزارت خانه تحت مسئولیتش گفت که تلاش وی در جهت رعایت قانون و احترام به آن خواهد بود. پس از سخنان او، خاتمی افزود هر آن چه مهاجرانی گفته، دقیقاً نظر وی نیز می‌باشد. در دفاع از عبدالله تهرانی، خاتمی این وزیر را از ارکان بنیادین کابینه‌اش خواند. همه وزرای هیئت جدید دولت از معتقدین پر و پا قرص شدند و ممتنعان آنان به گونه‌ای بوده است که به انتخاب آسانی در مورد عدم راستی هیچ گونه شکی در مورد عدم پایبندی آنان به نظام بر نمی‌انگیزد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان از

دست‌اندرکاران ارگان‌های گوناگون سرکوب رژیم بوده‌اند. دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات از ملایانی است که در ۱۸ سال گذشته در بخش «قضایی» دستگاه سرکوب اسلامی دستان پر از کاری داشته است. شمشانی، پاسدار دربار یک‌شبه که «تخصیلات عالی» خود را تازه پس از دربار شدن به اتمام رسانده است، چنان که از کارنامه‌اش بر می‌آید از نخستین روزهای پس از انقلاب در عرصه اجرایی سرکوب فعالیت‌های چشم‌گیری داشته است. شریعتمدار، وزیر بازرگانی از اعضای کمیته مرکزی انقلاب اسلامی بوده است و از اعوان و انصار محمد محمدی ری شهری به شمار می‌رود که خود از برجستگان مرتجع‌ترین‌های نظام است. بسیاری از مردمی که در انتخابات ریاست جمهوری رای خود را به نام خاتمی به صندوق‌های رای ریختند، به امید دگرگونی‌های اساسی به این اقدام دست زدند. چنین بر نمی‌آید که ارائه کابینه‌ای با این ترکیب و مشخصات برانگیخته‌اند امیدهای بیش از پیشی در میان انانی باشد که به خاتمی دل بسته‌اند در این زمینه نظر خوانندگان را به بررسی‌هایی که در این شماره کار چاپ شده‌اند، جلب می‌کنیم.

سیمای در آمد، پس از سال ۷۱ معاون فرهنگی - اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک، پس از سال ۶۹ رئیس کمیته حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین و پس از سال ۷۲ عضو شورای عالی سیاست‌گذاری تبلیغات دولت است.

قربان‌علی دری نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات در حوزه‌های علمیه نجف‌آباد و قم تا درجه اجتهاد درس خوانده است. پس از بهمن ۵۷ از سوی خمینی به نمایندگی او و به سمت امام جمعه شهر کرد به آنجا رفت. پس از آن دادستان انقلاب اسلامی و حاکم شرع هیات‌های هفت نفره استان چهار محال و بختیاری شد. عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت، دبیر شورای عالی مشورتی باسازی از طرف رهبر حکومت، تدوین‌کننده خط‌مشی و اداره‌کننده طرح‌های پژوهشی معاونت اقتصادی و تکنولوژیکی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و تدوین‌کننده برنامه پنج ساله مرکز جهانی علوم اسلامی و نماینده دوره‌های نخست، دوم، چهارم و پنجم مجلس اسلامی بوده است. پس از سال ۶۲ و به دستور خمینی دبیر عالی گزینش است و اداره ۵۰ هیات مرکزی و حدود ۴۰۰ هیئت گزینش و نظارت و هماهنگی در این زمینه را بر عهده داشته است. از سال ۶۸ نماینده استان ایلام در مجلس خبرگان است.

بدین سان بود که خاتمی کابینه‌ای به مجلس پیشنهاد کرد که می‌دانست گر چه با قدری درگیری، ولی به هر حال خواهد توانست در همان دور نخست برای مجموعه آن از مجلس اسلامی رای اعتماد بگیرد و چنین نیز شد. بحث برانگیزترین وزیر برای خاتمی، عطاالله مهاجرانی بود که خاتمی او را برای تصدی پست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در نظر گرفته بود. از موارد اساسی حمله مرتجع‌ترین‌های نظام به مهاجرانی نظر وی مبنی بر برقراری رابطه مستقیم سیاسی با ایالات متحده آمریکا بود.

خبرهای کوتاه

خاتمی اولین جلسه کابینه را برگزار کرد

با گرفتن رأی اعتماد تمام وزیران معرفی شده کابینه خاتمی و معرفی بخش اعظم معاونان رئیس جمهور، خاتمی روز یکشنبه این هفته به دنبال دیداری با خاتمی نخستین جلسه کابینه خود را برگزار کرد. خاتمی در دیدار خود با اعضای کابینه خاتمی آنان را از تعجیل در پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و نیازهای مردم برحذر داشت. خاتمی تاکنون چند تن از معاونان خود را به این شرح معرفی کرده است: خانم معصومه ارتکار در امور محیط‌زیست، محمد باقریان سرپرست اداره‌ی مشاغل عامه، عبدالرحید موسوی لاری سرپرست امور قضایی و پارلمانی، محمد علی نجفی سرپرست سازمان برنامه و بودجه، محمد هاشمی معاون اجرایی و مصطفی هاشمی طبا رئیس سازمان تربیت بدنی، احتمالاً رضا امراللهی نیز مجدداً به سمت سرپرست سازمان انرژی اتمی ایران منصوب خواهد شد.

تظاهرات مردم نیریز

دو هفته پیش مردم نیریز که خواهان داشتن نماینده مستقلی در مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به مشکلات شهرشان هستند در برابر ساختمان فرمانداری این شهر به تظاهرات دست زدند. اما این تظاهرات با دخالت مأموران انتظامی سرکوب شد که در نتیجه آن حدود ۲۰ نفر زخمی و قریب ۱۰۰ نفر دستگیر شدند شهرستان نیریز در حال حاضر مشترکاً به همراه شهرستان استهبان دارای یک نماینده در مجلس می‌باشد.

ترور دو تن از پیشمرگان کرد

حزب دموکرات کردستان ایران در بیانیه‌ای که اخیراً منتشر کرد اعلام نمود که دو تن از فعالان این حزب به نام‌های غالب‌علی زاده و امجد ملاتی در شهر سلیمانیه عراق ترور شده‌اند. در این بیانیه آمده است که در جریان حمله مهاجمان دو شهروند دیگر کرد نیز جان باختند و چهار رهگذر زخمی گردیده‌اند.

محمد اسدی اعدام شد

به رغم تلاش‌های پی‌گیر سازمان‌های مدافع حقوق بشر، سرانجام رژیم جمهوری اسلامی، محمد اسدی حقوقدان ایرانی را که از ۴ سال پیش در زندان به سر می‌برد اواسط ماه گذشته اعدام کرد. «اتهاماتی» که به محمد اسدی نسبت داده‌اند شامل شرکت در کودتای نوزدهم، شرکت در کودتایی در سال ۱۹۹۰، عضویت در فراماسونری و باشگاه «لانینز» و سفری توریستی به اسرائیل قبل از انقلاب بهمن بوده است. تمام اموال محمد اسدی که شخص ثروتمندی بوده است نیز توسط حکومت مصادره گشته است. ظاهراً طمع بیدادگران در تصاحب اموال اسدی عامل بسیار مؤثری در سخت‌گیری در بررسی پرونده وی و نرشمش‌ناپذیری در برابر کوشش‌های نیروهای بشردوست و مدافع حقوق بشر بوده است.

هلاک دگراندیشان به تیم گردش تیغ!!

شلمچه نشریه‌ی بخشی از انصار حزب‌الله در آخرین شماره‌ی خود نامی را از یک جوان هجده‌ساله‌ی به نام عبدالرضا موسوی که خود نیز خود را همچون می‌نامد خطاب به مسعود ده‌نمکی صاحب امتیاز و مدیر مسئول این نشریه به چاپ رسانده است. عبدالرضا موسوی که تقریباً در تمام شماره‌های نشریات «صبح» و «شلمچه» مطلب می‌نویسد و از او با عناوین شاعر و نویسنده یاد می‌شود در نامه‌ی اخیر خود نوشته است: «خصم ما سرور و شاملو و معروفی و سحابی و ... نیستند. هلاک اینان به نیم گردش تیغی میسر است، اما آنکه دیرپاست و به ضرب هزار تیغ و تیر از پا نمی‌افتد درخت تناور اسلام ممسوخ می‌شود (منخ شده) است که در جان بسیاری از اهل قدرت ریشه دوانیده است.» به زعم او «اسلام ممسوخ اسلامی است که درگیر نمی‌شود، اهل ستیز نیست ... و در مواجهه با تمدن غرب شیفته و مجذوب است.»

دادن «نازشست» به رهبر چماقداران

به گزارش نشریه‌ی ایران تردا از چند ماه پیش در نشریات رسمی و غیر رسمی داخل کشور (از جمله عصرما) درباره‌ی واگذاری یک آژانس هواپیمایی به حسین الله کرم از رهبران اصلی انصار حزب‌الله خبرهایی درج گردیده است. در تأیید این خبر نیز اخیراً زوئوشتی از یک سند به مجلات داخل کشور ارسال شده است که نشان می‌دهد وزارت بازرگانی از شهرداری منطقه‌ی ۶ تهران خواسته است که پایان کار آژانس هواپیمایی یاد شده را که در تقاطع خیابان کریم‌خان زند و نجات‌اللهی قرار دارد به الله کرم تحویل دهد.

اول مردم بودند بعد خوارج شدند

مهدوی کنی یکی از پرنفوذترین آخوندهای جناح راست سنتی رژیم در یکی از کلاس‌های درس فقه خود اخیراً گفته است که: «ما در انتخابات اخیر کاملاً شکست نخوردیم. مواضع ما باعث شد که آنها به قبول ولایت فقیه اعتراف کنند. اما انتخابات یک سرش بود و یک سرش شکست است. حضرت امیر هم در جنگ صفین شکست خورد.» پس از ادای این جملات هنگامی که وی در برابر این سؤال قرار گرفت که اما از نظر خمینی مردم ما از مردم حضرت رسول و امیر بیتر هستند، پاسخ داد: «خوب خوارج هم اول مردم بودند و بعد خوارج شدند.»

تلاش برای جلب دانشمندان مقیم خارج

سازمان برنامه و بودجه‌ی جمهوری اسلامی قصد دارد با احداث یک مجتمع که اعتباری ۵ میلیارد تومانی برای آن در نظر گرفته شده است، دانشمندان ایرانی مقیم خارج را به کشور جذب نماید تا آنان به تربیت متخصصان در بالاترین سطح نظیر دکترای تخصصی در رشته‌های علمی بپردازند. برنامه‌ریزان امیدوارند که در مجتمع مورد نظر، امکاناتی برای تحقیقات و آموزش در رشته‌های علمی با فن آوری بالا فراهم گردد.

وزرا دانست و افزود بسیاری دیگر نیز تلویحاً چنین کردند. در مصاحبه‌ای با همین شماره سلام مرتضی نبوی سردبیر روزنامه رسالت گفت ترکیب کابینه جناحی و عمدتاً از طیف چپ است اما چهره‌های توانمند و کارآ در آن‌ها دیده می‌شود. او با اشاره به این که مجلس برخوردار جناحی نخواهد کرد تأکید کرد که مجلس باید کمک کند تا کابینه رئیس‌جمهور هر چه زودتر رسمیت پیدا کند. نبوی نیز گفت به نگر من آقای مهاجرانی به دلیل دیدگاه فرهنگی و فکری و آقای کلانتری به دلیل تخلفات قانونی رای نخواهند آورد. سخنان بسیاری از نمایندگان در چارچوب سخنان این دو نماینده بود.

درویش‌زاده در گفتگویی با روزنامه رسالت که باز روز ۲۳ مرداد چاپ شد در مورد عطاالله مهاجرانی گفت به نظر من معرفی فردی مانند آقای مهاجرانی که در پی ایجاد رابطه با آمریکا می‌باشد توهین به مجلس است. و فرد معرفی شده برای تصدی وزارت ارشاد نفاذ حداقل صلاحیت‌های لازم برای احراز این سمت است. و من به عنوان خدمت‌گزار مردم به خاطر پیشنهاد آقای مهاجرانی به مجلس از خانواده‌های شهیدا عذرخواهی می‌کنم. این سخنان نماینده دزفول در مجلس اسلامی سبب تظاهراتی در دزفول شد که طی آن تظاهرکنندگان به مخالفت درویش‌زاده با مهاجرانی اعتراض کردند و بر آن بودند که آن‌ها با رای دادن به خاتمی دقیقاً تمایل خود به بر سر کار آمدن کسانی چون مهاجرانی را اعلام کرده‌اند.

روزنامه سلام در یادداشت سیاسی خود در شماره پیش‌گفته و با نام «کابینه فراگیر و فراجناحی» به اعضای علی مزروعی نوشت با بررسی سوابق فکری و سیاسی و اجرایی افراد معرفی شده برای کابینه می‌توان تضاد کرد که جناب آقای خاتمی حداکثر تلاش را به کار برده تا به شعار محوری خود در ایام تبلیغات انتخاباتی یعنی «دولت فراگیر و فراجناحی» وفادار بماند به گونه‌ای که حتی می‌توان گفت در این مسیر ناچار به عدول از برخی شعارهای دیگر هم چون «نوگرایی»، «سیاسی بودن» و غیره شده است. ... این که برخی تلاش می‌کنند که ویژگی این انتخابات را در رای به «نظام» و «وهربری» خلاصه کنند، و یا شعارها و برنامه‌ها نامزدها را «تقریباً مشابه» معرفی نمایند، باید نوعی انحراف و گریز از اصل موضوع انتخابات و نتایج آن دانست. اکثریت قاطع مردم در انتخابات به «شعارها» و «برنامه» جناب آقای خاتمی رأی دادند، و در واقع دولت آقای خاتمی بسایر مسجری این «شعارها» و «برنامه» باشد. طبیعی است که در تشکیل کابینه باید افرادی انتخاب و معرفی شوند که کاملاً به این «شعارها» و برنامه‌ها، باور داشته باشند، با همه این احوال ملاحظه می‌کنیم که در ترکیب وزرای پیشنهادی به مجلس چهار چهره شناخته شده وجود دارند که به دلیل گرایشات سیاسی و فکری خود از نامزدهای رقیب آقای خاتمی در انتخابات حمایت و پشتیبانی کرده و به آنها رای دادند. ... اگر ما تصمیم‌گیری جناب آقای خاتمی را در مورد معرفی وزرا می‌پذیریم، نه به آن دلیل است که را کاملاً درست و مورد قبول می‌دانیم، بلکه به این دلیل است که در شرایط امروز کشور راهی جز طریق پیموده شده وجود ندارد... آن چه امروز در مضر نمایندگان ملت قرار دارد، نام همکارانی است که رئیس‌جمهور خود برگزیدند و ترکیب وزرای پیشنهادی بیانگر آن است که جناب آقای خاتمی به همه جناح‌های سیاسی نظر داشته و تلاش کرده‌اند که کابینه آینده نماد «وفاق ملی» باشد و بعید می‌نماید که نمایندگان مجلس در این مسیر رئیس‌جمهور را یاری نمایند

امیدواریم هم‌چنان که رئیس‌جمهور در انتخاب و معرفی وزرا «فراگیر و فراجناحی» عمل کرده است، نمایندگان مجلس نیز «فراگیر و فراجناحی» عمل کنند. ادامه در صفحه ۳

از یادداشت‌های یک سفر

یکی از دوستان سازمان کاروان سفری کوتاه به ایران داشته است، پیرامون مشاهداتش در این سفر نامه‌ای به یکی از اعضای هیئت تحریریه‌ی کار نوشته است که در زیر به چاپ آن می‌پردازیم.

فردگاه، همان فردگاه همیشگی، کوچک، شلوغ و بی‌نظم و مسافران پس از رسیدن به سالن شروع می‌کنند به سبقت گرفتن از یکدیگر.

بعد از تحویل گرفتن جسدان‌ها متوجه می‌شوی که بعضی از مسافران به دنبال پارتنری در بین کارکنان فردگاه می‌چرخند تا از دادن گمرکی خلاصی یابند. بعد از انجام کارهای گمرکی و دیدار عزیزان که به استقبالت آمده‌اند از ساختمان فردگاه خارج می‌شوی و نفس عمیقی می‌کشی تا ریه‌ها را پس از سالها از هوای وطن پر کنی. تازه پس از انجام این کار باورت می‌شود که در وطن هستی. هوا با مزه و بوی تند و زنده وارد ریه‌هایت می‌شود و احساس می‌کنی که به جای هوا دود تنفس کرده‌ای و سعی می‌کنی تا کمتر نفس بکشی و بعدش صدای بوق، بوق و باز هم بوق را می‌شنوی. به خودم گفتم به آلوده‌ترین پایتخت جهان خوش آمدی. تا چشم کار می‌کند خودرو می‌بینی. که البته تنها با معیارهای وطن می‌توانی اسمشان را خودرو بگذاری چونکه اگر تعارف ایرانی را کنار بگذاری باید اعتراف کنی که محوطه جلوی فردگاه بیشتر به قبرستان‌های ماشین در اروپا و آمریکا شباهت دارد.

برای رسیدن به میدان آزادی هر کدام از این خودروهای مسافرکش به دلخواه قیمتی را مطالبه می‌کنند.

چشم‌گیرتر از هر چیزی خیابان عظیم انسان‌هاست که در خیابان‌ها و بازار با آنها مواجه می‌شوی که البته اکثریت قریب به اتفاقشان را جوانان تشکیل می‌دهند. بخشی از آنها به خاطر نداشتن کار و بخشی از آنها به خاطر تعطیلات مدارس و نداشتن امکانات ورزشی و تفریحی و یا توان مادی کارشان خیابان‌گردی شده است. بخشی از آنها هم فارغ‌التحصیلان بی‌کار دانشگاه‌های مختلف کشور هستند و بخشی هم جوانان شهرستان‌ها و روستاها هستند که بیشتر مسافرتی می‌روند و یا دست‌فروشی می‌کنند و بخشی از پیاده‌روهای پررفت و آمد را به همراه دیگران اشغال می‌نمایند. این نسل جوان از محدودیت‌ها و محرومیت‌های تحمل شده از طرف رژیم به شدت رنج می‌برد. بزرگ‌ترین مشکل جوانان در حال حاضر بیکاریست. باور نمی‌کنی که برای هر آگهی استخدام حداقل ده نفر داوطلب وجود دارد. استخدام شدن هم کار ساده‌ای نیست.

برای مشاغل دولتی باید یک سری کتاب‌ها را بخری و بخوانی (کتاب‌ها گران هستند و بخشی از آنها به کتاب‌های فقه هستند) و در امتحان استخدام شرکت کنی. روزی یکی از آشنایانم را که دختری ۲۵ ساله است و دو سال پیش لیسانس گرفته است در خیابان دیدم. او که همیشه با روسری و روپوش بیرون می‌رفت به ناگهان چادر به سر شده بود. علت را جویا شدم، گفت که قصد دارد تا در امتحان استخدام اداره‌ی آموزش و پرورش شرکت کند و از آنجایی که بعد از قبول شدن در امتحان مأموران آن اداره پیرامون او در محل تحقیق خواهند نمود، بهتر است تا از همین الان با چادر بیرون برود وگرنه استخدامش نخواهند کرد.

متأسفانه نسل جوان علاقه‌ی به کتاب خواندن ندارد و کتاب‌خوانی از رونق افتاده و اطلاعات علمی و فرهنگی‌شان کم است. تفکر سنتی و خرافی خواسته یا ناخواسته بر جامعه غلبه پیدا کرده که در درجه‌ی اول باعث تشدید فشار بر روی زنان شده است. مثلاً دست دادن با زنان تبدیل به مسئله‌ی شده است که نگو و نپرسی. یک سری که اصلاً با مردان دست نمی‌دهند. آنسپه‌ی هم که

دست می‌دهند دو گونه‌اند یک دسته که فقط در چهار دیواری خانه دست می‌دهند و دسته‌ی دیگر که در خیابان با ترس و لرز دست را خواهند نشد. از گرانی نپرس که دیگر پسر و جوان، زن و مرد نمی‌شناسد و از هیچ سیستمی پیروی نمی‌کند. در این وطن «اسلامی» چیزی که همیشه در حال رشد پایدار است، از یک طرف قسمت‌ها و از طرف دیگر محرومیت‌های مردم است. قیمت‌ها با درآمد مردم هیچ‌گونه هماهنگی ندارند. تورم کم مردم به خصوص مزدبگیران و حقوق‌بگیران را شکسته است و همان‌گونه که در روزنامه‌ها می‌خوانی مردم چند شیفته کار می‌کنند تا بتوانند از گرانی عقب نیفتند.

اگر صاحب‌خانه نباشی که دیگر کارت زار است. قسمت اعظم درآمد خیلی‌ها هزینه‌ی کرایه خانه می‌شود. حالا خودت می‌توانی تصور کنی انسانی را که از صبح تا شب مشغول کار است تا از پس گرانی برآید چقدر وقت برای خانواده‌اش و یا استراحت و تفریح و احتمالاً مطالعه باقی خواهد داشت و یا اصلاً با این توصیفات چگونه می‌توان تشکیل خانواده داد. زنده‌ها که جای خود دارد گرانی حتماً دامن مرده‌ها را هم گرفته است. خرج کفن و دفن آنقدر گران است که فقرا مرده‌هایشان را بدون نام و نشان در مرده‌شوخانه رها می‌کنند و می‌روند. بازاری‌ها البته وضعیتشان فرق می‌کند آنها بزرگان واقعی این بلشوی اقتصادی هستند.

قیمت نان هر چه بیشتر می‌شود و از کیفیت آن هم به‌طور مداوم کاسته می‌شود. شیرخشک بچه در کنار خیابان به قیمت بازار سیاه به فروش می‌رسد. آشنایی داشته‌ام که تنگی نفس داشت و محتاج دارویی بود تا بتواند نفس بکشد. این بیچاره در آن هوای گرم و کثیف از صبح تا ظهر به داروخانه‌ها مراجعه نمود و آخرش نیمه‌جان و دست‌خالی به خانه برگشت و فقط لعنت و نفرین می‌کرد. حالا نگرش را بکن که اگر به دوا و درمانی مهم‌تر و پیچیده‌تر احتیاج داشته باشی چه بر سرت خواهد آمد.

تا چشم کار می‌کند مدارس غیرانتفاعی با شهریه‌های سرسام‌آور دیده می‌شود. کتاب و نوشت‌افزار بسیار گران است. بعد از دبیرستان اگر بخواهی ادامه تحصیل بدهی و به دانشگاه بروی احتیاج به یک دستگاه چاپ پول داری. دانشگاه آزاد ترم گذشته برای ثبت نام ۸۰ هزار تومان می‌گرفت و این ترم صد هزار تومان. شعار آموزش رایگان سال‌هاست که به مسئولان و مدیران ادارات پس از تصدی پست خود افراد مورد اعتماد خود را جایگزین کارکنان قبلی می‌کنند. هر کدام از این ادارات یک بخش حساست دارند که کارش جاسوسی کارکنان است. فساد اداری مطلق حاکم است. همه جا سخن از بند «پ» یعنی پارتی است. اگر پارتی داشته باشی که راحتی و با یک تلفن کارت راه می‌افتد اگر نداشته باشی مجبوری که سرسریه را شل کنی که در نتیجه هر دری بر رویت باز خواهد شد. و اما وای به روز آنهایی که نه این را دارند و نه آن را. از تمامی قوانین شرعی که صادر شده جهت سرکشی کردن مردم استفاده می‌کنند. مثلاً عروسی زنان و مردانه می‌تواند پس از رشوه دادن مختلط هم باشد و یا مشروب خوردن می‌تواند با رشوه مجاز هم بشود. یکی از هم‌سفرانم به اداره‌ی ارشاد مراجعه نمود و می‌خواست که اجازه خروج چند کتاب را بگیرد. اول اینکه پیراهن استین کوتاه پوشیده بود رهش ندادند بعد از برطرف شدن این مشکل اجازه‌ی خروج کردن کتاب‌ها را به او ندادند. روز بعدش با یک تلفن اجازه‌ی کتبی خروج کتاب‌ها صادر شد. به همین سادگی.

یک خبر خوش برایت دارم و آن این است که خانواده‌ی دو فرزندی جا افتاده و زاد و ولد کمتر شده است. کنترل می‌کنند. حتی مردها را هم اگر پیراهن استین کوتاه پوشیده باشد به ادارات راه نمی‌دهند. گاهی اوقات می‌خواهی هم خنده کنی و هم گریه و با خودت فکر می‌کنی که آخرین چگونگی مذهب است که ارکانش با آشکار شدن زلثی و یا آرنجی به تزلزل خواهد افتاد. قطع برق هر روزه بدون اختطار قبلی هنوز هم بعد از ریاست جمهوری هشت ساله سردار سازندگی؟! از مد نیفتاده است. ایشان در دو هفته‌ی آخر ریاست جمهوری به سرعت برق و باد طرح‌ها و پروژه‌هایی نبود که افتتاح نکرد. هر روز خبر از حضورش در یکی از استان‌های کشور بود و طرح‌هایی را هم افتتاح می‌کرد نه یکی نه دوتا بلکه صد تا صدتا. برای مثال ایشان فقط یک روز به شمال کشور سفر کرد و همه جا گزارش می‌کردند که ۲۳۰ طرح و پروژه‌ی افتتاح کرده است. جای خالی کمدی مضحکی شده بود و مردم مسخره می‌کردند و می‌خندیدند و می‌گفتند که این آدم حتماً طرح‌هایی را که تنها اسمی از آنها بر روی کاغذ است و احتمالاً در ده سال آینده اجرا خواهند شد در عرض این چند روزه افتتاح کرده تا چیزی برای خاتمی باقی نماند. در عرض از متروی تهران که این همه پیرامون آن تبلیغات کردند هیچ چیز نمی‌شوی. از ایجاد فضای سبز که با توجه به آلودگی هوای اکثر شهرهای بزرگ کشور بسیار ضروری می‌نماید نیز سخنی به میان نمی‌آید. انواع و اقسام تولیدات کمره‌ی جنوبی در حال خرید و فروش هستند. در هر خیابانی چند تابلوی بزرگ از سامسونگ (کسرن الکترونیکی کره جنوبی) به چشم می‌خورد. گفته می‌شد که نمایندگی این کسرن در ایران را پسر و یا یکی از نزدیکان رفیق‌ستانی گرفته است و بازار ایران را از محصولات این کسرن اشباع کرده است. کیفیت تولیدات داخلی هنوز هم چندان جالب نیست. به عنوان مثال در هفته پس از خریدن خودرو پیکان نو، کیلومترشمار و چراغ راهنمای آن از کار افتاده بود خودرویی که از تولید آن در ایران تقریباً ۲۵ سال است که می‌گذرد.

شایع بود که مرتضی رفیق‌دوست برادر محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان که در اختلاس بانکی صادرات سال ۱۳۷۴ به حبس ایند محکوم شده، در زندان مشول خرید زندان‌های کشور شده و هم چنان به اختلاس کردن ادامه می‌دهد. قانون در هیچ عرصه‌ی حاکم نیست و مردم هیچ‌گونه اعتمادی به هیچ‌کدام از ارگان‌ها و دوایر دولتی ندارند. اکثر مسئولان و مدیران ادارات پس از تصدی پست خود افراد مورد اعتماد خود را جایگزین کارکنان قبلی می‌کنند. هر کدام از این ادارات یک بخش حساست دارند که کارش جاسوسی کارکنان است. فساد اداری مطلق حاکم است. همه جا سخن از بند «پ» یعنی پارتی است. اگر پارتی داشته باشی که راحتی و با یک تلفن کارت راه می‌افتد اگر نداشته باشی مجبوری که سرسریه را شل کنی که در نتیجه هر دری بر رویت باز خواهد شد. و اما وای به روز آنهایی که نه این را دارند و نه آن را. از تمامی قوانین شرعی که صادر شده جهت سرکشی کردن مردم استفاده می‌کنند. مثلاً عروسی زنان و مردانه می‌تواند پس از رشوه دادن مختلط هم باشد و یا مشروب خوردن می‌تواند با رشوه مجاز هم بشود. یکی از هم‌سفرانم به اداره‌ی ارشاد مراجعه نمود و می‌خواست که اجازه خروج چند کتاب را بگیرد. اول اینکه پیراهن استین کوتاه پوشیده بود رهش ندادند بعد از برطرف شدن این مشکل اجازه‌ی خروج کردن کتاب‌ها را به او ندادند. روز بعدش با یک تلفن اجازه‌ی کتبی خروج کتاب‌ها صادر شد. به همین سادگی.

یک خبر خوش برایت دارم و آن این است که خانواده‌ی دو فرزندی جا افتاده و زاد و ولد کمتر شده است. حالا حتماً می‌خواهی بدانی که نظر مردم پیرامون انتخابات چگونه بود. بخشی از مردم به خاطر تبلیغات و تأکیدات بیش از حد رژیم بر ناطق‌نوری در انتخابات شرکت کردند تا به مخالفتش یعنی خاتمی رأی بدهند. یک دسته هم می‌گفتند که اگر خاتمی را انتخاب نمی‌کردیم ناطق می‌آمد که بدتر از آن بود. عده‌ی هم به استعجاله شدن رژیم نظر داشتند و در رأی‌گیری شرکت کردند که از طرفداران خاتمی بودند. گروه دیگر فقط به رفهم‌هایی که خاتمی قولشان را می‌داد چشم دوخته بودند و معتقد بودند که انجام این رفهم‌ها باعث خواهد شد تا مردم بتوانند نفس بکشند. عده‌ی هم به خاطر اینکه آلت‌ناتیو دیگری نداشتند به خاتمی رأی دادند. در اینجا افرادی بودند که از سازمان‌های چپ خارج از کشور بسیار دلقور و ناراضی بودند و حتا ناسزا می‌گفتند که چرا بعد از این همه سال و بحث‌های بی‌انتهای نتوانستند قدم مثبتی برداشته و آلت‌ناتیوی ارائه دهند و بعضی‌ها هم معتقد بودند که ضعف چپ بطور خاص و اپوزیسیون بطور عام باعث آن شده تا نتواند تأثیرگذار باشد و در نتیجه توجه همه تنها به نیروهای درون نظام معطوف گردیده است.

شاید هم به همین علت بود که، گذشته از محدود بودن امکانات، علاقه‌ی عمومی برای مطلع شدن از مواضع اپوزیسیون خارج از کشور بسیار ضعیف بود. به عنوان نمونه در آنجا اصلاً صحبتی از تحریم کردن و یا نکردن انتخابات توسط اپوزیسیون خارج نبود. از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کسی اطلاعی نداشت. اطلاعات راجع به دادگاه میکرونس هم ناقص و دولتی بود. مخالفت با نظام اما وجه مشترک عمومی بود و مردم برانگیخته شده از فرصتی که انتخابات ریاست جمهوری در اختیارشان گذاشته بود حداکثر استفاده را نمودند. آنها تغییر و تحولات را با آمیزه‌ی از شک و تردید و علاقه دنبال می‌کنند و ضعف عمومی‌شان هم نبود و نداشتن تشکل است. یکی از دوستان شمالی تعریف می‌کرد زمانی که ناطق‌نوری برای سخنرانی انتخاباتی به رشت می‌آید و زمانی که به محل سخنرانی نزدیک می‌شود جمعیت حاضر در آنجا ماشین حامل ناطق‌نوری را با اوراق تبلیغی خاتمی چنان کاغذ باران کردند که نوری پس از توقف کوتاهی فرار را بر قران و سخنرانی ترجیح داده و شیر رشت را بلافاصله ترک نمود.

برای عرض سلام و اوقات به شهدای فاجعه ملی رستم، همراهمان آرامگاه‌های انفرادی رستم، نشان و نشان و پس از آن زمینی به مساحت ۴×۶ متر را که رویش را بتون کرده بودند و هیچ نام و نشانی هم بر روی آن نبود نشانم دادند و گفتند که آرامگاه دسته‌جمعی می‌باشد و معمولاً تحت نظر است یا این همه همیشه بر روی این آرامگاه گل پاشیده شده است. گلی نثارشان کردم و سر فرود آوردم. عزیزانی را که سال‌ها ندیده بودم و هیچ وقت موفق به دیدنش نخواهم شد نیز آنجا آرمیده بود. برای اینکه نظر دیگران را به خودم جلب نکنم با هر کلکی بود بغض را خفه کردم. دوست داشتم بیشتر بمانم اما شدنی نبود. با امید به آن روزی که بتوانیم چنین مکان‌هایی را غرق شقایق کنیم از آنجا دور شدم.

امیدوارم توانسته باشم تا تو را هم با این نامه شریک سفرم کرده باشم. جلوی دانشگاه تهران همگی‌تان را به یاد آوردم. تا یادم نرفته خاطر نشان کنم که افرادی را هم دیدم که نمی‌توانستند خوشحالی‌شان را از ضعف و پراکندگی چپ ایران پنهان کنند. در انتها از دادن هر گونه شعاری خودرادی کرده و تنها می‌توانم بگویم که وضعیت موجود تلاش و کوشش و جدیت بیشتر، مشخص‌تر و هدفمندتری را از چپ ایران برای جلب اعتماد مردم طلب می‌کند تا بتواند یاور مردم در رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی باشد.

خبرهای علمی

تلاش برای یافتن «واکسن» ضد حاملگی

دانش جدید می‌تواند راه را برای شیوه‌های جلوگیری از حاملگی غیرهورمونی بگشاید. زیست‌شناسان دانشگاه شفیلد امروز در فکر ایجاد واکنشی هستند که بر ضد پروتئین‌هایی که برای اتصال سلول‌های اسپرماتوزوئید و اوول لازم هستند عمل کند.

هاری مور یکی از پژوهشگرانی که بر روی این پروژه کار می‌کند بر روی بیمارانی که سلول‌های اسپرماتوزوئید آنان توان واکنش آکروزومی را ندارد و از این رو به سلول‌های اوول نمی‌چسبند مطالعه کرده است. دانشمندان امیدوار هستند که در صورت موفقیت آزمایش‌هایشان به نوعی واکسن ضد حاملگی خوراکی دست‌یابند که حداقل یک‌سال اثر داشته باشد.

بیماری آلزهایمر تا چه حد ژنتیک است؟

دانشمندان می‌گویند یک ژن معمولی سیستم ایمنی (Immune System) بدن با علامت پیش‌رس بیماری آلزهایمر در ارتباط است. تحقیقات بر روی ۲۰۷ بیمار نشان داده است که بیمارانی که دارای ژن HLA-A2 هستند به‌طور متوسط ۳ سال زودتر از بیمارانی که این ژن را ندارند به آلزهایمر مبتلا شده‌اند.

تحقیقات هنوز معلوم نکرده است که آیا نوع A2 از آنتی‌ژن Leukocyte انسان به عبارت دیگر ژن HLA مسئول این بیماری است و یا این‌که این ژن می‌تواند تنها نشانه‌ی باشد از وجود یک ژن پنهان دیگر که عامل اصلی این بیماری می‌باشد. هیچ بعد نیست HLA-A2 مستقیماً مسئول این بیماری باشد چرا که کار دقیق این ژن در سیستم ایمنی بدن همچنان کشف نشده باقی مانده است. دانشمندان امیدوارند با مقایسه‌ی بیمارانی که دارای این آنتی‌ژن هستند و آنهایی که آن‌را ندارند بتوانند به اطلاعات بیشتری در مورد این ژن و تولیدات آن در مغز و در نتیجه نقش سیستم ایمنی بدن در ابتلا به بیماری آلزهایمر دست‌یابند.

کشف گونه‌ی جدیدی از میمون‌های ریز

یک دانشمند هلندی در جنگل‌های برزیل موفق به کشف گونه‌ی جدیدی از میمون‌ها شد که نوع بالغ آن‌ها به‌طور متوسط ۱۰ سانتی‌متر طول و ۱۷۲ گرم وزن دارد. این میمون‌ها بعد از نوع Pygmy marmoset کوچکترین میمون‌های شناخته‌شده‌ی جهان می‌باشند.

گونه‌ی جدید میمون‌ها در یک محدوده مثلی کوچک بین ریومادیرا و ریواریپوانا زندگی می‌کنند و به‌علت کوچک بودن، از طرف شکارچیان در معرض خطر نابودی قرار ندارند ولی زیست‌گاهشان یعنی جنگل‌های برزیل، درخطر نابودی قرار دارد. شایان ذکر است که از ۲۵۰ نوع میمون شناخته شده ۸۰ نوع آن در جنگل‌های برزیل زندگی می‌کنند.

ژن «جهش یافته» مانع ایدز می‌شود

گروهی از دانشمندان آمریکایی اخیراً با مطالعه بر روی ۳۰۰۰ شخص دارای ویروس بیماری ایدز (HIV) ژن جهش‌یافته‌ی دومی را به جای ژن معمولی CCR2 کشف کرده‌اند که باعث ابتلای دیرتری به بیماری ایدز می‌شود. آنتی‌بوتی ملی سرطان آمریکا قبلاً کشف کرده بود که در ۳۰ درصد کسانی که مدتی طولانی به ویروس HIV آلوده هستند و بیمار نشده‌اند به جای ژن معمولی CCR5، یک ژن جهش یافته وجود دارد. هر دوی این ژن‌ها مسئول تولید گروهی از پروتئین‌ها هستند که در سطح سلول‌های خون سیستم ایمنی بدن قرار دارد.

دانشمندان سال گذشته نشان دادند که افرادی که هر دو ژن CCR5 را ندارند با وجود تماس‌های مکرر به ویروس HIV مبتلا نمی‌شوند. آنهایی که یک ژن CCR5 را ندارند به ویروس آلوده می‌شوند ولی بعد از گذشت مدت طولانی تری این آلودگی به بیماری ایدز منتهی می‌شود. تحقیقات اخیر نشان داده است که ژن CCR2 هم خصوصیتی مشابه دارد و کسانی که دارای ژن جهش یافته‌ی CCR2 هستند نیز چهار سال دیرتر از افرادی با ژن معمولی به ایدز مبتلا می‌شوند. دانشمندان همچنین اعلام کردند که ژن جهش‌یافته‌ی CCR2 در ۲۰ تا ۲۵ درصد آمریکاییان از نژادهای مختلف وجود دارد.

پیش‌گویی طوفان‌های فضایی

تا به حال دانشمندان می‌توانستند طوفان‌های خورشیدی را مشاهده کنند ولی نمی‌توانستند بگویند که این طوفان‌ها چه قدرتی دارند و در نتیجه چه تأثیری روی کره‌ی ما دارند. در ۲۴ اگوست فضاییمایی به نام رهیاب با ساختار پیشرفته (Advance Composition Explorer) از کیپ‌کاناورال فلوریدا به فضا پرتاب شد. مقصد نهایی این فضاییما که با همکاری ناسا و دانشگاه‌های متعددی در آمریکا طراحی و ساخته شده است به اصطلاح تقطه‌ی لاگرانژی L1 یعنی مکانی در ۱/۵ میلیون کیلومتری سطح زمین بین زمین و خورشید می‌باشد. قرار است ACE با قدرت جمع‌کنندگی ۱۰ تا ۱۰۰۰۰ برابر آزمایش‌هایی که تا به حال انجام شده‌اند چریان ذرات شناهداری را که از خورشید و یا منابع دیگر کپکشانی و بین ستاره‌ی ساطع می‌شوند و بطور مداوم زمین را بمباران می‌کنند اندازه‌گیری کند. با بررسی این ذرات باردار می‌توان به اطلاعات پیشرفته و ذی‌قیمتی در مورد تشکیل و تکامل منظومه‌ی شمسی و اساس روندهای اخترفیزیکی مربوط به آن دست‌یافت.

هم‌چنین قرار است این فضاییما با مخابره‌ی اطلاعات به اداره‌ی جوی و اقیانوسی ملی آمریکا NOAA به آنجا امکان پیش‌بینی طوفان‌های ژئومغناطیسی را بدهد. قرار است مرکزی به نام محیط فضا در این اداره براساس اطلاعات مخابره شده از ACE بولتن منظمی از وضعیت اقلیمی فضا تهیه کند و حداقل یک‌ساعت قبل از برخورد ذرات مخرب با زمین (و ماهواره‌های موجود در مدارهای آن) اطلاعات مربوطه را در اختیار شرکت‌ها و کمپانی‌های ماهواره‌ی و مخابراتی قرار دهد تا آنها خود را برای این قبیل طوفان‌ها آماده سازند.

گزارشی از پنجاهمین دوره جشنواره لوکارنو باز هم موفقیتی دیگر برای سینمای ایران

هد - احمدیان

● «آینه» ساخته جعفر پناهی برنده جایزه یوزپلنگ طلایی این دوره شد

● فیلم‌های فرزندان کیارستمی و مخملباف در جشنواره به نمایش گذاشته شد

پنجاهمین دوره جشنواره فیلم لوکارنو (سوئیس) با موفقیت مهم دیگری برای سینمای ایران، شنبه ۱۶ آگوست به کار خود پایان داد. «آینه» ساخته تازه جعفر پناهی، یوزپلنگ طلایی، جایزه نخست جشنواره و همچنین مبلغی معادل ۲۵ هزار دلار را از آن خود کرد. جعفر پناهی که مدت‌ها دستیار عباس کیارستمی بود، پیش از این نیز جایزه دوربین طلایی چهل و هشتمین دوره جشنواره کن و جوایز اول جشنواره‌های تکیو و سان پائولو را با فیلم «بادکنک سفید» نصیب خود کرده بود. «آینه» پیش از این به دو جشنواره کن و ونیز معرفی شده بود ولی در هیچ یک پذیرفته نشد. این فیلم در پانزدهمین دوره جشنواره فجر تهران نیز نمایش داده شده بود.

فیلم جدید پناهی همان مؤلفه‌های آشنای سینمای کیارستمی (و اخیراً مخملباف) را دارد. اگر کیارستمی همیشه خود را در قید و بند سینمای کودکان محدود نکرده است و اگر مخملباف با همین سبک هیچگاه به دایره سینمای کودکان و نوجوانان وارد نشده و مشغله‌های فکری خود در باره مسائل اجتماعی را به تصویر کشیده، جعفر پناهی در دومین فیلم بلند خود همچنان کودکان را سوژه اصلی خود قرار داده است. این موضوع موجبی بود تا صاحب‌نظران و منتقدین خارجی «آینه» پناهی را «خطر درغلتیدن در کایشه‌های کردن سینمای ایران» بدانند. این خطر در ارائه‌ی مدام دو عنصر اصلی این نوع سینما نهفته است: مضمون (کودکان) و فرم (فیلم در فیلم).

«آینه» داستان دخترچه‌ای است به نام «بهاره» که راه خانه خود را گم کرده است. با تعطیل شدن مدرسه، بچه‌ها به خانه‌هایشان می‌روند و تنها «بهاره» باقی می‌ماند. او به خانه‌شان تلفن می‌زند، اما کسی جواب نمی‌دهد. مستخدم مدرسه او را تا ایستگاه اتوبوس همراهی می‌کند. «بهاره» به اشتباه سوار اتوبوسی می‌شود که در خلاف مسیر خانه‌شان حرکت می‌کند. در اتوبوس «بهاره» با پیرزنی که منزل پسرش را ترک کرده آشنا می‌شود و ...

در قسمتی از فیلم کودک رو به دوربین اعلام می‌کند که دیگر نمی‌خواهد به بازی در فیلم ادامه دهد. سپس فیلم ظاهراً بدون آگاهی کودک «واقعی» او را در راه یافتن خانه‌اش در خیابان‌های تهران دنبال می‌کند. (فیلم در فیلم) علاوه بر «آینه» چند فیلم دیگر ایرانی در بخش‌های مختلف جشنواره به نمایش درآمدند. از جمله «طعم گیلان» ساخته‌ی عباس کیارستمی (برنده نخل طلایی کن ۹۷) در آخرین شب به نمایش درآمد. از کیا رستمی فیلم کوتاه دیگری به نام «تولد نور» به نمایش درآمد. این فیلم پنج دقیقه‌ای با پلانی ثابت و نگاهی هوشمندانه و ساده در مجموعه‌ای که مارکو مولر مدیر جشنواره پیشنهاد آن را داد و پانزده فیلمساز از سراسر جهان با تمی در باره‌ی آینده سینما در آن شرکت داشتند، به نمایش گذاشته شد و مورد استقبال قرار گرفت.

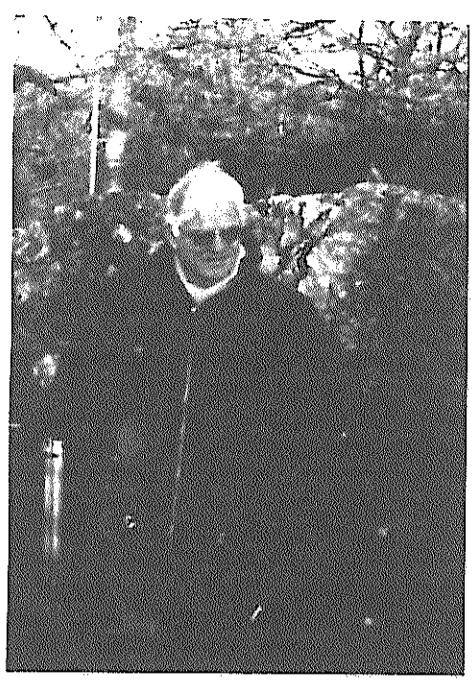
در بخش «سینماگران امروز» که بخش مسابقه‌ای فیلم‌های ویدیویی بود، فیلم کوتاهی از جعفر پناهی با نام «اردکول» در باره‌ی زلزله‌ی اخیر خراسان نشان داده شد. همچنین بهمن کیارستمی (۱۹ ساله) و حنا مخملباف (هشت ساله) فرزندان دو سینماگر کشورمان نیز با دو فیلم در این بخش شرکت کردند.

بهمن پیش پرداختی از «طعم گیلان»، فیلم پدرش را به نمایش گذاشت. در این فیلم عباس کیارستمی خود به جای بازیگر اصلی «طعم گیلان» در برابر دوربین پسرش بازی می‌کند و صحنه‌های فیلمش را از پیش شکل می‌دهد. ویژگی

«موج و آرامش» فیلم تازه‌ای از رضا علامه‌زاده

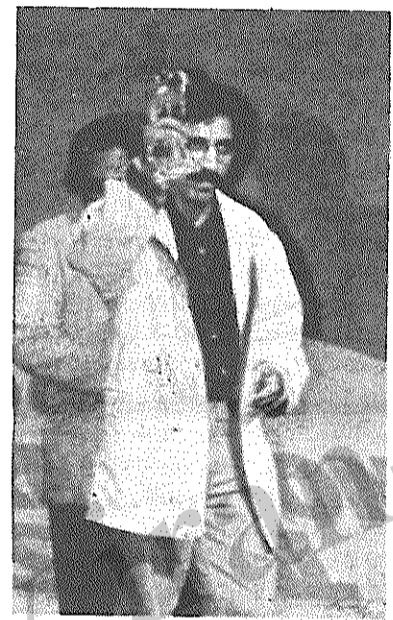
رضا علامه‌زاده فیلمساز و رمان‌نویس کشورمان که مقیم هلند است اخیراً کار فیلم تازه‌اش «موج و آرامش» را به پایان رساند. این فیلم توسط بنیاد سینمایی «برداشت ۷» تهیه شده است. این بنیاد تاکنون با همکاری نهادهای مدافع حقوق بشر فیلم‌های مختلفی تهیه کرده است از جمله آثار دیگر علامه‌زاده همچون «جنایت مقدس»، «شب بعد از انقلاب» و «مهمانان هتل استوریا». «موج و آرامش» به ماجرای ۲۳ سال پیش، هنگامی که بیست و دو دانشجوی ایرانی سفارت ایران در هلند را در اعتراض به حکم اعدام خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان اشغال کردند مربوط می‌شود. این ماجرا موجب شد که مناسبات سیاسی هلند و ایران مدتی قطع شود.

علامه‌زاده همچون دیگر فیلم‌های مستند خود ماجرا را نکته‌سنجانه دنبال می‌کند و نقی نیز به امروز و فشارهای حاکم بر وضعیت نویسندگان و هنرمندان ایران می‌زند. در این فیلم کامیاز روستا رهبر دانشجویان در اشغال سفارت ایران در هلند، طینور بطحانی و رضا علامه‌زاده (از اعضای گروه گل‌سرخ)، پرفسور احسان یارشاطر و دکتر جلال متینی و همچنین عباس معروفی در برابر دوربین قرار می‌گیرند. موسیقی «موج و آرامش» توسط استفادینار منفردزاده آهنگساز معروف فیلم‌های مطرح ایرانی (قیصر، رضاموتوری، گوزنها و ...) ساخته شده است. این فیلم هم اکنون به زبان‌های هلندی، انگلیسی و فارسی آماده نمایش است و قرار است در روز چهارم سپتامبر نسخه‌ی هلندی آن از تلویزیون هلند پخش شود.



جنجال نمایش فیلم‌های مخملباف در اسرائیل

چندی پیش در جشنواره سینمایی اورشلیم چند فیلم از آثار محسن مخملباف به نمایش گذاشته شد. این فیلم‌ها که امتیاز آن‌ها را شرکت MK ۲ فرانسوی در اختیار دارد توسط این شرکت به این فستیوال ارائه شدند. هم‌زمان میرسلیم وزیر ارشاد در روزنامه‌ها نمایش این فیلم‌ها در اسرائیل را محکوم کرد و متعاقباً محسن مخملباف را نام‌های سرگشاده‌ای به مطبوعات به شدت میرسلیم را محکوم کرده و در آن ذکر کرد که وزیر ارشاد خود در جریان مسائل قرار داشت و با ارائه فیلم‌ها به جشنواره‌های مختلف موافقت کرد. مخملباف در نام‌های خود میرسلیم را تشنه‌ی قدرت خواند. پس از نام‌های مخملباف وزارت ارشاد در بیانیه‌ی رسمی‌ای اعلام کرد که «کلیه تولیدکنندگان ایرانی که سایلند برای نمایش فیلم‌هایشان در خارج با پخش‌کنندگان خارجی قرارداد امضا کنند باید قبلاً اجازه‌ی وزارت ارشاد را گرفته باشند». بدین ترتیب میرسلیم در آخرین روزهای تصدی وزارت ارشاد ضربه‌ی آخر خود را بر پیکر سینمای ایران وارد کرد.



نمایش فیلم «مالکوم ایکس» در تهران

اما در این جا به خاطر برخی محضورات و رعایت مسائلی که لزوماً باید Secret باقی بماند یک Fine cut اضطراری در مورد این فیلم جناب اسپیکالی انجام پذیرفته و به حدود ۱۵۰ دقیقه تقلیل یافته است. لذا مراتب بدین وسیله اعلام و به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با این فیلم توصیه می‌شود که از هر گونه شکایت یا عناوینی چون خیانت در امانت و دخل و تصرف خودسرانه در اثر هنری اکیذا خودداری کنند، زیرا این اقدام خدایسندانه بر اساس ضوابط خودداری و مپرس و در جهت مصالح عمومی آحاد این جامعه بین و گرفته است. بدیهی است این فیلم در نمایش تلویزیونی آتشی‌اش مورد عنایت بیشتری از حیث قیچی‌کاری، قرار خواهد گرفت.

«مالکوم ایکس» فیلم معمولی اسپیکالی کارگردان سیاه‌پوست آمریکایی که در باره‌ی شخصیت این مبارز سیاه‌پوست و مسلمان آمریکایی ساخته شده است و بالاخره در ایران به نمایش درآمد. تمامی دست‌اندرکاران این فیلم سیاه‌پوش هستند و بازیگر اصلی آن «دنزل واشنگتن» هنرپیشه‌ی معروف آمریکایی است. این فیلم که محصول ۱۹۹۲ است با تأخیر بسیار در ایران به صحنه رفت در حالیکه به علت مسلمان بودن چهره‌ی اصلی فیلم گمان می‌رفت پیش از این‌ها به نمایش عمومی گذاشته شود. گوشه‌ای از نقدهای نوشته شده در باره‌ی این فیلم در مجلات سینمایی ایران حکایت از چگونگی نمایش آن دارد: «فیلم بنا به گفته‌ی سازنده‌اش در تدوین اولیه چهار ساعت دو ده دقیقه بوده و سپس در تدوین نهایی ۲۰۱ دقیقه شده است.

منجر به محدود شدن نقش خلق به رای دادن بر له یا علیه این یا آن کاندیدا و در مخالفت یا موافقت با این یا آن سیاست می‌شود. این اما تصمیم‌گیری اکثریت نیست بلکه تصدیق اکثریت است. جدی گرفتن حاکمیت مردم بیشتر به معنای تشویق کردن مردم به بحث برای ایجاد تحرک در سیاست و بازرسی تحقق آن است. بدین مفهوم حتی می‌توان روند انتخابات را اگر آن را چون ارزیابی سیاسی قلمداد کرد بعنوان بخشی از گفت‌وگو به حساب آورد.

منظره عمومی و سیاست مشخص

این مقاله با مثالی از اسرائیل شروع شد. یادآوری: ۷۰ درصد از شهروندان اسرائیلی در یک همه پرسی ابراز تمایل کردند اسرائیل باید ارتفاعات جولان را تحت کنترل خود داشته باشد. اما آنها انتظار ندارند که سیاست به تمایل آنها پاسخ مثبت بدهد. فرض کنید دولت واقعاً تصمیم به عقب‌نشینی از ارتفاعات جولان بگیرد آیا این غیر دموکراتیک است؟ هیچ ارتباطی میان بحث عمومی و سیاست روزمره وجود ندارد؟ پاسخ چندان ساده است. سیاست مشخص پیامد مباحث سیاسی است. اما تصمیمات اخذ شده قطعی نیستند. آنها به مباحث جدیدی دامن زده و خود بخشی از مناظره هستند. لذا مشروع است که سیاست از بحث‌ها تأثیر بپذیرد. برای مثال تا قبل از سال ۱۹۹۲ اکثر مردم اسرائیل با مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین مخالف بودند. ولی اکثریت مردم بعد از این‌که دولت رابین تصمیم گرفت با سازمان

آزادیبخش فلسطین وارد مذاکره شود خواستار ادامه گفتگوها شدند. آیا این روندی دموکراتیک نبود؟ مسئله این است که آیا تصمیم پس از بحث گرفته می‌شود یا نه. عبارات دیگر: معیار مرکزی سیاست دموکراتیک این نیست که سیاست خواسته مردم یا اکثریت را اجرا کند بلکه مغلوب بازتابش دائمی است و خلق تقادته آن را کنترل و بازرسی می‌کند. سیاست باید در یک گفت‌وگو آزاد، باز و برابر عمومی صورت گیرد. در خاسته لازم به تذکر است که، در سیستم‌های غیردموکراتیک نیز تصمیمات اکثریت بسیاری بوجود می‌آید. به همین قسم بالعکس در سیستم‌های دموکراتیک تصمیمات بسیاری بدون انجام رای‌گیری گرفته می‌شوند. تفاوت میان تصمیم اکثریت در مجلس یک حکومت توتالیتر با تصمیم اکثریت در یک مجلس دموکراتیک در چیست؟ هر دو سیستم تلاش دارند مشروعیت خود را از طریق رای اکثریت اخذ کنند. ولی سیستم توتالیتر حمایت افکار عمومی را از طریق اغوا و فریب آنها جلب می‌کند. اکثریت با حمایت از سیاست به رژیم مشروعیت می‌دهد. در دموکراسی برعکس، افکار عمومی فریب خورده شاید در کوتاه مدت از سیاست معینی پشتیبانی کند، ولی در درازمدت به تضعیف مشروعیت سیستم منجر می‌شود.

مهم «حقانیت بحث» است

همه تصمیمات دموکراتیک نیز تصمیمات اکثریت نیستند. اغلب تصمیمات تجلی افکار کارشناسان است و لذا

«حقانیت منظره» به مثابه...

ادامه از صفحه ۱۱

برخوردار باشند بلکه به این معنی نیز که، هیچکس نتواند مطالبه کند تمام وقت را به بحث در باره یک درون‌مایه متمرکز ساخت. زیرا با توجه به وقت محدود موجود ممکن است دیگران به بیان مشکلات خود نرسند. جامعه باید بتواند انتظار داشته باشد که، شهروندان معقولانه از وقت استفاده کنند و در صورت درخواست بحث مجدد در باره مشکلی که راجع به آن بحث شده است، چهارچوبه زمانی را فراموش نکنند.

عاقبت معنای سیاست دموکراتیک چیست وقتی سخن فقط از بحث کردن و بندرت از تصمیم‌گرفتن می‌رود؟ اگر ما در سیاست فقط در صد یافتن هارمونی، تنش و زیبایی شناسی باشیم آیا بهتر نیست قطعه موسیقی تکان دهنده‌ای از یوهان سباستین باخ را شنید؟ یا به سینما رفت؟ اصلاً چرا باید به سیاست پرداخت؟ ولی ما برای زندگی با یکدیگر نیاز به روند سیاسی داریم. علت اینکه سیاست دموکراتیک از هر نوع سیاست دیگری بهتر است ناشی از ارزش ابزاری آن است. به همین علت نیز مشارکت در بحث مهمتر از تصمیم بر اساس اصل اکثریت است. به لحاظ تاریخی، در واقع اصل اکثریت راه سره تحقق بخشیدن به دموکراسی به معنای «حاکمیت خلق» نیست و

شناسنامه‌ها را همان گونه که هستند، بخوانیم

داراب شکیب

موظف می‌داند، در سیاست بر حسب گفته‌های یک نفر قضاوت می‌کنند. سیاست ما علیه ولی فقیه هم است، آقای خاتمی از آزادی ما و دیگر جریان‌های اپوزیسیون حرف نمی‌زند، همین امروز خوش‌بینان به سیاست‌های آقای خاتمی، در بیان این فاکت‌ها تلاش مخربی را جست‌وجو می‌کنند و آن‌ها را صد در صدی می‌نامند، صد در صدی‌ها کسانی‌اند که برای پیش‌برد سیاست مفید برای مردم ایران، لازم نیست در نهم‌خانه فکری خود رییس جمهور شوند، و بلافاصله نیز نه از زاویه امکاناتی که مردم یا رای ۲۰ میلیون‌شان در اختیار یک رییس جمهور می‌گذارند بلکه از زاویه محذورات خودساخته، خامنه‌ای ساخته یا رفسنجانی ساخته سیاست را دنبال کنند. ما در سال‌های ۵۹ تا ۶۱ در موضع حمایت از رژیم قرار داشتیم که اعدام می‌کرد، هنوز هم، می‌کشد، هنوز هم، ما در انتخابات اخیر به مردم گفتیم، در انتخابات شرکت نکنید، رفیق ملیحه ترازوی عدالت از دست مقایسه شما فغان برنمی‌آورد. هر چند که در سیاست غلو هم سلاحی است، ولی در مقام نقد سلاحی خودزن می‌شود که به سوی خود نشانه می‌گیرد. اما مقاله رفیق فرهاد در «نه» گفتن به اپوزیسیون صراحت دارد،

مقاله اخیر رفیق سهراب میثری «ایران به یک چه نیرومند نیاز دارد» در شماره ۱۶۲ نشریه کار از سوی دو نفر از رفقا که از مخالفان تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری توسط سازمان اند، در شماره گذشته نشریه کار مورد نقد قرار گرفته است. تقسیم‌بندی در درون سازمان پیش از انتخابات به رفقای موافق تحریم و مخالف تحریم بیان کامل حقیقت نبوده است و ادامه دادن این تقسیم‌بندی پس از انتخابات نیز در خدمت نقد واقعی نیست. امروز مهم‌تر از هر چیزی برای سازمان روشن شدن این قضیه است که پس تاکتیک‌های مختلف، در وجه عمده، مبنای متفاوت فکری در سازمان رو در روی یک‌دیگر قرار گرفته‌اند،

تحریک سیاسی موجود در ایران و افزایش فعالیت اپوزیسیون در خارج از کشور که ما نیز در آن بی‌نقش نیستیم مبنای متفاوت فکری ما را به مصاف می‌کشد. برخی از منتقدین سیاست‌های سازمان از جمله رفقا ملیحه و فرهاد در درون سازمان پس از ۲ خرداد نیز غلو را با نقد مفید به حال سازمان یکسان می‌گیرند. رفیق ملیحه این «نه» فعلی و آن «آری» گذشته را هم‌ریشه می‌داند. رفیق گرامی ملیحه، آقای خاتمی خود را به التزام از ولایت فقیه

قرار دهند. آن‌چه که رفیق سهراب میثری تهاجم نظری - سیاسی از سوی راست علیه سازمان نام نهاده است، فقط به بیانه انتخابات شدت گرفته است و تهاجم‌کنندگان فرصت را مناسب‌تر دیده‌اند. سازمان را دعوت می‌کنند از اپوزیسیون بودن دست بردارد، از شعار پایان‌دادن به حاکمیت رژیم دست بردارد و به حداقل‌های ممکن که آقای خاتمی وعده می‌دهد، دل‌خوش کند، دوباره مردم را وجه‌المصالحه قرار می‌دهند، اگر این‌هاپورش از سوی راست به مصوبات سازمان نیست، پس چه است. تسلیم نشویم.

مقاله اخیر رفیق سهراب میثری «ایران به یک چه نیرومند نیاز دارد» در شماره ۱۶۲ نشریه کار از سوی دو نفر از رفقا که از مخالفان تاکتیک تحریم انتخابات ریاست جمهوری توسط سازمان اند، در شماره گذشته نشریه کار مورد نقد قرار گرفته است. تقسیم‌بندی در درون سازمان پیش از انتخابات به رفقای موافق تحریم و مخالف تحریم بیان کامل حقیقت نبوده است و ادامه دادن این تقسیم‌بندی پس از انتخابات نیز در خدمت نقد واقعی نیست. امروز مهم‌تر از هر چیزی برای سازمان روشن شدن این قضیه است که پس تاکتیک‌های مختلف، در وجه عمده، مبنای متفاوت فکری در سازمان رو در روی یک‌دیگر قرار گرفته‌اند،

تحریک سیاسی موجود در ایران و افزایش فعالیت اپوزیسیون در خارج از کشور که ما نیز در آن بی‌نقش نیستیم مبنای متفاوت فکری ما را به مصاف می‌کشد. برخی از منتقدین سیاست‌های سازمان از جمله رفقا ملیحه و فرهاد در درون سازمان پس از ۲ خرداد نیز غلو را با نقد مفید به حال سازمان یکسان می‌گیرند. رفیق ملیحه این «نه» فعلی و آن «آری» گذشته را هم‌ریشه می‌داند. رفیق گرامی ملیحه، آقای خاتمی خود را به التزام از ولایت فقیه

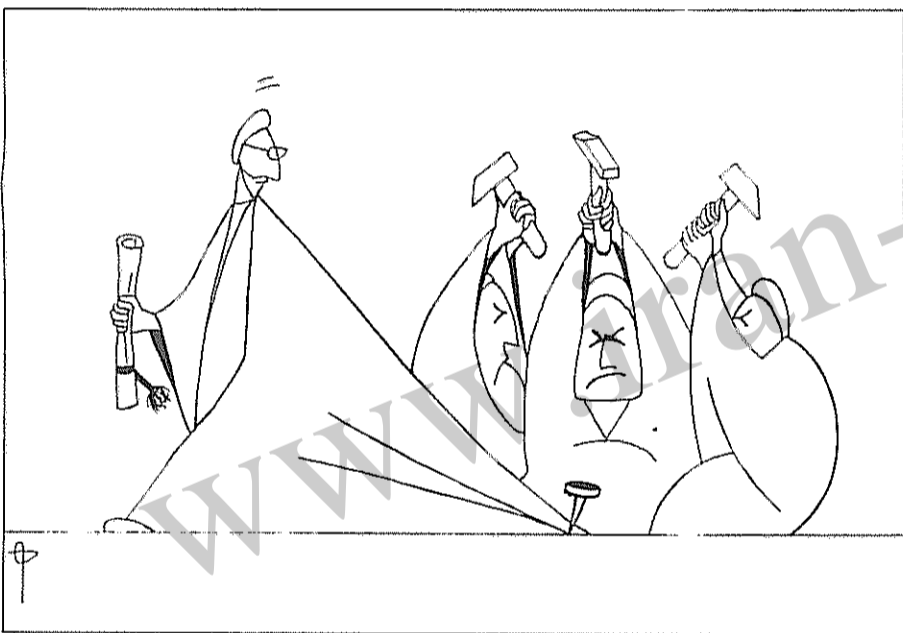
آخر ریاست جمهوری در ایران بر جسته است، این است که هیچ جریان سیاسی در ایران و خارج از کشور خلاف تبلیغات موجود با سیاست نوینی خود را معرفی نکرد. از میان جناح‌های رژیم ۴ نفر کاندیدا به مردم معرفی شد. همان‌طوری که انتظار می‌رفت، از صافی شورای نگهبان رژیم هیچ کاندیدای مستقلاً رد نشد. شورای نگهبان باز هم بی‌صلاحیت خود را تایید کرد و صلاحیت آنان را رد. کلیه جریان‌های اپوزیسیون هم اپوزیسیون قانونی و هم اپوزیسیون خارج از کشور به هیچ کدام از ۴ نفر رای ندادند. این که رفیق فرهاد در مقاله خود برای پای‌بندی خود و برخی دیگر به استراتژی مسالمت‌آمیز رای به خاتمی و رای سفید را یکسان می‌گیرد، از عدم دقت رفیق و شتاب‌زدگی برای نقد نظر دیگران ناشی می‌شود. رای سفید (باطله) مخالفت را نشان می‌دهد. این اقدام دعوت مردم به ریختن رای سفید به صندوق‌های رای از سوی جریان‌های اپوزیسیون قانونی تنها یک اقدام سمبلیک نبود، پاسخ‌گویی به رهبران سیاسی یک جنبش بود به انتظاری که از آنان می‌رفت. آقایان یزدی، سحابی و معین‌فر در ایران به فعالیت سیاسی مشغول‌اند و آن‌ها نیز به خاتمی رای ندادند. فقط در خارج به خاتمی بی‌اعتمادی وجود ندارد. در پی اعلام نتایج انتخابات، هواداران این آقایان نه سیاست‌های استراتژیک آنان را زیر سوال بردند و نه شورش کردند. نه این آقایان از خود انتقاد، صفت‌بندی رژیم و روبروی اپوزیسیون در تمامیت‌اش بر جای خود باقی ماند.

سیاست سازمان در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری، بیانه‌ای شد که نیروهای متفاوت با انگیزه‌های بعضاً ناسالم سیاست‌های پایه‌ای را که در چند سال اخیر کمابیش سیمای سازمان را معرفی می‌کنند، مورد تهاجم

فداییان خلق تا پیش از دوره سیاسی اخیر، هم در دوران چریکی و هم در دوران پیوستن به «سیاست احزاب برادر» تفکر سیاسی‌اشان را از زاویه نگرش یک جریان انقلابی به مسائل اجتماعی تبیین می‌کردند، بزرگ‌ترین عامل پیوند دهنده سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان فداییان خلق - اکثریت - را در جنبه نظری در این‌جا باید جست‌وجو کرد. سازمان چریک‌های فدایی از آغاز فعالیت‌اش فقط نمایانگر یک تاکتیک مبارزاتی نبود، بیش از آن تجمع خواست‌گانه‌های نیروی مشخص در رابطه با تغییرات رایکال در جامعه آن زمان کشورمان بود. ترازوی حاکم بر زندگی فدایی خلق (اکثریت) در مرحله سیاست فاجعه‌بار دفاع از رژیم جمهوری اسلامی در این نکته هم نهفته است که از نقطه عزیمت انقلابی - در عرصه نظری صرف - در سیاست می‌توان چنان کرد که ما کردیم. در سال‌های اولیه مهاجرت نقد مواضع گذشته در کانال نظری انقلابی صورت گرفت. این روند در ادامه خود و هم زمانی‌اش با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و آغاز بحران در اندیشه چپ در مقیاس جهانی سازمان را وارد مرحله‌ای دیگر کرد. نظرات به سرعت و شدت در جنبه نظری از هم فاصله پیدا کرد. تبیین انقلابی از واقعیت‌ها در سازمان به گوشه رانده شد. در سازمان مارفمیست بودن دیگر قبحی نداشت. از کنگره اول تا کنگره گرایش‌های متفاوت تاریخی در جریان چپ به مینست دموکراسی درون سازمانی در کنار هم به فعالیت مشغول‌اند. در تمام این سال‌ها، وجود دموکراسی درون سازمانی و توافق بر سر آرمان‌هایی در کلی‌ترین خطوط سازمان را حفظ کرده است. از کنگره اول تا کنگره سیاست رایکال‌تر در سازمان بر محور سیاسی مشخصی - پایان‌دادن به حاکمیت رژیم - خود را می‌شناساند. متأسفانه نگرش به سند خط مشی سیاسی تنها مبنای تمیز دادن افکار و دیدگاه‌ها در سازمان است. تدارک کنگره پنجم سازمان آغاز شده است موارد فوق دیگر به تنهایی برای پی‌گیری حیات سازمان کافی نیستند اگر افکار متفاوت در سازمان عقایدشان را تبیین نکنند، اگر دیدگاه‌ها به برنامه جدی سیاسی و عملی فرا نروید و اگر تلاش جدی برای تحریک تشکیلاتی صورت نگیرد، سرنوشت سازمان را دیگران رقم خواهند زد.

علاوه بر حضور چشم‌گیر مردم چیزی که در انتخابات

از گفتگوی خاتمی با صدا و سیمای جمهوری اسلامی



کاری که می‌خواهیم به آن‌ها محول بکنیم هست، طبعاً به این جمع‌بندی رسیدیم، اما کابینه فقط ۲۲ وزیر نیستند، تعداد زیادی معاون که عضو کابینه هستند و مشارکت در کابینه دارند، نیز وجود دارند و احتمالاً از زنان نیز در میان آن‌ها خواهند بود. به هر حال نبودن نام زنان در میان ۲۲ نامزد معرفی شده به مجلس به معنی غیبت زن در کابینه نخواهد بود.

● اولاً سه قوه زیر نظر رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی عمل می‌کند و طبعاً یک محور و معیار هماهنگی وجود دارد که همان محور رهبری می‌باشد. علاوه بر این آن چه باعث می‌شود که هماهنگ باشند این است که هر کدام در چارچوب قانونی قرار بگیرند و پای‌بند به قانون باشند، اگر جامعه قانون‌مند می‌خواهیم و اگر بنده که محوری‌ترین برنامه‌هایم یعنی نهادینه شدن قانون در جامعه بوده، (بنا بر این) قوای سه‌گانه که مسئولیت بزرگی دارند اولی هستند که خودشان بیش از همه پای‌بند به قانون باشند.

● میان ذهن و عالم واقع در میان کمال و مطلوب‌ها و ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها فاصله زیاد است و کمال انسان به این است که همواره به سوی ایده‌آل‌ها و کمال مطلوب‌ها گام بردارد و حرکت کند که چون بی‌انتهایم هم هست این حرکت مداوم خواهد بود. بنا بر این هیچوقت انسان نمی‌تواند در هیچ مرحله‌ای بگوید آن چه شده است صد در صد با ایده‌آل‌های آن منطبق است، اما باید به لحاظ همه‌شرایط و امکانات و واقعیت‌ها واقع‌نگر باشیم، بنده از انتخاب خود راضی هستم و فکر می‌کنم انسان‌های شایسته و شریفی را به عنوان همکار انتخاب کردم و به مجلس محترم شورای اسلامی تقدیم داشتم.

● نمی‌دانم منظور از ملاحظاتی چیست، به هر حال انسان به لحاظ همه جوانب به انتخاب دست می‌زند، ممکن است در بعضی جهات بعضی‌ها شایستگی‌ها و یا مثلاً مشخصات بهتری داشته باشند و در بعضی جهات کسان دیگری، به هر حال با همه جرح و تعدیل‌ها نفرات انتخاب می‌شوند.

● من در جریان انتخابات همواره بر عدم دخالت جنسیت در سپردن مسئولیت‌ها و مدیریت‌ها به افراد تأکید داشتم و گفتم جنسیت شرط انتخاب نیست، زن و مرد هر کدام که شایسته باشند و تناسب با وضعیت داشته باشند، مسئولیت را باید به آنان داد. در همین بررسی‌هایی که کردیم تعدادی از زنان بزرگوار هم بودند، البته تعدادشان خیلی کم‌تر از مردها بود. در بررسی‌های مختلف چون ملاک توان و تناسب توانایی‌های معنوی و علمی با

مردم و رییس‌جمهور برای انجام این برنامه‌ها و بنده موظفم که به این پیمان عمل کنم. هم‌چنان که با مردم پیمان بستم یا همکاری که می‌خواهید یا من کار کنند هم یک پیمان بستم و آن این که آن‌ها در چارچوب این برنامه حرکت کنند. یقیناً کسی که برنامه‌های من را قبول ندارد و آن‌ها را مردود می‌داند نمی‌تواند همکار خوبی در این باره برای ایفای مسئولیتی که ما طبق شرع و قانون در مقابل مردم داریم باشیم، البته آن می‌تواند منتقد خوبی باشد. می‌تواند حضور داشته باشد در این جامعه و بحث‌های خود را مطرح کند.

● میان ذهن و عالم واقع در میان کمال و مطلوب‌ها و ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها فاصله زیاد است و کمال انسان به این است که همواره به سوی ایده‌آل‌ها و کمال مطلوب‌ها گام بردارد و حرکت کند که چون بی‌انتهایم هم هست این حرکت مداوم خواهد بود. بنا بر این هیچوقت انسان نمی‌تواند در هیچ مرحله‌ای بگوید آن چه شده است صد در صد با ایده‌آل‌های آن منطبق است، اما باید به لحاظ همه‌شرایط و امکانات و واقعیت‌ها واقع‌نگر باشیم، بنده از انتخاب خود راضی هستم و فکر می‌کنم انسان‌های شایسته و شریفی را به عنوان همکار انتخاب کردم و به مجلس محترم شورای اسلامی تقدیم داشتم.

● نمی‌دانم منظور از ملاحظاتی چیست، به هر حال انسان به لحاظ همه جوانب به انتخاب دست می‌زند، ممکن است در بعضی جهات بعضی‌ها شایستگی‌ها و یا مثلاً مشخصات بهتری داشته باشند و در بعضی جهات کسان دیگری، به هر حال با همه جرح و تعدیل‌ها نفرات انتخاب می‌شوند.

● من در جریان انتخابات همواره بر عدم دخالت جنسیت در سپردن مسئولیت‌ها و مدیریت‌ها به افراد تأکید داشتم و گفتم جنسیت شرط انتخاب نیست، زن و مرد هر کدام که شایسته باشند و تناسب با وضعیت داشته باشند، مسئولیت را باید به آنان داد. در همین بررسی‌هایی که کردیم تعدادی از زنان بزرگوار هم بودند، البته تعدادشان خیلی کم‌تر از مردها بود. در بررسی‌های مختلف چون ملاک توان و تناسب توانایی‌های معنوی و علمی با

محمّد خاتمی، رئیس‌جمهور اسلامی در گفتگویی با خبرنگار صدا و سیمای جمهوری اسلامی به سوالات دی‌پلماتیک چگونگی انتخاب وزرا و نیز برنامه‌های آینده او و کابینه‌اش پاسخ داد. در زیر گره‌های از این پاسخ‌ها از نظر شما می‌گذارد.

● من سعی کردم علاوه بر انتخاب همکاران خوب آینده و معرفی آنان برای گرفتن رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی، پایه‌گذار یک جریان صحیح و سالم برای روش‌مند شدن مطالعه، شناخت و گزینش باشم. یعنی در واقع پایه‌اولیه یک بانک اطلاعات قوی از جهات مختلف در باره تعداد زیادی از شخصیت‌ها و نیروهای ارزنده کشورمان به صورت علمی تهیه شده که در آینده هم باید تکمیل شود تا در آینده انتخاب‌ها علمی‌تر، دقیق‌تر و ضابطه‌مندتر باشد.

● تعداد نهایی افرادی که ما بررسی کردیم و از میان آن‌ها ۲۲ نفر از برادران عزیز را به عنوان وزرای پیشنهادی به مجلس محترم شورای اسلامی معرفی کردیم بالغ بر ۴۸۲ نفر بود، در این باره روش کار این بود که اول با نشست‌های فراوان و بحث و گفتگو، برای گزینش معیار انتخاب کنیم و به همین جهت نیز ۲۴ معیار عام پیدا کردیم، یعنی معیارهای شخصیتی، سیاسی، اجتماعی و مدیریتی که سنجیده و گفت و گو شد و معیارهای نهادی.

● مسئله مهمی که از ملاک‌های مهم انتخاب همکاران بود این که یقیناً باید به برنامه‌های من معتقد باشند و مطمئن باشند که هم‌آهنگ و همراه و هم‌گام با رییس‌جمهوری هستند، البته همه می‌دانند که من با فکر خاص و برنامه‌های مشخصی به صحنه آمده‌ام و دیگرانی هم بوده‌اند و هستند که با این برنامه‌ها مخالفند. ما کاملاً به مخالفان خود احترام می‌گذاریم و حتی هم باید زمینه‌ای باشد که آن نظرهای مختلف مطرح بشود، ولی سازوکارهای یک نظام ضابطه‌مند مردمی که به برکت انقلاب اسلامی ما به آن رسیدیم این است که به قواعد یک نظام مردم‌سالار اسلامی تن بدهیم یعنی اکثریتی مردم به برنامه‌هایی که رییس‌جمهوری عرضه کرده رای دادند و به عبارت دیگر پیمانی بسته شده است میان

مقتضیاتی که در جامعه هست به خوبی می‌تواند منتقل شود، هم از مردم به حکومت و هم از حکومت به مردم.

● مهم این است که جامعه ما جوان است و همه دستگاه‌های ما باید بسیج شوند رای پاسخ‌گویی به نیازهای جوانان ما، آموزش و پرورش و آموزش عالی، بخش ورزشی، فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتی برنامه‌ریزی اقتصادی و صنعتی باید به لحاظ این نیروهای عظیم و سرشار باشد، بنا بر این باید جهت‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌مان به سوی پاسخ به نیازها و آن چه جوانان ما می‌خواهند و به مصلحت‌شان هست باشد، اما به طور خاص به جوانان نگاه کردیم به نظر من مهم است.

نماینده‌هایشان از انکار عمومی مردم بیشتر است که دو نقش عمده دارند یکی انتقال درست خواست‌ها و آن چه در جامعه می‌گذرد به مسئولان و این که هم واقعا انتقال درست مطالب دستگاه‌ها به مردم و تبیین آن‌ها و توجیه مردم و نه به اصطلاح تحریف واقعیت‌ها که آن چه حکومت می‌خواهد به مردم بگویند، ولی آن چه هست منتقل کنند. ما اگر تشکل‌ها و انجمن‌ها داشته باشیم و احزاب تعریف شده در چارچوب قانون اساسی را داشته باشیم مطبوعات‌مان از لحاظ کمی و کیفی از نظر محتوی و جهت‌گیری‌ها رشد کنند من فکر می‌کنم که خواسته‌های مردم و نیازهای مردم و ضرورت‌ها و

اسلامی تصمیم بگیرد برای من محترم است.

● ما اگر تشکل‌های سامان یافته و تعریف‌شده‌ای داشته باشیم، احزاب و انجمن‌های مختلف داشته باشیم که با تعریف خاص دور هم‌دیگر جمع شوند و هر کدام نمایندگی طبیعی بخشی از جامعه را داشته باشند و به صورت نظام یافته و سامان یافته ارتباط‌شان را با یکدیگر و با دولت برقرار کنند خیلی منظم‌تر این مطالب نقل می‌شود و خود آن انجمن‌ها و سازمان‌ها مدافع آن خواسته هستند و پیگیر این که آن خواسته به کجا رسید و نیز نقش مطبوعات، مطبوعات البته هر چه مستقل‌تر و آزادتر باشند

● من و همکارانم تلاش کردیم و رسیدیم به این آسامی، طبعاً امیدوارم که همه کسانی که معرفی کردم و همه‌شان را شایسته می‌دانم، رای اعتماد مجلس را بگیرند و هر چه زودتر قوه مجریه بتوانند در این موقعیت حساس وظایف خویش را انجام بدهد.

● اما برای بنده که به قانون احترام می‌گذارم و با مکان‌ت بالایی که مجلس شورای اسلامی در امر قانون‌گذاری و به حقوق مجلس حدیست، مجلس شورای اسلامی حق دارد که بررسی بکند و با معیارهای علمی خداپسندانه و تشخیص وظایف شرعی‌ش، نظر بدهد، طبعاً هر چه مجلس شورای

بیت‌المال، پرداخت غیر موجه صداها میلیون تومان هزینه دموکراسی‌ها، خرید و فروش غیرقانونی کالاها، اسامی مردم و ... تنها گوشه‌ای از تخلفات شرکت گسترش خدمات بازرگانی است. این روزنامه در ادامه سؤال کرده است چرا پیرونده قظور تخلفات شرکت گسترش خدمات بازرگانی که از دو سال پیش در دیوان محاسبات وزارت اطلاعات مطرح است، همچنان مسکوت مانده و هیچ رسیدگی نمی‌شود؟

تطابق کیفیت برنج بازرگاری شده با مشخصات برنج قراردادی از سوی هیات مدیره شرکت گسترش خدمات بازرگانی، به کنار گذاشته شده و لاپوشانی می‌شود. روزنامه سلام در گزارش خود نوشته است: «واردات برنج نامرغوب و پایین‌تر از بهای قرارداد، خرید روغن بی‌کیفیت و فروش آن با اقساط بلند مدت به کارخانجات، بذل و بخشش‌های شاهانه از بودجه

دزدی‌های میلیاردی

ادامه از صفحه اول برای ۱۵ تا ۳۰ هزار تن برنج استعمال قیمت می‌کنند و با شرایط و تسهیلاتی غیر قانونی با یک شرکت پاکستانی قرارداد خرید چند هزار تن برنج می‌بندد و برنج درجه سه پاکستانی به قرار تنی ۱۹۰ تا ۲۰۰ دلار به عنوان برنج باسماستی (بهترین نوع برنج پاکستانی) و قیمت ۳۹۰ دلار برای هر تن، وارد کشور می‌شود. ۱۲ مورد گزارش کارشناسان در مورد عدم

نگاهی به

«هشتمین کنفرانس بین المللی بنیادپژوهشهای زنان ایران»

عفت ماهباز

«اولین‌ها» را به خانم دولتشاهی نسبت داده بود، اعتراض نمود. وی خود یکی از بنیانگذاران جنبش زنان ایران بوده است.

گلناز امین در روز پایانی نتیجه‌گیری خود را در مورد این مسئله چنین بیان نمود: بنیاد می‌خواهد مبنای زن انتخابی را بر اساس نظرات حاضرین در کنفرانس‌ها بگذارد. این انتخاب بنظر شما، باید بر چه مبنایی باشد؟ شما چه کسانی را بر می‌گزینید؟ با توجه به جو متشنج روز آخر این مسئله به نتیجه نرسید و قرار شد، افراد نظرات خود را کتبی برای بنیاد بفرستند. امیدوارم انتخبات آتی بر اساس مجموعه نظرات ارائه شده باشد. اگر چه همیشه عده‌ای نظرات مخالفی خواهند داشت. سپس عطاغفه گرگین به شعرخوانی پرداخت و اولین شعرش را با نام زن آغاز کرد. عطاغفه گرگین با خواندن چند شعر لطیف و زیبا که مضمونی زنانه داشتند، به اغتشاشی که در پی برنامه اول ایجاد شده بود، خاتمه داد و آرامش را به جمع بازگرداند.

فیلم «تهران، سال صفر - تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری» بهمن و اسفند ۱۳۵۷ - این فیلم بوسیله چهار زن فرانسوی در سال ۱۳۵۷ برای همبستگی با مبارزات زنان ایران تهیه شده بود. شعار مشهور گروه این بود: «وقتی زنان ایرانی از زنجیر اسارت رها شوند، زنان همه دنیا با آنها رها خواهند شد» فیلم، با کیفیت خوب، مروی داشت بر آغاز مبارزات زنان ایرانی، بر علیه حجاب اجباری، شعار یکپارچه زنان چنین بود: زیر شکنجه گفتم، لحظه به لحظه گفتم، یا مرگ یا آزادی.

«زنان بین آزادی و برابری» ژنویو فرس (فرانسوی) فرس فیلسوف و مورخ شناخته شده فرانسوی، به کار پژوهش فلسفه سیاسی - اقتصادی و اجتماعی اشتغال دارد. پژوهش‌های او، در زمینه برداشتهای رایج از اختلاف دو جنس و جنبه برابری زن و مرد می‌باشد. ژنویو فرس کتاب‌های متعددی دارد. از جمله «زنانی همه دست»، «تأملی در کار خانگی» ۱۹۷۹، «قریحه خرد، دمکراسی» و کتاب گذشته شدن زنان در فرانسه» ۱۹۸۹، «اختلاف جنسیت» ۱۹۹۶ و «خرد زنان» ۱۹۹۲. سخنرانی او یکی از بهترین سخنرانیهای کنفرانس بود. فرس با اشاره به فیلم ۸ مارس، و پا درود به زنان ایرانی که انگشت بر مهم‌ترین عرصه، یعنی آزادی که برای کسب برابری، ضروری تر و فوری تر است، شروع به صحبت نمود. نکات جدید بسیاری در صحبت‌های وی دیده می‌شد. قسمت کوتاهی از صحبت‌های او چنین بود: «در حال حاضر تهدید علیه آزادی به مسئله‌ای مهیتر از تقلیل برابری بدل شده است. مقصود من فراهمی یکی به نفع دیگری نیست. مقصود من انگشت گذاشتن بر روی میرترین مسائل است. برای شک تقلیل برابری وجود دارد که نام آنرا «تبعیض» گذاشته‌اند». سخنران بعدی خانم مالیکا زوبا از الجزیره (زبان فرانسه) «بنیادگرایی در الجزایر» بود. زوبا با اشاره به تجربیات زنان ایرانی پس از سرکار آمدن، بنیادگرایان در ایران، زنان الجزایری با پشتکار بیشتری به مبارزه بر علیه بنیادگرایان برخاستند تا مانع به قدرت رسیدن آنها شوند.

برنامه روز ۱۹ جولای با پیام خانم گلناز امین آغاز شد. گلناز پیامش را با گفتاری در باره طاهره قرق‌العین شروع نمود. وی ضمن بر شمردن روند ۱۵۰ ساله مبارزات زنان ایران، به ساختار جامعه مردسالار ایران و تأثیر آن بر ذهنیت زنان اشاره نمود. گلناز پیامش را چنین خاتمه داد: «قره‌العین حجاب از سر برداشت، ما می‌خواهیم حجاب از تفکری که بر ما حاکم است برداریم».

نسرین بصیری از فاصله‌ای که بین زنان داخل کشور و زنان تبعیدی خارج از کشور بوجود آمده، سخن گفت. تفاوت‌های ایندو نگاه را شکافت و انتقادات خود را نسبت به هر یک بیان نمود. وی پیوند و نزدیکی بین ایندو نگاه را در شرایط حاضر ضروری دانست.

شهرزاد مجاب ضمن بر شمردن شرایط فعالیت داخل و خارج گفت: «عده‌ای راهی را انتخاب کرده‌اند که خواسته ناخواسته آنها را مقابله به می‌اندازد» او فعالیت نشریه زنان را منفی ارزیابی نمود. او همچنین از خطوط انحرافی در جنبش زنان انتقاد نمود و افسانه نجم‌آبادی، هما هردو، تیره توحیدی، والتاین مقدم، را از کسانی شمرد که به نسبتی فرهنگی اعتقاد دارند. او گفت: «هدف من پیدا کردن مجموعه نظرات آرومندان برابری زن ایرانی است».

ژاله احمدی از فعالین جنبش دانشجویی در بهار ۱۳۵۴ به مدت سه سال و نیم در زندانهای کمیته شهرپایی، قصر و اوین زندانی بود. او دو ماه نیز در زندان جمهوری اسلامی بسر برد. ژاله سخنرانی خود را به زنان زندانی سیاسی و شرایط دشوار زن بودن در زندانهای دو رژیم اختصاص داد. او به گونه‌های مجذوب کننده این شرایط را تشریح کرد. در نوشته وی فاطمه‌اره سمبل زنی متفکر و برابری‌خواه و چل‌گیسو سمبل زنی مفعول و مطلوب جامعه مرد سالار نشان داده شد.

سخنران بعدی این قسمت اعظم کرایبی بود که به مدت ۸ سال در زندان بسر برده بود. او ضمن بر شمردن مشکلات

هشتمین کنفرانس بنیاد با عنوان «فمینیسم و جنبش زنان ایران» در تاریخ ۱۸ تا ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۷ در دانشگاه سوربن پاریس، با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از زنان فعال که از نقاط مختلف دنیا آمده بودند برگزار گردید.

در کنفرانس قبلی در سیاتل، خانم گلناز امین اعلام کرده بود که مهشید امیرشاهی نویسنده، از سال آینده با بنیاد همکاری می‌کند. آنچه مشخص است مهشید امیرشاهی کار خود را تا آستانه کنفرانس با عده‌ای دیگر پیش برد، حتی بعضی از سخنرانان مشخص شده بودند. اما به دلایل نامعلوم مهشید ناچار به استعفا شد. تا به امروز معلوم نشده که کدام عوامل سبب استعفای این نویسنده توانای کتاب‌های در سفر در حضر که خود داوطلب شده بود گردید و ولی روشن است که وی در نتیجه فشارهایی مجبور به این کار شده است. شرایط حاضر مشکلات و مسائل زنان ایران آنچنان زیاد است که احتیاج به خط و خط کتبی‌های ستیزه‌جویانه نیست. کار زنان فعال، جدا از خط و برنامه سیاسی فرد، اگر در جهت بالا بردن آگاهی زنان باشد باید مورد قدردانی واقع شود نه آنطور که جامعه مرد سالار از ما می‌طلبد! این همان وضعیتی است که جامعه ایران را بیمار کرده است. طوریکه هیچ فردی فرد دیگری را قبول ندارد و هر دسته‌ای تنها حرف خود را درست می‌داند و دیگری را محکوم می‌کند. اما این برخورد شایسته جنبش زنان نیست. مخصوص در جامعه‌ای که از زن کارگر تا زن بورژوا درگیر دریافت حداقل حقوق خویش هستند و هر زن نصف یک مرد محسوب می‌شود و در هر دو طبقه از نگهداری و سرپرستی فرزندانانش پس از طلاق محرومند و جد پدری حقوقی بیشتر از یک مادر دارد و هزار مصیبت دیگر. ما مسائل مشترک بسیاری داریم و همین دردهای مشترک ما را به اتحاد عمل می‌خواند. پس بهتر است که تضادهای باقی کوچک را عهده نکنیم.

فضای خاصی بر کنفرانس امسال حاکم بود. گلناز امین، مسئول بنیاد، بر این اعتقاد است، هر سال کارهای بنیاد می‌تواند به شکل نوینی ارائه شود و این به رشد نظرات جدید کمک می‌کند. بنابراین کمیته محلی، پیش‌برنده و خط دهنده است. بر این اساس سخنرانان، بر خلاف سال‌های گذشته که بیشتر از طیف‌های آکادمیک بودند، امسال اکثراً بر اساس خط فکری خاصی انتخاب شده بودند. شاید از نظر اصولی ایرادی به این کار نباشد، ولی روند جلسات، مخصوص در روز پایانی نشان داد، که این روش باید اصلاح شود.

سخنرانان و سخنرانی‌ها

کنفرانس روز جمعه ۱۸ جولای با خوشامدگویی عزیزه ارشدی، یکی از مسئولین کمیته محلی، آغاز به کار کرد. عزیزه با بر شمردن ضعفها و مشکلات جنبش زنان، تغییر و تحولات در آنرا بسیار پر اهمیت دانست. او ضمن با ارزش شمردن کارهای بنیاد و اهمیت برگزاری سالیانه آن، توضیح داد که چرا کمیته محلی این مهم را در این سال به عهده گرفت و یک سال بی وقته، برای برگزاری آن، شب و روز وقت گذاشت. عزیزه همچنین گفت: «باور من بر این بوده است که جنبش زنان رشد خواهد کرد و (امید است که) ... همراه استلال آیدولوژی سیاسی، اجتماعی خود بتواند در ادغام در سایر ساختارها سر بلند کند».

معرفی یسانوی برگزیده چون هر سال یکی از بحث‌انگیزترین بخش‌ها بود. ابتدا در این قسمت فیلمی که جمیله ندادی از زندگی و فعالیت‌های مهرانگیز دولتشاهی تهیه کرده بود به نمایش گذاشته شد. آغاز فیلم با نام صادق هدایت، شروع شد که دایمی مهرانگیز بود. مهرانگیز دولتشاهی دکترای علوم اجتماعی و سیاسی خود را در دانشگاه هایدلبرگ آلمان اخذ کرد. از کارهای او بنیان‌گذاری مددکاری اجتماعی در شهرداری و تأسیس سازمان زنان حزب دمکرات ایران و همچنین پایه‌گذاری «جمعیت راه نو» بود. او در سال ۱۳۴۹ به عضویت «شورای بین‌المللی زنان» و در سال ۱۳۵۲ به ریاست آن انتخاب گردید. خانم دولتشاهی در سال ۱۳۴۲ یکی از شش نماینده زن مجلس شورای ملی ایران بود. او ۱۲ سال نماینده مجلس بود. او همچنین اولین سفیر زن ایرانی در کشور دانمارک بود. مهرانگیز از سال ۱۳۵۸ در پاریس زندگی می‌کند.

هر ساله انتخاب بانوی برگزیده، یکی از برنامه‌هایی است که بیشترین وقت را به آن اختصاص می‌دهند (امسال ۹۰ دقیقه). این برنامه یکی از انتقادهای بنیادین برنامه‌ها بود. بطوریکه از همان آغاز عده‌ای به اعتراض به داخل سالن نیامدند، چند نفر، بعد از دیدن فیلم، با کلماتی نه در خور کنفرانس به بخش فیلم اعتراض کردند. سپس دکتر گیتی فتوحی، به معرفی مهرانگیز دولتشاهی پرداخت. وی شناخت خود را از او شاید با کمی اغراق همراه نمود! طوریکه عده‌ای دیگر، سالن را با سروصدا ترک نمودند. عده‌ای سعی نمودند که آرامش را به سالن برگردانند. جمعیت معترض بیرون سالن، با سروصدا بیشتری سعی نمود، سالن سخنرانی را تحت‌الشعاع اعتراض خود نماید. شاید اعتراض‌کنندگان گوشه‌هایی از واقعیت را بیان می‌نمودند. آیا درست نیست با کلماتی در خور به انتقاد از روش انتخاب و شیوه برگزاری برنامه پرداخت و نشان داد که زنان از غوغاسالاری بدورند و حرف حساب برای گفتن کم ندارند؟ در همین کنفرانس عده‌ای اعتراض اصولی خود را بیان نمودند، از جمله خانم راضیه ایراهیم‌زاده، او از اعضای سابق حزب توده ایران و یکی از سخنرانان در میزگرد زندانیان سیاسی و یکی از مسن‌ترین شرکت‌کنندگان در کنفرانس بود. او هفت سال در دوره پهلوی در زندان بسر برده بود. وی به خانم فتوحی که

عدالتخواهی قسمتی از هویت!

علی اکبر

هر گونه قید و بند، این خود یک استراتژی انسانی می‌باشد که از قرنهای گذشته بصورت قیله و آمال انسانی درآمده است و آن عدالت است. بر این اساس یعنی عدالت و آزادیخواهی انسانهای بیشماری در سطوح مختلف پیکار کرده‌اند و باز هم پیکار خواهند کرد. چرا چنین است؟ یا این تنها یک حرکت عصبانی و هیجان خشک می‌باشد یا تلاش برای ادامه زندگی؟ در واقع آنهایی که مخالف حرکت توده‌ها هستند و موافق نظم طبقات ستمگر، شورش مردم را حرکتی عصبانی و کور می‌دانند و انقلابات را وسیله به حکومت رساندن عده‌ای پاپرهش می‌دانند. اما فرزانه‌گانی که تا بحال شاهد اندیشه انسانی آنها نظیر مارکس و سایرین بوده‌ایم اینها را پیکارگران ادامه زندگی بشریت می‌دانند، هدف پیشرفت همگانی می‌باشد و هیچ انسانی نباید وسیله رشد سرمایه مهنوع دیگری گردد، انسانها برابر زاده شده‌اند و برابر هم باید زندگی کنند، هیچ انسانی از دیگر ممنوع خود برتری ندارد، تا انسان دیگری را برده خود سازد و این یک اصل انسانی است که قرن‌ها برای آن پیکار شده است و انسانها در رسیدن به آن رنج‌ها کشیده‌اند.

کاپیتالیسم جدید در مراحل توانسته است بشریت را به آن شیوه‌ای که خود می‌خواهد و نظم آن (سرمایه‌داری) طالب آن است مهار سازد. اما این نقطه پایان جدال سرمایه و توده‌های بیشمار نمی‌باشد. بالاخره کاپیتالیسم باید یک روزی دستها را در برابر موج عدالتخواهی بالا ببرد و قربانی عدالت خواهی مردم گردد. «سرمایه‌داری گورکنان خود را می‌پرورد». در این جمله واقعیتهایی نهفته است. اگر دیروز عده‌ای فکر می‌کردند با دیکتاتوری پرولتاریا می‌توان سرمایه را در گور نهاد، اما امروز اصل بر این است که سرمایه با رشد خود، جامعه را به مرحله‌ای هدایت می‌کند که بدون قهر این دگرگونی را شاهد باشند و آنهم آرزوی انسانهایی نظیر مارکس و همه عدالتخواهانی بوده است که در راه برقراری عدالت و آزادی واقعی قلم زده و پیکار کرده‌اند.

البته در این جا یک سؤال پیش می‌آید که زمانی که سرمایه خود پیشرفت کرده و گورکن خود می‌باشد پس نیروی معترض چه باید بکند؟ همانطور که اشاره شد مبارزه همیشه بوده و مشعل آن فرزنان بوده است و در حال حاضر سرمایه خود نمی‌خواهد شاهد نابودی خود گردد و اگر بتواند، مسیر این نابودی را تغییر خواهد داد تا آنرا به تعویق بیناندازد و این خود به بهای نابودی انسانها و محیط زیست انسانی تمام می‌شود. چرخ سرمایه در هر برش یا مرحله خود برای ادامه بقا به قربانی کردن نیروی کار انسانی و طبیعت نیاز دارد و نیروی معترض نمی‌تواند شاهد این باشد که سرمایه مسیر مبارزه انسانی را که همواره پیشرفت حاصل شده است به کناری نهند. نیروی مخالف همواره سنگر این مبارزه را حفظ خواهد کرد تا زمان به گور سپردن نظم ناعدالتی فراهم گردد و انسانها با درد و رنج کمتری به آرزوی دیریشان برسند.

این مقاله کوتاه شده است

نوجوانی آغاز کرد. در سال ۱۳۵۰ پس از نقل مکان به بهبهان بیش از پیش شاهد زندگی هولناک مردم و به ویژه ستم بیکران بر زنان بوده است. او پس از انقلاب به تهران آمد و درگیر فعالیتهای سیاسی - اجتماعی بویژه در زمینه زنان شد. از جمله آثار تحقیقی ایشان عبارتند از: سیمای زن در آثار بیضایی، زن در جستجوی رهایی، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ (جلد اول با همکاری مهرانگیز کار). زن در مرز هیچ و زنان نویسنده و ادبیات امروز ایران و ...

خانم لاهیجی در سال ۷۵ موفق به ایجاد مرکز مطالعات زنان شد و این کار را در جوار فعالیتهای فرهنگی خود پیش می‌برد. وی در سخنرانی خود نگرانیهایش را در باره سرنوشت زنان ایران بیان داشت و سپس به تحلیل و بررسی مسائل زنان پرداخت. او انتشارات روشنگران را معرفی کرد. این انتشارات تاکنون ۱۶۰ کتاب با کیفیت خوب منتشر کرده است. او همچنین در این انتشاراتی مرکزی برای جستجو و کشف استعدادهای جوان بخصوص از میان زنان به وجود آورده است. او معتقد است که زنان در ایران از راه قلم نیز موفق تر بوده‌اند. او اظهار داشت که امروزه یکصد زن ناشر در سراسر ایران وجود دارد. مجموعه گفتار خانم لاهیجی با استقبال شدید حاضرین روبرو شد و وی مورد تشویق قرار گرفت. اما در بخش بحث و گفتگو برخی از حضار با شیوه تبحرآمیز و از بالا و سؤالاتی آزاددهنده برخورد مناسبی با وی نداشته و کوشیدند تا وی را متمم به سازشکاری و غیره کنند. بنظر می‌رسد که انگار فعالیت قانونی در داخل کشور از سوی بعضی از تبعیدیان این سوی مرز عملی نادرست بوده و افراد آن سوی مرز به خاطر این فعالیتها باید به افراد مقیم خارج پاسخگو باشند. سؤال این است که چرا برخی از فعالین باید اینگونه برخورد کنند و از موضع حق یحائب فعالیت زنان مبارز را در داخل کشور را به زیر سؤال ببرند. به چه کسی می‌خواهیم درس بدهیم؟ به آنهایی که در کشور در شرایطی این همه دشوار، زندگی و مبارزه می‌کنند؟ این همه فاصله برای چیست؟ بقول خانم لاهیجی: ما زمینه‌های اتحاد بسیار داریم، نزدیکیهای بسیاری ما را به هم پیوند می‌زند.

لیلا قرایی سخنران دیگر در باره مشکلات عملی جنبش زنان صحبت کرد. او یکی از فعالین جنبش زنان در سوئد است و مجری برنامه رادیویی صدای زن در استکهلم می‌باشد. او مشکلات چندی را در جنبش زنان ایران بر شمرد، اما قسمت اصلی صحبت او اختصاص به مشکلات او به عنوان مجری رادیو صدای زن داشته است.

سخنرانی خانم شهلا لاهیجی زیر عنوان زنان و کتاب صورت گرفت. خانم لاهیجی مدیر مؤسسه انتشاراتی روشنگران و مرکز مطالعات زنان در ایران است. او فعالیت فرهنگی خود را بویژه در زمینه مسائل زنان از دوران

با شروع آهنگ از هم پاشیدن سیستمای سوسیالیستی، موج دگرگونی و نوسازی دیگر نقاط دنیا را فرا گرفت و نیروها و جنبش‌هایی که در پی آن بودند که از طریق انقلاب نظام سرمایه‌داری را ساقط کرده و عدالت و برابری را جانشتن آن کنند را دچار تلاطم و دگرگونی کرد.

در این رابطه یک حالت خلاء هویت در میان نیروهای جنبش عدالتخواهی بوجود آمد که خیلی‌ها با گذاشتن و بکاربردن چپ خواسته‌اند سیمای خود را نشان دهند. واقعیت این است که واژه چپ بیانگر سیمای واقعی هیچ نیروی نیست و مقداری سردرگم کننده می‌باشد. کسان و یا نیروهایی که خود را چپ می‌دانند و بهتر است بگوئیم می‌خوانند شاید این واقعیت را نمی‌دانند و یا بیان نمی‌کنند که در میان آنها تفاوتها بسیار است. در حال حاضر کسانی که خود را چپ می‌خوانند عبارتند از کمونیستها، سوسیالیستها، سوسیال دمکراتها، سوسیالیستهای ملی‌گرا-دمکرات و حتی بخشهایی از مذهبیهون و این بدان معنی است که واژه چپ، هویتی است سردرگم و نمی‌توان براحتی تشخیص داد که آیا کسی که خود را چپ معرفی می‌کند متعلق به کدامیک از اینها می‌باشد.

جوهر اندیشه اندیشمندانی مانند مارکس، لنین و ... بر برابری و عدالت بوده است و رهایی انسان از قید و ستم استثمار انسان از انسان. با وجود پیچیدگی جامعه انسانی نمی‌توان براحتی تئوری‌ای را ساخت و ثابت کرد که این تئوری صد در صد می‌تواند مشکل جامعه را حل کند و بر این اساس هم می‌باشد که بنا به اندیشه مارکس همه چیز در حال تغییر و شدن است و هیچ چیزی را نمی‌توان مطلق و مقدس دانست. در حال حاضر سخن بر سر این است که خود را چگونه تعریف کرد. آیا باید مطلق‌گرا بود و همه تئوریهایی گذشته را قبول کرد و یا آنها را مطلقاً رد کرد و به کناری نهاد، واقعیت این است در نفس وجود این دو با هم برابر هستند و متضاد با افکار مارکس و قوانین طبیعت. در حال حاضر جهان با قرن هیجده و هفده میلادی فرق زیادی کرده است. انسانها با هواپیمای غول پیکر شرق و غرب عالم را می‌پیمایند و انسان می‌رود تا کرات دیگر را فتح کند. انسان می‌رود تا هویتی دیگر پیدا کند و این انسان متمدن بودن است.

انسانی که به محیط زیست احترام می‌گذارد، انسانی که از قهر و خشونت فاصله می‌گیرد، انسانی که کشتن مهنوع براحتی برای او قابل قبول نمی‌باشد و قربانی کردن حیوانات هم دیگر برای انسان ناپذیرفتنی است، حل مشکلات را در خورنت‌گرایی نمی‌داند.

در جهان امروز هر صبح که چشمها از خواب بیدار می‌گردد شاهد بی‌عدالتی در چهارگوشه گیتی هستیم و اقلیتی را می‌بینیم برخوردار از تمامی امکانات موجود و اکثریت قریب ۸۰٪ از مردم جهان در زیر خط فقر، در کشورهای مختلف عصبانیهای مردم را می‌توان لمس کرد و هدف هم معلوم است. رسیدن به عدالت و برابری و آزادی از

زنان زندانی از دو نفر از سیاسیون آزاد شده حاضر در کنفرانس خواست تا گوشه دیگری از فنیایع را بازگو کنند و شکوه لحظات تاگذراننده‌هایی را که در مدت نه ماه در «تابوت» گذرانده بود تشریح کرد.

مهری زندانی آزاد شده دیگر نیز از خاطرات تلخ خود در زندان اهواز سخن گفت. او گفت مرا شکنجه می‌کردند تا اعتراف کنم که جز با شوهرم با سه هم‌رزم دیگر رابطه داشته‌ام. او همچنین به تشریح وضعیت رقت‌بار زنان زندانی عادی پرداخت. خانم راضیه ایراهیم‌زاده نیز مطالبی در باره زندانهای شاه بیان داشت. راضیه از هفت سالی را که در زندان سیری نموده بود، چهار سال را در شرایط دشوار زندان عادی زنان بسر برده بود.

شعله ایرانی یکی از سه سردبیر آوای زن و همچنین سردبیر نشریه سوئدی زنان و بنیادگرایی، از فعالین جنبش ضد نژادپرستی و عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید است. او در سخنرانی خود از استقلال جنبش زنان ایران دفاع نمود و انگیزه‌های مخالفان جنبش را ذکر کرد. او اظهار داشت که جنبش فمینیستی به زنان همچون یک مقلوبه سیاسی نگاه می‌کند. این جنبش خواهان تأمین استقلال و فراگیر شدن است. او همچنین بر ضرورت سرده شدن رهبری جنبش فمینیستی بدست خود زنان تأکید نمود.

گلرخ جهانگیری بدلیل فعالیتهای سیاسی در ایران ناچار به مهاجرت شد. او در رشته جامعه شناسی تحصیل کرده و از گردانندگان مرکز اسناد مربوط به ایران در برلین است. او در سخنان خود گفت سازمان مجاهدین از همان ابتدا در مورد زنان وضعیت معماگونه‌ای داشت. او ضمن اشاره به تاریخ مجاهدین گفت که مجاهدین هیچگاه نظرات صریحی در مورد حجاب و اورت ارائه ندادند و تنها به کلی‌گویی بسنده نمودند. وی بیان داشت که زنان مجاهد به نوبه خود در سازمان خویش مبلغ مردسالاری هستند. «فمینیسم و اشکال سازماندهی» عنوان سخنرانی خانم مژده فرهی بود. وی جامعه‌شناس و یکی از جوانترین سخنرانان بود. او همچنین یکی از مسئولین مجله «زن در مبارزه» می‌باشد.

سخنرانی خانم شهلا لاهیجی زیر عنوان زنان و کتاب صورت گرفت. خانم لاهیجی مدیر مؤسسه انتشاراتی روشنگران و مرکز مطالعات زنان در ایران است. او فعالیت فرهنگی خود را بویژه در زمینه مسائل زنان از دوران

اصل مطلب چیست؟

همجنس‌گرایی و همجنس‌گرایان، موضوعی است که امروز در جوامع پیشرفته به راحتی از آن سخن گفته می‌شود و مسئله دفاع از حقوق آنان تا سطح بحث‌های پارلمانی، برنامه احزاب سیاسی و دستگاه‌های قانون‌گذاری فرا روئیده است. خود پدیده همجنس‌گرایی ممکن است غامض باشد، اما مخالفت یا سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها هیچ‌گونه پیچیدگی و ابهامی ندارد. از همین رو، اگر نشریه یک سازمان مدافع حقوق بشر، جای بحث پیرامون چگونگی گرایش برخی از انسانها به همجنس خود نباشد - که نیست - اما پرداختن به حقوق این انسانها به مثابه اعضای از جامعه که در معرض انواع تبعیض‌ها و فشارها هستند، می‌تواند جای شایسته خود را داشته باشد. آخر، بشر، بشر است! اگر قرار بر دفاع از حقوق بشر است، بایستی از همه انسانهای سرکوب شده و به حاشیه رانده شده دفاع نمود. همجنس‌گرایان هم بعنوان انسان و هم بعنوان یک اقلیت اجتماعی قابل دفاع هستند. از همین رو سازمان عفو بین‌الملل هم در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس یوکوهاما برای نخستین بار، دفاع از افرادی را که به سبب سمت‌گیری جنسی‌شان مورد آزار قرار می‌گیرند جزو وظایف ثابت خود اعلام نمود.

متأسفانه تا بحال در مطبوعات فارسی‌زبان، هستی در نشریات آزادیخواه و معتقد به دفاع از حقوق انسانها، به این مقوله پرداخته نشده است. می‌شود گفت که اکراه معینی در این زمینه وجود دارد. این امر هرچند در نگاه نخست تا حدی قابل توجیه می‌نماید، اما در واقع توجیه‌بردار نیست. باید صریحاً از آن سخن گفت و دایه آگاهی خاندانگان را نسبت به این پدیده اجتماعی - انسانی گسترش داد. به هر حال، همیشه باید از جایی آغاز کرد و راه را ادامه داد. لعن و تکفیر و تحلیل‌های نیش‌دار دردی را دوا نمی‌کند و فقط سبب می‌شود که همچنان در چنبره پاره‌های معیارهای کهنه و از رونق افتاده اسپر و میخکوب بمانیم. اصولاً هرگاه نیروهای پیشرو جامعه و آزادیخواهان و بشردوستان واقعی در برابر قضاوت‌های نادرست و عقب‌مانده افکار عمومی مرعوب گردند و در برابر سنت‌گرایان سبب اندازند، باید فاتحه هرگونه تجددخواهی و راه‌گشایی بسوی پرورش انسانهای

در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنس‌گرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها

ابراهیم محجوبی

برگرفته از نشریه حقوق بشر شماره ۴۱

آزاداندیش و دارای صعه صدر را خواند. در زمینه مسائل مربوط به همجنس‌گرایان، بخش بزرگی از روشنفکران ایرانی خود دچار مشکل هستند. این اگر چه غیر منطقی ولی تا حدودی طبیعی است. چرا که یک جامعه عقب‌مانده گرفتار استبداد همه‌سویه، روشنفکران متناسب با سطح رشد خود را تولید می‌کند. اما نمی‌توان به امید تحولات چند قرن و چند دهه‌ای نشست. باید جامعه و انسانها را به تغییر و ارتقا سطح تحمل و مدارا تشویق کرد و حتی اندکی «هل» داد. این «هل» دادن‌ها، هواره و در هر زمانی عده‌ای را غضبناک خواهد نمود ، ولی شماری را نیز به اندیشیدن و یافتن الگوهای دیگر فکری متمایل خواهد نمود.

همجنس‌گرایان ایرانی،

قربنیان فراموش شده

اگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مسائل همجنس‌گرایان تا سطح یک جنبش اجتماعی رسیده، در ایران اما موضوع همچنان یک «تابو» است و پنهان اندیشی در باره آن بشدت رواج دارد. در ایران امروز، همجنس‌گراها، بعنوان انسانهایی با سمت‌گیری جنسی دیگر، از دو سو چوب می‌خورند و دم بر نمی‌آورند: از یکطرف رژیم خونریز و ضد بشر تازیانه سرکوب را با تمام نیرو بر جسم و روح چنین انسانهایی فرود می‌آورد، و از سوی دیگر افکار عمومی رشدنیافته و سنت‌گرا، آنان را مورد تحقیر و تکفیر و احیاناً آزارهای دیگر قرار می‌دهد. و می‌دانیم که همین عامل

که در این مورد با نویسنده فقید سعیدی سیرجانی کردند، هنوز هم بر خاطره‌ها سنگینی می‌کند. البته جمهوری اسلامی وحشی‌تر از آن است که از چنین سرکوبی دست بردارد، اما همدردی با همجنس‌گرایان و دستکم افشا منظم موارد سرکوب آنان می‌تواند به بیداری تدریجی وجدان اجتماعی یاری رساند. این حداقل کاری است که می‌توان کرد. سرکوب مداوم همجنس‌گرایان در ایران، نه تنها سمت‌گیری جنسی آنان را تغییر نمی‌دهد، بلکه به «زیرزمینی» شدن هرچه بیشتر پدیده و تابوئیزه شدن عمیق‌تر آن یاری می‌رساند این نیز به نوبه خود به رشد اختلالات معین رفتاری و شخصیتی در میان این دسته از انسانها و مالا به بحران‌های دیگر فرهنگی منجر می‌شود و جامعه بیمار ما را بیمارتر می‌سازد. اگر دفاع از حقوق طبیعی و بدیهی انسانها، وظیفه دائمی بشردوستان است و اگر دفاع از حقوق اقلیت‌های اجتماعی یک وظیفه دموکراتیک است، پس باید به مشکل و حقوق آن انسانهایی هم اندیشید که بمثابة یک اقلیت اجتماعی، سمت‌گیری جنسی دیگری دارند و طبیعت و سرشت‌شان طور دیگری است. اقدام در این عرصه و شهادت پرداختن به آن، ممکن است در آغاز برای ایرانیان آزادیخواه اندکی گران آید، اما می‌توان در درازمدت به تربیت و تقویت روحیه مدارا و مبارزه با مظاهر گوناگون تبعیض در جامعه یاری رساند.

(۱) سازمان جهانی بهداشت (WHO) از سالها پیش، همجنس‌گرایی را از زمره بیماریها و اختلالات روحی خارج نموده و نوع جهت‌گیری را اختلال بحساب نمی‌آورد.

(۲) فصل اول - تعریف و موجبات حد لواط ماده ۱۰۸ - لواط طی انسان مذکر است و چه بصورت دخول باشد یا تحنید.

ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می‌شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

انتخابات - حلقه‌ای ناهمخوان در زنجیره استبداد

علی شرفی

بیش به موضع‌گیری رفرمیستی روی آورده‌اند.

اگر بتوان بطور نسبی نیروهای مخالف رژیم را به انقلابیون و رفرمیستها تقسیم نمود، آنگاه می‌توان دو گونه موضع‌گیری متفاوت در ارتباط با مسائل اجتماعی - سیاسی نیز از انسان انتظار داشت. در نهایت موضع‌گیریها آشخورشان ایدئولوژی و دیدگاههای فکری نیروهای سیاسی موجود یک جامعه است. آنان که در سمت سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی قرار دارند و همه تلاششان را در این زمینه بکار می‌گیرند طبعاً در انتخابات تاکتیک تحریم را انتخاب کردند. اما آن نیرویی و یا نیروهایی که امکان تحولات تدریجی در داخل رژیم را منتفی نمی‌دانند و اصولاً خواهان شیوه مسالمت‌آمیز تحقق تحول در جامعه هستند، با تاکتیک تحریم دچار اشتباه بزرگی شدند که مغایر نگرش و جهان‌بینی آنهاست. این نیرو گفته و یا ناگفته اساس را بر این ارزیابی خطا گذاشت که آقای خاتمی انتخاب نمی‌شود حال آنکه با همین ارزیابی نیز می‌بایستی به او رای داده می‌شد. اساس می‌بایستی شخص خاتمی قرار داده می‌شد و نه شانس او برای انتخاب شدن.

مسئله‌ای که حائز اهمیت بسیار است آنست که مردم در زنجیره استبدادی قدرت که سلطه مطلق طلب می‌کورد حلقه‌ای را جای دادند که می‌تواند زورگویان را برای اجرای سیاستهایشان با مشکل مواجه سازد و این بسود مردم و طبعاً بسود نیروهای مخالف رژیم است. سیاست سازمان ما در ارتباط با این حلقه می‌بایستی بر اساس کارائی آن تنظیم گردد. این تنها زندگی عملی و واقعی است که نشان خواهد داد آقای خاتمی چقدر به آنچه وعده داده است پایبند خواهد ماند و این آن پارامتری است که می‌تواند و لازم است تأثیر خودش را در چگونگی سیاست سازمان ما نیز داشته باشد.

این مقاله کوتاه شده است

انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران در نوع خودش کم نظیر و از جنبه‌های مختلف قابل تعمق فراوان است. بسیاری از مفسران رسانه‌های گروهی جهان که انتخاب کاندیدای مورد نظر مخالف قدرتمند روحانی را تقریباً امری قطعی می‌دانستند، مات و مبهوت نتیجه این انتخابات شدند. اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبود و هنوز از شرک ناشی از آن بیرون نیامده است. اما اکنون پس از انتخابات این موقعیت پدید آمده است تا بتوان علل این شگفتی و چرخش بزرگ را در روحیه و رای مردم از زوایای مختلف مورد بحث قرار داد.

توده‌های میلیونی مردم ایران به حکومت و عملکرد آن، به ولایت فقیه و سیطره زور و ستم به زندگی اجتماعی - سیاسی و فلاکت اقتصادی در ایران «نه» گفتند. شکل بیان این «نه» استفاده از آن امکانات عملاً موجودی بود که فراهم بود. ریختن آرا مردم در صندوقهای رای بسود آقای خاتمی تجلی واقعی اراده مردم برای مخالفت با وضع موجود بود. اما همه نیز این نبود. خاتمی وعده‌هایی داده بود که با وعده‌های روحانیون سنتی سازگار نبود. او از سهم گرفتن فعال زنان در زندگی اجتماعی - سیاسی سخن می‌گفت. به جوانان و روشنفکران نوید بهبود وضع موجود و روزهای بهتر را می‌داد. از علل اساسی اینکه نه در خارج و نه در داخل کشور هیچکس نتوانست پیش‌بینی کند که شخص دیگری غیر از ناطق نوری می‌تواند از صندوقهای رای درآید یکی تجربه انتخابات گذشته و موفقیت رژیم در این زمینه در شرایط فقدان دموکراسی بود و دیگری نبود یک مؤسسه نظرسنجی علمی و آزاد و دموکراتیک در کشور ما. اگر بخشی از نیروهای اپوزیسیون رژیم می‌دانستند چه کسی شانس بیشتری برای انتخاب شدن دارد موضوع‌گیری‌شان طبعاً متفاوت می‌بود. منظور من آن بخشی از نیروهاست که کم و

مصاحبه راه کارگر...

ادامه از صفحه ۱۵

انتخاباتی رژیم می‌بود، بلکه در عمل نیز به نفع جناح مسلط تمام می‌شد. ما فقط در هفته آخر مانده به انتخابات می‌توانستیم شرکت اعتراضی در آن را مطرح کنیم و این که آیا می‌بایست چنین کاری را می‌کردیم یا نه، موضوعی است که می‌تواند در باره آن بحث کرد و به نظر من چنین بحثی برای تدقیق مفاهیم تاکتیکی‌مان هم مفید است.

س - شما از دو تاکتیک موازی دفاع می‌کنید که روی هم نمی‌آیند ولی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. اگر این اصل توازی را تعمیم بدهیم، باید بگوییم ما هر انتخابات جمهوری اسلامی را قاعده تحریم می‌کنیم ولی به مردم می‌گوییم بی‌توجه به موضع ما، خودشان تصمیم بگیرند که آیا با شرکت در انتخابات بهتر می‌توانند به رژیم اعتراض کنند یا با تحریم آن. آیا این جمع‌بندی از نظر شما درست است؟

ج - نه، به هیچوجه. من نه از تاکتیک موازی دفاع می‌کنم و نه، به طریق اولی آن را قابل تعمیم می‌دانم. من دارم حادثه مشخصی را توضیح می‌دهم و می‌گویم در این حادثه مشخص، تحریم انتخابات از طرف غالب جریان‌های سیاسی مخالف رژیم، در دامن‌زدن به برانگیختگی مردم و شکل دادن به رای اعتراضی آنها... که البته از طریق شرکت در انتخابات بیان شد نقش چشمگیری داشت. و از این فراتر، حتی در این انتخابات نیز مردم و تحریم‌کنندگان انتخابات،

دفاع از حکومت قانون است؛ یعنی اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی، در بهترین حالت، یعنی برقراری «ظلم بالسویه» یا ستمگری مبتنی بر قواعد مدون.

س - پس به این ترتیب، درم خورده حادثه‌ای بسود توخالی و بدون تلایمی چشمگیر و ماندنی؟

ج - نه، من اصلاً چنین نظری ندارم. اولاً این حادثه نقطه عطفی بود در مبارزات مردم ایران برای رهایی از سختک ولایت فقیه. شورشی بود هرچند بدون خونریزی، ولی با دامنه‌ای بسیار گسترده که بعد از انقلاب بهمین سابقه نداشت و از جهاتی فقط با آن قابل مقایسه است. بنابراین معنا و اثرات آن و اعتماد به نفسی که در توده میلیونی ایجاد کرد، در حافظه جمعی مردم خواهد ماند، ثانیاً نتیجه بی‌راسطه این حادثه متوقف ساختن پیشروی جناح مسلط و ایجاد تعادل در میان جناح‌های درونی رژیم بود؛ تعادلی که بر پایه آن پلورالیسم درونی نظام ولایت فقیه، به احتمال قوی، حالت شکل‌یافته‌تر و پررنگ‌تری پیدا خواهد کرد و صورت تشکیلاتی به خود خواهد گرفت تردیدی نیست که در این پلورالیسم، برای مخالفان ولایت فقیه جایی وجود ندارد و حتی ممکن است برای مقابله با آنها، همه جناح‌های درونی رژیم نوعی «اتحاد مقدس» فعال بوجود بیاروند و فضای سیاسی را با دقت بیشتری درزگیری و عایق‌بندی بکنند. با این همه، بود و نبود این پلورالیسم سیاسی ققاهتی، برای مخالفان رژیم یکسان نیست. در شرایطی که اختلافات درونی طبقه سیاسی حاکم صراحت بیشتری پیدا می‌کند و شکل جا

عمدتاً نه به موازات هم بلکه در طول یک خط واحد حرکت کردند؛ خط بی‌اعتمادی به رژیم و حتی بی‌اعتمادی به سلامت انتخابات. همانطور که قبلاً اشاره کردم، اکثریت قاطع مردم حتی در آخرین روزهای پیش از انتخابات معتقد بودند که نظر مردم هر چه باشد، ناطق نوری رئیس جمهور خواهد شد. در هر حال، من تاکتیک موازی را چیز درستی نمی‌دانم و مخصوصاً طرح چنین چیزی را به عنوان یک قاعده خطرناک می‌دانم. تبلیغ چنین چیزی به معنای این است که ما معتقد باشیم که در جمهوری اسلامی نمی‌توانیم تاکتیک اثباتی معطوف به جنبش توده‌ها داشته باشیم.

س - شما ضمن حرف‌نهایتان گفتید که خاتمی نمی‌خواهد با شریعت‌پناهان دربیفتد و وعده‌ای هم در این باره به مردم نداده است. در این صورت، آیا فکر می‌کنید اختلافات جناح‌های درونی رژیم، صرفاً نوعی جنگ زرگری است؟

ج - نه، در ادبیات سازمان ما هرگز طبقه سیاسی حاکم همچون صخره‌ای یکپارچه ترسیم نشده است. ما همیشه سعی کرده‌ایم نه اختلافات آنها را نادیده بگیریم و نه اشتراکاتشان را. خاتمی متحدان او با جناح مسلط اختلافاتی جدی و در عین حال اشتراکات مهمی دارند دریافته‌ان این نکته استعدادی نمی‌خواهد، بلکه نادیده گرفتن آن استعداد ویژه‌ای می‌خواهد. برخلاف تبلیقات خیالپردازانه کسانی که در باره فواید ساخت و پاخت با رژیم دم گرفته‌اند، خاتمی در تمام تبلیقات انتخاباتی خود حتی یک بار وعده دفاع از آزادی‌های اساسی را نداده است. مهم‌ترین چیزی که او وعده داده،

افتاده‌تری می‌یابد، در حال، مخالفان رژیم نیز بهتر می‌توانند فعالیت توده‌ای‌شان را گسترش بدهند. به این اعتبار نیز می‌توان گفت. بعد از دوم خرداد، رژیم آسیب‌پذیرتر شده است.

س - در فضای جدیدی که با درم خورده‌ای وجود آمده است، به نظر شما، جنبش چه روی چه چیزی باید متمرکز شود؟

ج - همانطور که در بیانیه هیأت اجرایی ما گفته شده، تلاش اصلی‌چپ باید این باشد که تجمع‌ها و تشکلهای مستقل مردمی، در اشکال گوناگون، شکل بگیرند و قوام یابند. تنها از این طریق است که مردم می‌توانند روی پای خودشان بایستند، حرف خودشان را بزنند و اراده مستقل خودشان را شکل بدهند جامعه ما تشنه چنین تحمعات مستقل توده‌ای است. تنها از این طریق است که پایگاه طبقاتی چپ می‌تواند فعلیت یابد و فعال شود. چپ بدون توده محروم به پا خاسته و آگاه از منافع خود هیچ است. چپ فقط با پاهای توده‌های محروم میلیونی می‌تواند به پا خیزد و فقط با گره‌خوردگی آزاد دستان آنها می‌توانند ابراز وجود کنند.

بنابراین مهم‌ترین مشغله ما باید این باشد که بذر این تجمع‌ها و تشکلهای مستقل توده محروم را هر چه گسترده‌تر بپاشانیم و این نمی‌شود مگر با تکیه بر خواستهای بی‌واسطه خود توده زحمتکش و محروم. چنین کاری با دستکش‌های سفید، با اشکال و فرمول‌های از پیش تعیین‌شده و به مقدسات تبدیل شده، و در فضای استرالیزه شدنی نیست. مسئله چپ، رویاندن گندم در گلدان نیست، ما باید به سبزی مزرعه‌های پهناور بیاندیشیم.

مدارس اسلامی در ترکیه بسته شدند

گسترش یافتند. در این دهه دولت با سیاست تحمل نیروهای اسلامی در پی یک نیروی جدید در مقابل نیروی قدرت مند چپ برآمد. اکنون ۵۰۰ هزار دختر و پسر جوان در این مدارس مذهبی آموزش می‌بینند. حزب رفاه پس از تشکیل دولت، از طرف ارتش تحت فشار قرار گرفت که معتقد است قانون اساسی که بر جدایی دین از دولت استوار است، از طرف حزب رفاه پایمال شده است. در دو ماه آینده تقاضای غیرقانونی شدن حزب رفاه در دادگاه بررسی می‌شود.

طرفداران خود را در این مدارس جستجو می‌کند، به «توصیه» ارتش ترکیه انجام شد. حزب رفاه اعلام کرد که برای لغو این قانون به دیوان عالی شکایت خواهد برد. در اعتراض به این اقدام، حزب رفاه در پی تشکیل طرفداران خود برای تظاهرات برآمد. بیش از ۲ هزار تن در استانبول به مخالفت با این قانون برخاستند و با پلیس درگیر شدند. مدارس اسلامی ترکیه از اوایل دهه پنجاه به وجود آمدند و به تدریج

دولت ائتلافی ترکیه متشکل از حزب مام میهن به رهبری مسعود ایلماز و حزب سوسیال دموکرات به رهبری بلند اجویت قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که بر اساس آن آموزش اجباری کودکان از ۵ سال به ۸ سال افزایش می‌یابد. این قانون به معنای بستن مدارس اسلامی است که در ترکیه برخی از خانواده‌ها فرزندان خود را پس از طی دوران ۵ سال آموزش دولتی به آن مدارس می‌فرستند. این امر در پی محدود کردن نفوذ حزب رفاه که بسیاری از

پیروزی کارکنان شرکت حمل و نقل UPS در آمریکا

اعتصاب کارگران و کارمندان و رانندگان شرکت حمل و نقل UPS در آمریکا با پیروزی سندیکاهای پایان یافت. این اعتصاب که دو هفته به طول انجامید، از نظر وسعت در چند دهه اخیر بی سابقه بود. کارگران و سندیکای Teamsters موفق شدند به بسیاری از خواست‌های خود از جمله بالا رفتن تدریجی حقوق و استخدام تمام وقت ۱۰ هزار کارگر دست یابند. تحولاتی که در دو ساله اخیر در کادر رهبری سندیکاهای پیرو پیوسته است و جنبش نو سندیکایی موضوع نوشته‌ای است که هفته نامه آلمانی فرایتاگ به بهانه اعتصاب UPS آمریکا نگاشته شده است.

چرخ‌ها از حرکت می‌ایستند

دستور قرار نگرفت. سندیکاهای از پائین دوباره جان می‌گیرند. علیرغم اینکه در بسیاری از نقاط باز هم آنها که وضعیت مالی

نفع سندیکاهای ضد کمونیستی کشورهای خارج بسیار بیشتر از فعالانشان برای کارگران آمریکایی بود، تعداد اعضای سندیکاهای بطور مرتب رو به کاهش گذاشت.

در اواسط دهه ۵۰، یک سوم شاغلین آمریکایی در سندیکاهای متشکل بودند، در اوایل دهه ۸۰ این رقم به ۲۳ درصد کاهش یافت و امروزه فقط ۱۵ درصد را در برمی‌گیرد. در این مدت سندیکاهای توانستند عضو جدیدی را جذب کنند. سیونی Tom Sweeney رهبر جدید اتحادیه سندیکای AFL-CIO، در اکتبر ۹۵ در مبارزه انتخاباتی به رهبری سندیکایی خدمات - صنعت انتخاب شد. این سندیکا با سبک کار غیر تدافعی و ابتکاراتی از قبیل تشکیل زنان نظافتچی شناخته شده است. هنگامی که دیگر سندیکاهای آب می‌رفتند، SEIU تعداد اعضای خود را در دهه گذشته به ۲ برابر افزایش داد. اکنون سیونی تیم جدیدی با خود به رهبری اتحادیه سراسری آورده است. از جمله ریچ ترومکا رئیس معدنچیان که عضو این تیم است می‌خواهد از سندیکاهای یک جنبش اجتماعی به وجود آورد.

اولین قدم برداشته شد. اتحادیه سراسری در سال گذشته ۲۰ میلیون دلار و سال جاری ۳۰ میلیون دلار (یک سوم بودجه سالانه) را برای جذب اعضای جدید هزینه کرد. بسیاری از سندیکاهای نیز بودجه خود را برای جلب اعضای جدید، افزایش دادند. استراتژی جدید پیوند دادن شهرها، ایجاد اتحادیه سراسری در شهرهای منتخب بطور هدفمند با تمرکز روی کارگران صنایع کلیدی کارگران است. مثلاً در لاس‌وگاس در صنعت هتل و یا ایده تشکیل دانشجویانی که توسط سندیکاهای در تعطیلات تابستانی به کار می‌پردازند. و همه این ایده‌ها در دفتر اتحادیه سراسری و در پایتخت ایالات متحده بوجود آمد که در زمان رئیس سابق آن، در باره «چپ اتحاد ناپذیر» پرونده سازی می‌شد. کارهای زیادی باید انجام شود.

در جنبش سندیکایی آمریکا، حرکتی دیده می‌شود و تمام چرخ‌ها در شرکت حمل و نقل UPS از حرکت باز می‌ایستد. اعتصاب ۱۸۵ هزار کارگر و راننده عضو سندیکای حمل و نقل Teamsters نماد اقتصاد آمریکا در دهه نود می‌شود. در حالی که وال استریت در اوج است، بسیاری از کارگران به زحمت زندگی‌شان می‌چرخد. در اعتصاب UPS، موضوع سالازتن مزد، در درجه اول قرار نداشت. بلکه حفظ اشتغال و ساعت کار جزو خواست‌های اولیه است؛ آنها خواهان شغل تمام وقت هستند، اما UPS که در جهان از نظر «ساعت کار معطف» بی نظیر است، بیش از همه، افراد را پاره وقت یا ساعتی بین ۸ تا ۹ دلار استخدام می‌کند، رانندگان تمام وقت مزد دو برابر آنان دریافت می‌کنند. در یک رای‌گیری ۹۵ درصد کارگران به اعتصاب رای دادند. در آمریکا مردم به تصاویری که طی اعتصاب در تلویزیون دیدند، عادت ندارند.

اعتصابیون مانع حرکت کامیون‌های قهوه‌ای، که توسط مدیریت سازماندهی شده بود، شدند. پلیس‌ها با باتوم اعتصاب کنندگان را به عقب رانند. دهی تن دستگیر شدند. رون کری Ron Darcy رئیس سندیکای حمل و نقل پشت میکروفون و در جلو دوربین، با خشم به صاحبان حریص شرکت حمله می‌کرد که: علیرغم سود یک میلیارد دلاری در سال گذشته، به کارگران حقوق بخور و نمیر می‌دهند.

۶۰ درصد کارگران شرکت استخدام پاره‌وقت و پیمانی هستند. روزانه ۱۲ میلیون بسته در آمریکا جابجا می‌شود.

برای صاحبان شرکت این مسئله که حقوق یک کارگر کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد، نقشی بازی نمی‌کند. سخنگوی شرکت در جواب به این مسئله می‌گوید که سلامتی مالی UPS به سیستم پاره وقت کار کردن بستگی دارد، شرکت حمل و نقل بایستی که معطف باشد.

کری رئیس سندیکا قبل از انتخابش در سال ۹۱، کارگر حمل و نقل فاسدترین سندیکای آمریکا بود که بعدها سه تن از رؤسای آن به زندان افتادند. او به نسلی تعلق دارد که پس از «نو شدن» اتحادیه سراسری سندیکای AFL - CIO - روی کار آمدند. در این سندیکا نسیم تازه‌ای وزیدن گرفته است، یا حداقل به نظر می‌آید که سیر نزولی متوقف شده است. در زمان رهبران سابق این اتحادیه سراسری جورج مین و لین کرکلند دو تن از فعالین دوران جنگ سرد، که به نظر بسیاری فعالیتشان به

به جای آزادی

۷۰ نویسنده در

ترکیه، فقط

مجازات یک سر دبیر

تخفیف یافت

پارلمان ترکیه قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن یورت کو سردبیر نشریه «اوزگورگوندنم» که به جرم نوشتن مطالب تحریک آمیز در دفاع از حقوق کردها زندانی شده بود، با قید ضمانت آزاد گشت. او که از دسامبر ۹۴ در زندان به سر می‌برد، به ۱۵ سال زندان محکوم گشت.

بر اساس این حکم چنان چه تا ۳ سال عمل او تکرار نشود، محکومیت او بخشیده می‌شود. اکنون ۷۰ نویسنده و خبرنگار ترکیه به جرم نوشتن «مطالب تحریک آمیز» در زندان به سر می‌برند. احزاب محافظه کار ترکیه با طرح حزب سوسیال دموکرات مبنی بر آزادی همه این نویسندگان مخالفت کردند. کانون‌های بسیاری در جهان از جمله کمیته حمایت از خبرنگاران در نیویورک برای آزادی این نویسندگان تلاش می‌کنند.

بیرهای خسته

سیاست «بهره بالا» قرار بود که سرمایه‌گذاری را رونق بخشد اما در عوض سرمایه‌های خارجی (ژاپنی) از این سیاست بهره بردند بطوری که بیش از دو سوم وام‌های پرداخت شده توسط آنها انجام گرفت. اما زمانی که بانک مرکزی ژاپن سیاست خود را تغییر داد سیستم ارزی تایلد با تکنانهای شدیدی روبرو شد و داده‌های شاخص‌های کلان اقتصاد تایلد بدتر از آن بود که تصور می‌رفت. چند روزی نکشید که ارز تایلد «بات» به نازل‌ترین حد رسید. این کشورها سالها سیاست رشد سریع اقتصادی از طریق صادرات و بی توجهی به بازار داخلی و گره زدن سرنوشت ارز داخلی باد دلار را دنبال کردند. تا زمانی که دلار ارزان بود، تولیدات ارزان این کشورها نیز در همه‌جای دنیا خواهان داشت و این امر به نفع آنان بود. بالا رفتن ارزش دلار این سود را تبدیل به عکس خود نمود. به همین دلیل است که از بانکوک تا جاکارتا طی سال گذشته صادرات نزول کرده است.

از تایلد تا اندونزی ارزهای کشورهای جنوب شرق آسیا در حال سقوط است و این در حالی است که تا دو هفته پیش بهرهای آسیا مظهر رشد اقتصادی بودند. همگی متخصصان اقتصادی متفق‌القول بودند که این «قرن آسیا» است. بهرهای آسیا بیش از ده سال است که ارقام دو رقمی شاخص‌های رشد اقتصادی را از خود کشورهای طی روزهای گذشته بحرانی‌ترین روزهای خود را از سر می‌گذرانند. وزرای اقتصاد اندونزی و مالزی تقصیر این بحران را متوجه بورس بازار و دلالات ارزی می‌دانند. اما راست این است که این بحران محصول سیاست‌های غلط ارزی این کشورها می‌باشد. بطور مثال در تایلد

دولت ترکیه «قطار

صلح» را متوقف می‌کند

دولت ترکیه اعلام کرد که با تمام «امکانات دیپلماتیک» جلوی «قطار صلح» یک انجمن دفاع از حقوق کردها را به دلیل دفاع از کردهای «جدایی طلب» خواهد گرفت. این «قطار صلح» قرار است از بروکسل حرکت و از طریق آلمان، مجارستان و بلغارستان به دایربرگ برود. ۴۰۰ تن از مسافران آن از شخصیت‌های پارلمانی و سیاسی و اجتماعی آلمانی هستند و هدف از این مسافرت به مناطق کردنشین «صلح» است.

«کاری» رئیس سندیکای حمل و نقل در پی دموکراتیزه شدن سندیکای مسئولیت گرفت، به سطح حقوق‌های سطح بالا در مرکز این سندیکا خاتمه دهد و تلاش می‌کند که افراد حق مشارکت بیشتری داشته باشند.

اعتصاب UPS از آن رو مهم است که «کری» باید به اعضای سندیکا ثابت می‌کرد که او می‌تواند آنها را به پیروزی برساند. اگر موفق به این کار نمی‌شد، قدیمی‌های سندیکا می‌توانستند جلو او سنگ بیندازند. اولین اعتصاب بزرگ در صنعت مدرن خدماتی که بیش از همه کارگران پاره وقت را در خدمت دارد، همچنین شروعی است برای بستن قراردادهای جمعی آینده در عرصه‌های صنعتی - خدماتی رو به گسترش. اگر سندیکاهای دچار شکست شوند، برای تمام آنها می‌کند که در صنایع کوچک خدماتی پاره وقت کار می‌کنند، آینده تیره‌تر می‌شود.

آیا سندیکاهای آمریکایی واقعا می‌خواهند به یک جنبش اجتماعی فراروند؟ به نظر برخی از طرفداران رفهم آنها باید ایده‌هایی را گسترش دهند که فراتر از تقاضا برای مزد بیشتر و شرایط کاری بهتر باشد. آنها باید به مردم آمریکا این پیام را بدهند که برای رابطه صرف مصرفی قرار گیرند و تلاش کنند ایده «از صد افتاده» همبستگی و شناسایی این موضوع ساده که کارگران و کارمندان حتی در اقتصاد جهانی «گلوبال» هم یک طبقه را تشکیل می‌دهند، درک شود. ولی در کشوری که هر کس می‌خواهد عضو «طبقه متوسط» باشد، از این ایده فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد.

برگردان: شهلا فرید

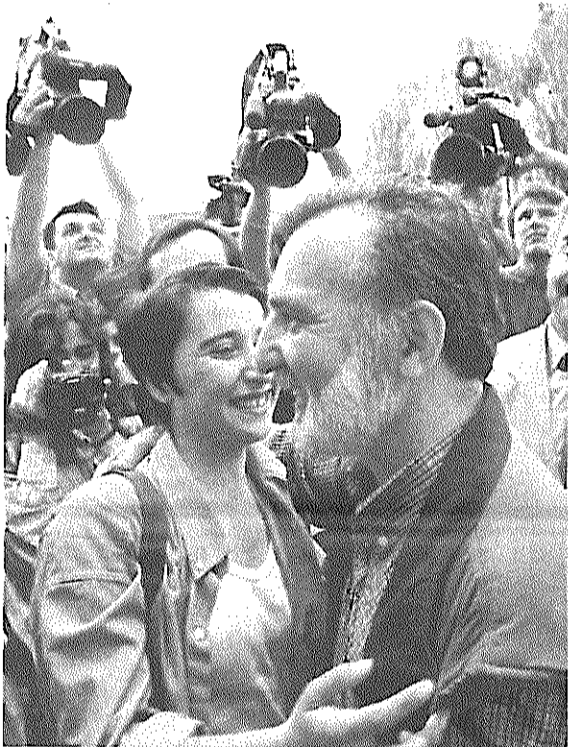
در اسرائیل اتوبوس‌ها به دو قسمت

زنانه و مردانه تقسیم می‌شود

راه‌اندازی می‌شوند. یهودیان متعصب از مدت‌ها قبل خواستار جدایی زنان و مردان در اتوبوس‌ها بودند. سازمان زنان اسرائیلی این اقدام را به عنوان عملی راسیستی محکوم کردند.

وزیر راه اسرائیل ضمن اعلام این خبر گفت که این طرح در مناطقی که یهودیان ارتدکس زندگی می‌کنند - از جمله در شهرهای بیت‌المقدس و تل‌آویو - به تدریج در ۳ ماه آینده

در بسیاری از شهرهای اسرائیل، در آینده نزدیک برای یهودیان متعصب اتوبوس‌هایی به راه می‌افتد که مردان در قسمت جلو و زنان در قسمت عقب اتوبوس حق دارند بنشینند.



تاریخ را «مردان قوی» می‌سازند

انستیتوی جهانی تحقیق در زمینه کتابهای درسی که در آلمان مستقر است در مورد ملی‌گرایی خطرناک در کتاب‌های درسی تاریخ کشورهای شوروی سابق هشدار می‌دهد. انستیتوی جورج اکرود در برانشوایگ اعلام می‌کند: «پس از آنکه مطالب مربوط به دوستی ملل در کتابهای درسی کنار گذاشته شدند، تبلیغ ملی‌گرایی، دراماتیزه کردن اختلافات ملی، پرتراش کردن مرزبندی‌ها و ادعای دوباره به روی سرزمین‌ها به شکل وسیعی گسترش یافته است.» کتاب‌های تاریخ آذربایجان از این‌گونه موارد است. اخیراً در گرجستان برنامه‌ی از طرف دولت ارائه شده است که «مدارس ناسیونالیستی در دولت ملی» را تبلیغ می‌کند و در پی تشکیل سازمان‌های نظامی جوانان برای سرزمین پدیری است. تباریخی که ارائه می‌شود، تاریخی است که توسط «مردان قوی» ساخته می‌شود. تاریخ زندگی مردم جایی در این کتاب‌ها ندارد. زنان نیز از تاریخ حذف شدند.

به نظر این مؤسسه تاریخ ارائه شده از جهان، مسئله داخلی یک کشور نیست، و اختلاف نظرها در این مورد باید به بحث و گفتگو گذاشته شود.